



مجموعه مقالات:

تشکل سراسری و ضرورت آن





مجموعه مقالات

کانون مدافعان حقوق کارگر

فهرست مطالب

۳ ص ...

۴ ص ...

۶ ص ...

۱۱ ص ...

۱۵ ص ...

۲۱ ص ...

۳۶ ص ...

<http://www.kanoonm.com>

Email: kanoon.m.h.kargar@gmail.com

ضرورت ایجاد تشکل سراسری

علی‌رضا ثقفی

جنبش کارگری ایران که دور جدید فعالیت خود را از ابتدای دهه هشتاد آغاز کرد تا کنون با مشکلات خاصی مواجه بوده که البته اکنون اکثر آنها را یکی پس از دیگری پشت سر گذارده است و می‌رود تا فصل جدیدی را آغاز کند.

این جنبش که بر بستر خاکستر به جای مانده از دهه شصت همانند ققنوسی خود را باز یافت، از ابتدای فعالیت با افت و خیزهای فراوان همراه بود.

از آنجا که یک گسست نسلی میان فعالیت‌های گذشته‌ی چپ و کارگری با نسل جدید فعالان اتفاق افتاده بود، تجربیات گذشته به صورت ناقص و گاه وارونه و پراکنده به نسل جدید منتقل شده بود و راهی نه چندان هموار لازم بود تا این جنبش با تجربه مستقیم و با مقابله با چالش‌های جدید بتواند راه پیشرفت را در مقابل خود باز کند. اما در این مسیر هزینه‌های نسبتاً زیاد و هرز رفتن بسیاری از نیروهای خود را تحمل کرد و امروز به جایی رسیده است که می‌تواند مستقلاً بر روی پای خود بایستد و راه پر سنگلاخ را در پیش روی خود هموار کند.

اگر نگاهی به تشکل‌های اولیه کارگری بیاندازیم و سطح خواسته‌ها و مطالبات آنها را با آنچه که امروزه شاهد آن هستیم، مقایسه کنیم، سطح پیشرفت جنبش کارگری را به خوبی در آن می‌بینیم.

در تشکل‌های اولیه کارگری که به دنبال مفاهیم نام‌دولت اصلاحات با سازمان جهانی کار به وجود آمد، تمام خواسته‌ها حول ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری دور می‌زد. بدین مفهوم که فعالان کارگری تلاش خود را بر آن می‌گذارند که تشکل‌های مستقل کارگری در محیط کار حق مسلم کارگران است و بر طبق مقاله‌نامه‌های بین‌المللی هیچ کسی اعم از دولت و کارفرما حق مداخله در آن را ندارد. در آن زمان صحبت کردن یا تصویب ماده‌ای در اساسنامه یا منشور این تشکل‌ها در باره وحدت یا اتحاد میان تشکل‌های مختلف به نوعی یا مطرح نمی‌شد یا اگر می‌شد، با مخالفت دیگران مواجه می‌گشت. درست به خاطر دارم که در اولین مجمع "کانون دفاع از حقوق کارگران" هنگامی که بندی در منشور آورده شده بود که به مساله اتحاد سراسری تشکل‌های کارگری و کانون پرداخته بود، اعضای مجمع تقریباً به

دو گروه موافق و مخالف تقسیم شده بودند. موافقین استدلال می‌کردند که این بند می‌تواند دست کانون را در اتحاد و وحدت با دیگران باز بگذارد و امری ضروری برای تداوم فعالیت‌های کارگری است و مخالفین استدلال می‌کردند که این بند حساسیت مقامات را بر می‌انگیزد و موجب جلوگیری از فعالیت‌های کانون می‌شود و در انتها با دو دور رای‌گیری ابتدا موافقین رای آوردند و سپس مخالفین موفق شدند که با یک رای برتر این بند را از منشور حذف کنند. زیرا در آن زمان اساساً بحث تشکل سراسری و وحدت تشکل‌ها هنوز زود بود و حتی بحثی از تشکیل فدراسیون کارگری نمی‌توانست به عمل آید زیرا تنها یک یا دو تشکل مستقل کارگری بیشتر وجود نداشت و دیگران یا در مرحله هیات موسس بودند (مانند کارگران نقاش و...) یا هیات‌های بازگشائی را تشکیل می‌دادند (مانند کفاشان و خیاطان). مهم آن است که در آن زمان بحث اتحاد یا وحدت و همکاری نزدیک و تنگاتنگ تشکل‌ها زودتر از موقع بود و حتی پیشنهاد دهندگان این مساله نیز، خودشان هم این امر را مربوط به آینده می‌دانستند.

این خواسته در اولین بیانیه‌هایی که از طرف گروه‌های تشکیل شده در آن دوره بیان می‌شد به خوبی **آشکار** است. هم در اساسنامه‌ها و هم در بیانیه‌های این گروه‌ها خواست ایجاد تشکل کارگری امری اساسی است. نام این گروه‌ها بیانگر همین امر است که این گروه‌ها مساله اصلی‌شان را چه چیزهایی می‌دانستند: "کمیت پیگیری برای ایجاد تشکل‌های کارگری"، "کمیت هماهنگی برای ایجاد تشکل‌های کارگری".

کمک این گروه‌ها در ایجاد تشکل‌های کارگری هرچند در حد توانائی‌شان بود، اما تاثیر غیرقابل انکاری در شکل‌گیری سندیکا و اتحادیه‌های آن دوره داشت. در زیر لینک اساسنامه‌های این تشکل‌ها را می‌توانید ملاحظه کنید که برنامه اصلی خود را ایجاد تشکل‌های کارگری قرار داده بودند. (۱)

با پیشرفت مبارزه و پافشاری فعالان و **گروه‌های** کارگری بر خواسته‌های خود، به تدریج حکومتیان این تشکل‌ها را به صورت نسبی قبول کردند و به ظاهر، بی‌سر و صدای این تشکل‌ها از جانب حکومت به گونه‌ای پذیرفته شد که در دادگاه‌ها کسی را به عنوان عضویت در این گروه‌ها کمتر به محاکمه می‌کشیدند و بیشتر تلاش می‌کردند که فعالان این گروه‌ها را با اتهاماتی دیگر مورد محاکمه قرار دهند، فعالان کارگری که همواره تلاش داشتند خواسته‌های انباشته شده طبقه کارگر را به هر ترتیب

عنوان کنند، در برنامه‌های بعدی خود علاوه بر حق تشکل، حقوق دیگری همچون آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، حق آزادی بیان، حقوق زنان و کودکان و هم چنین آزادی هر نوع تشکل که شامل احزاب نیز می‌شد، را گنجانند. فعالان کارگری به تدریج خواسته‌های آزادی‌های سیاسی و آزادی اجتماعی را نیز در قطعنامه‌ها و بیانیه‌های خود خواستار می‌شدند و همچنین حق اشتغال، مقابله با فسادهای اداری، حق تسلط کارگران بر سازمان تامین اجتماعی را، به خصوص در بیانیه‌های روز کارگر یا مناسبات دیگر، به خواسته‌های خود اضافه می‌کردند که البته این ضرورت گسترش خواسته‌های کارگران در مقاطع مشخص اعتلای جنبش کارگری است. اما هنوز گروه‌ها همگی دارای منشور یا آن چیزی نبودند که بتوان آن را اهداف جامع نامید. بلکه گروه‌هایی که در سال‌های بعد همانند کانون تشکیل شد، علاوه بر حق تشکل برای کارگران حقوق دیگری را از جمله آزادی‌های اندیشه و بیان را وارد اهداف خود نیز کردند اما بسیار محدود. (۲) گروه‌های دیگر هر چند در اساسنامه‌های اولیه‌شان در باره آن سکوت کرده بودند اما در عمل و با پیشرفت مبارزه این خواسته‌ها را در بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های خود گنجانند و نیز دفاع از آزادی روزنامه‌نگاران و سایر زندانیان سیاسی و اجتماعی را وجهه همت خود قرار دادند.

پیشرفت امر مبارزه و تشکیل تشکل‌های صنفی به وسیله خود کارگران در بسیاری از **موسسات** اقتصادی یا صنفی، مساله خواست‌های مبارزاتی را دستخوش تغییراتی می‌کرد که گاه می‌توانست **اولویت‌ها** را جابه‌جا کند. بدین مفهوم که اگر در زمانی مساله اصلی برای جنبش کارگری مساله دستمزد بود، در مقطعی دیگر آزادی زندانیان کارگری، قراردادهای سفید امضا و اخراج‌های بی‌رویه می‌توانست به اولویت‌های اول یا دوم تبدیل شود. امری که فعالان کارگری متناسب با هر دوره از مبارزه بر **این** بخش یا بخش دیگر تاکید کرده‌اند.

آنچه که امروز ضرورت ایجا یک تشکل سراسری را بیشتر نمایان می‌کند از دو وجه است.

۱- ما امروز شاهد ایجاد تشکل‌های کارگری زیادی در موسسات مختلف توسط خود کارگران و زحمتکشان هستیم که از آن جمله می‌توان به تلاش معلمان و روزنامه‌نگاران و پرستاران برای ایجاد تشکل خود اشاره کرد و همچنین تشکل کارگران در پتروشیمی‌های ماهشهر، لوله سازی اهواز، پتروشیمی تبریز،

کارگران معدن بافق، کارگران مخابرات روستائی، کارگران ساختمانی دماوند، کارگران خبازی‌های سنندج و سقز و اتحادیه کارگران پروژه ای و... این تشکل‌ها هرچند در مراحل اولیه رشد هستند اما نه تنها به وسیله خود کارگران ایجاد شده، بلکه از جانب فعالان کارگری تا سر حد امکان حمایت شده و گسترش آن‌ها بستگی به تلاش خود کارگران و فعالان کارگری و همچنین شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران دارد. یعنی امری که در ده سال پیش فعالان کارگری خود را موظف به پیگیری آن می‌دانستند یا وظیفه اصلی خود را کمک به ایجاد این تشکل‌ها قرار داده بودند، امروزه با دست خود کارگران و تنها با مشاوره‌های فعالان کارگری و بیشتر با تلاش کارگران آگاه در خود محیط کار انجام می‌شود. روشن‌تر اگر بگوئیم امری که در مورد تشکیل سندیکای هفت تپه به وسیله فعالان کارگری صورت گرفت و به قولی آن‌چه فعالان کارگری در بیش از ده‌ها سفر به این خطه، در جهت کمک به ایجاد این تشکل آن انجام دادند، دیگر در شرایط کنونی برای کارگران ماهشهر یا پتروشیمی تبریز ضرورتی نداشت، زیرا خود کارگران آگاه این موسسات آگاهی‌های لازم جهت ایجاد تشکل خودشان را داشته و با کمک‌های کمتری از تشکل‌های فعالان کارگری می‌توانستند و می‌توانند راه خودشان را باز کنند.

در چنین شرایطی ضروری است که فعالان پیشرو کارگری به سطح بالاتری از مبارزه بپردازند که این سطح بالاتر چیزی جز خواسته‌های وسیع طبقاتی در شرایط موجود نیست. یعنی از این جنبه می‌توان به روشنی گفت یکی از ضروریات ایجاد تشکل سراسری با خواسته‌های وسیع‌تر، شرایط موجود اجتماعی در این مقطع از پیشرفت مبارزه است. و اگر ما همچنان در همان خواسته‌های ده سال پیش در جا بزنیم نشانگر آن است که خواسته‌های جنبش کارگری را در هر زمان و مقطع خاص درک نکرده‌ایم. امروز خود کارگران به موضوع ضرورت ایجاد تشکل‌های کارگری در محل کارشان **رسیده‌اند**. امری که در ده سال پیش وظیفه فعالان کارگری بود. امروز سندیکاهای شرکت واحد و هفت تپه و انجمن‌های صنفی پتروشیمی‌ها و معلمان و کارگران **ساختمانی** و خودروسازی‌ها و... از طریق مبارزات خود به ضرورت تشکل مستقل واقف شده‌اند و در این زمینه فعالان کارگری و کارگران **آگاه** خود این **موسسات** امر تشکل را تا سر حد زیادی به پیش می‌برند.

۲- دومین ضرورت ایجاد تشکل سراسری جلوگیری از پراکنده‌کاری و انجام حرکت‌های تکراری در **این** مقطع پیشرفت

مبارزات است. این امر در گذشته بارها اتفاق افتاده است که در جریان ایجاد تشکل‌های کارگری یا در مسیر پیشرفت این جنبش، گروه‌های مختلف و نهادهای کمک به ایجاد تشکل به دوباره‌کاری و یا کارهای موازی و گاه متناقض دست زده‌اند که کارگران را از مسیر اصلی منحرف کرده و یا حداقل حرکت آنها را کند کرده است. نمونه تجربه شده‌ی این امر را در جریان تشکیل سندیکای هفت تپه شاهد بودیم که برخی از فعالان کارگری با تلاش برای ایجاد شورای کارگری به هفت تپه رفته بودند و برخی نیز تبلیغ انجمن صنفی را بین کارگران رواج می‌دادند و در انتها هنگامی تلاش‌ها به بار نشست که کمیته هفت تپه متشکل از فعالان گروه‌های مختلف با آگاهی از وضعیت موجود هفت‌تپه و با مشورت خود کارگران به تشکیل سندیکا در شرایط آن روز رسیدند و این هماهنگی نتیجه خود را بدست آورد که متأسفانه همان کسانی که امروز با ایجاد تشکل سراسری به مخالفت برخاسته‌اند و انواع اتهامات ناروا را به فعالان کارگری می‌زنند، آن روز کمر همت بر از هم پاشاندن کمیته هفت تپه بستند. هر چند که آن تلاش‌ها دیگر پس از تشکیل سندیکا بود و فقط توانست به تداوم کار کمیته هفت‌تپه که نتیجه وحدت فعالان کارگری و تلاش فراوان آنان بود لطمه بزند و از ادامه همکاری گروه‌های کارگری جلوگیری کند و تلاش فعالان کارگری و نزدیکی آنها در آن مقطع را از هم بپاشاند. (۳)

۳- اما این پراکنده‌کاری‌ها در جاهای دیگر نیز خود را به فعالان کارگری نشان می‌داد. به عنوان مثال اگر در جریان اعتراضات کارگران ماهشهر دو تشکل فعالان کارگری در ارتباط با کارگران بودند به علت کارهای جدا از هم اولاً نتیجه کارها چندان موثر نبود و ثانیاً اگر یکی از تشکل‌ها فردی را برای آموزش قانون کار به درخواست کارگران به آنجا می‌فرستاد، تشکل دیگری نیز همان کار را به صورت موازی انجام می‌داد و تجارب آنان در اختیار یکدیگر قرار نمی‌گرفت.

۴- به دو مورد اصلی فوق می‌توان موارد دیگری را اضافه کرد که از جنبه‌های تبعی ایجاد تشکل سراسری است. از آن جمله وحدت‌نظر و تحلیل مشخص از شرایط مشخص است که با همیاری و همکاری تشکل‌های موجود امری دست یافتنی است. و هم اکنون پس از نشست دوم برای ایجاد **تشکل‌های** سراسری، فعالان این نشست در تدارک مانیفست یا بنیان نظری تشکل سراسری کارگران هستند که می‌تواند در **آینده** برای نظر خواهی در دسترس **عموم** نیز قرار گیرد.

۵- مورد چهارم که ضرورت گسترش این مرحله از ایجاد تشکل سراسری فعالان کارگری است، کمک به ایجاد هماهنگی و نزدیکی اتحادیه‌ها و سندیکاهای تشکیل شده تا این مقطع است که می‌تواند به صورت ایجاد فدراسیون‌ها و در انتها کنفدراسیون‌های کارگران باشد. این کار به طور قطع با همکاری و هماهنگی تشکل‌های مختلف برمی‌آید و یک گروه به تنهایی نمی‌تواند این امر مهم را به سرانجام برساند. زیرا آنگاه که دیگر بار اصلی ایجاد تشکل‌های کارگری از **دوش فعالان** برداشته شده و **بر دوش خود** کارگران و کارگران **آگاه** گذارده شده است، این وظیفه پیشروان است که گام‌های بعدی را مشخص کرده و زمینه را برای حرکت‌های بعدی فراهم **کنند**.

۶- این تشکل سراسری به خوبی می‌داند که کار پر چالشی را آغاز کرده است و در این مسیر با سنگلاخ‌های زیادی مواجه است و همان گونه که در اولین بیانیه خود متذکر شد دو گرایش انحرافی در جنبش کارگری مانعی در جهت رسیدن به اهداف خواهد بود. یکی گرایش رفرمیستی در جنبش کارگری است که همواره در آن موجود بوده و از خصیصه‌های موجود در جنبش‌های کارگری سراسر جهان است و دیگری فرقه‌گرایی که با گسترش این فعالیت‌ها خود را در انزوا خواهد دید و جلو **سوءاستفاده‌های آن** گرفته خواهد شد.

ما از ابتدای آغاز کار، با این مسائل آشنا بوده‌ایم و به همین جهت در اولین اطلاعیه آن را متذکر شده‌ایم و در اطلاعیه‌های بعدی نیز به آن پرداخته‌ایم. در حقیقت از همه‌ی فعالان کارگری که با این دو گرایش مرزبندی دارند، خواسته‌ایم که ما را یاری کنند. اگر نگاهی به مخالفین تا کنونی امر تشکل سراسری بیاندازیم، صف مخالفان و موافقان آن مشخص تر می‌شود. ما در میان فعالان داخلی جنبش کارگری تا کنون مخالفت جدی با این امر مشاهده نکرده‌ایم، بلکه به عکس تمام فعالان باسابقه جنبش کارگری از این امر استقبال کرده‌اند و حسن نیت خودشان را در یاری و کمک به این مساله‌ی مهم نشان داده‌اند و تنها انتقادشان اطلاع‌رسانی ناقص ما در این مساله بوده است. در عوض گروهی فرقه‌گرا در خارج کشور علناً با این امر مخالفت کرده و محافل بدون هویت به تخریب چهره‌ی کوشندگان این امر همت گمارده‌اند. ما **به** هیچ وجه ادعا نداریم که راه انتخابی فعالان کارگری در داخل بهترین و منزه‌ترین مسیر است، بلکه می‌گوئیم ما با جمع‌بندی تجارب گذشته به این نتایج رسیدیم و اگر کس یا کسانی راه بهتری را می‌شناسند، بهتر است به صورت منطقی آن

راه را ارائه دهند که در هر صورت باز هم انتخاب مسیر با آنان است که در جنبش کارگری فعال هستند.

اما مخالفت‌ها از سر کینه‌ورزی یک چیز است و نقد و یا نگرانی افراد صادق از جنسی دیگر. برخی از افراد سوالات دیگری دارند و به این امر می‌پردازند که شرایط برای ایجاد تشکلی سراسری آماده نبوده و این امر شرایطی را می‌خواهد که از آن جمله وجود تشکلهای فراوان کارگری است تا از قبال آن بتوان تشکل سراسری کارگری را ایجاد کرد و ...

در بالا توضیح دادم که تشکل سراسری کارگری با فدراسیون و کنفدراسیون کارگری متفاوت است و گویا بعضی عزیزانی که در انتقاد صادقانه به این امر توجه ندارند. روند تشکل سراسری طبقه کارگر همان روند ایجاد فدراسیون و کنفدراسیون نیست هر چند گسترش این دو پدیده می‌تواند هم روند با یکدیگر رشد کرده و در رشد و گسترش یکدیگر تأثیری متقابل داشته باشند. امری که ما امروز در جامعه ایران شاهد آن هستیم. این دید که بخواهیم بگوئیم باید ابتدا شرایط ایجاد تشکلهای سراسری سندیکائی و اتحادیه‌ای فراهم شود و سپس ما به دنبال ایجاد تشکل سراسری فعالان کارگری برویم یا از درون کادرهای فدراسیون‌ها و یا کنفدراسیون‌ها، کادرهای ورزیده را برای ایجاد تشکل سراسری طبقه کارگر انتخاب کنیم و غیره، بیشتر در کتاب‌های کلاسیک طرفدارانی داشته و اکنون نیز در دیدگاه‌های سنتی دیده می‌شود. اما اگر نگاهی پویا و غیرسنتی داشته باشیم و پدیده و تکامل آن را در روند حرکت بینیم؛ در خواهیم یافت که این دو روند رشد تشکلهای کارگری و تشکلهای سراسری " طبقه کارگر" **جدائی‌ناپذیرند** و هر یک بر دیگری تأثیری انکارناپذیر دارد.

فعالان پیگیر تشکل سراسری کارگری به خوبی می‌دانند که هیچ تشکلی به خصوص تشکلی فراگیر و سراسری چه مربوط به مسائل صنفی کارگران و چه مربوط به مسائل اجتماعی و طبقاتی آنان، یک شبه، یک ماهه و در مدتی کوتاه از طرف فعالان کارگری تصمیم‌گیری نشده و به وجود نمی‌آید و یا فعالان کارگری خواب‌نما نشده‌اند که بخواهند چنین تشکلی را با تکیه بر اوراد و اذکار به وجود آورند، بلکه از دل شرایط به این نتیجه رسیده‌اند که زمان طرح مساله فرا رسیده است. اما آنان که تعمق بیشتری در مسائل دارند می‌دانند که از زمان طرح مساله تا اجرا و به ثمر رسیدن آن ممکن است زمانی طولانی یا کوتاه باشد یا آنکه اصلاً به ثمر نرسد. فعالان کارگری در این زمینه تجربه‌ها از

سر گذرانده‌اند. غیر از آنان که مغرضانه با این حرکت برخورد می‌کنند، عموم فعالان کارگری به خوبی می‌دانند که راه بسی دشوار و ناهموار است و نیاز به کمک همگان دارد. پیشرفت یک حرکت در فاصله‌ی زمانی مشخص قابل پیش‌بینی نیست و بستگی فراوان به شرایط اقتصادی و اجتماعی داخلی و جهانی دارد. ولی یک چیز مسلم است و آن این که تلاش برای ایجاد یک تشکل سراسری از تلاش برای گسترش تشکلهای موجود، جدا نیست و هم چنین هیچ تناقضی با ایجاد تشکلهای جدید کارگری نداشته بلکه تأثیر متقابلی در رشد و گسترش یکدیگر دارند.

پیگیری‌کنندگان مسائل کارگری به خوبی به یاد دارند که فعالان کارگری در برگزاری مراسم یازدهم **اردیبهشت** سال ۱۳۸۸ پیش‌بینی می‌کردند که جامعه آبستن حوادثی است که می‌تواند در آن دست به یک عمل پیش‌تازانه زد. به این عمل پیش‌تازانه دست زدند، بهای آن را نیز پرداختند و برای اولین بار پس از سی سال نیروهای چپ و کارگری را در سطح جامعه به صورت رو در رو و علنی مطرح کردند. حوادث بعدی نیز صحت تحلیل آنان را نشان داد به طوری که در اعتراضات سال ۸۸ که به دنبال این حرکت در جامعه به وقوع پیوست، آن یخ‌های موجود میان جنبش چپ و کارگری با اعتراضات عمومی آب شده بود. البته این امر را فقط کسانی می‌توانند درک کنند که در بطن جامعه باشند. اکنون نیز فعالان کارگری به همین نتیجه رسیده‌اند که وضعیت فعلی در جامعه آمادگی گسترش تشکلهای کارگری از هر نوع، چه صنفی و چه طبقاتی را دارد و پیش‌روان باید دست به یک عمل پیشروانه بزنند و قطعاً این عمل و حرکت توده‌های کارگری بر یکدیگر تأثیری متقابل داشته و یکدیگر را تقویت می‌کنند و در این راه، **می‌دانیم که محافل ضد کارگری تمام تلاش‌شان را به کار خواهند برد تا جلو ما را بگیرند. اما فعالان کارگری مصمم‌اند.**

زیر نویس

(۱) اساسنامه کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری:

<http://komite.150m.com/asasnameh.htm>

اساسنامه کمیته هماهنگی برای کمک:

سکتاریست‌ها بر علیه تشکل سراسری تبلیغات

منفی می‌کنند

محمود صالحی

محمود صالحی برای تمام فعالان و حامیان جنبش کارگری ایران نامی آشناست. او یکی از فعالان به نام جنبش کارگری از شهر سقز است و تاکنون بارها برای دفاع از حقوق طبقه کارگر، توسط نیروهای امنیتی مورد آزار و اذیت قرار گرفته است. وی علاوه بر اینکه یکی از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری است، یکی از شرکت‌کنندگان در نشست‌هایی که هدف خود را "ایجاد تشکل سراسری کارگری" اعلام کرده‌اند هم هست. به همین خاطر کانون مدافعان حقوق کارگر با او گفت‌وگویی انجام داده است. صالحی در این گفتگو، درباره مسائلی که در رابطه با تشکل سراسری کارگری مطرح است، توضیحاتی داده است که می‌تواند بسیار راهگشا باشد. متن مشروح مصاحبه در ذیل آمده است:

۱- دستاورد جنبش کارگری از سال ۸۲ تا سال ۹۲

چیست؟

صالحی: با تشکر از اینکه این مصاحبه را تشکیل دادید و با درود به خدمت خوانندگان شما.

جنبش کارگری ایران در چند سال گذشته با توجه به سرکوب‌های عریانی که توسط نیروهای امنیتی علیه او صورت گرفته دچار فراز و نشیب‌های زیادی شده و هر بار خود را سازماندهی کرده و به مبارزه علیه نظم سرمایه ادامه داده است؛ طبقه کارگر می‌رود تا تشکل‌های خود را تشکیل و برای مقابله با نظم سرمایه آماده‌تر شود. طبیعتاً طبقه کارگر در عرصه مبارزه در چند سال گذشته رشد قابل ملاحظه‌ای داشته بر همین اساس است که امروز نوک حمله حامیان سرمایه به طرف اوست. فعالیت‌های کارگری امروز با دهه ۸۰ بسیار متفاوت است. طبقه

اشکال اصلی این اساسنامه‌ها در آن است که در هیچ‌کدام، از هویت فکری تشکیل‌دهندگان این تشکل‌ها صحبتی به میان نیامده و بیشتر مشابه با اساسنامه‌های شرکت‌های عادی و عمومی است و صحبت از منشور فکری و دستگاه تفکر تشکیل‌دهندگان آنها نشده است. البته که در آن دوره نمی‌شد چیزی بیشتر از این گفت، زیرا مبنای اولیه این تشکل‌ها استناد به مقولله‌نامه‌های بین‌المللی بود و مقولله‌نامه‌های بین‌المللی هم فقط در چارچوب خواسته‌های صنفی است.

(۲) مراجعه شود به منشور و اساسنامه کانون مدافعان حقوق کارگردر همین سایت. KANOONM.COM.

(۳) با تمام توطئه‌های موجود علیه جنبش کارگری و تلاش نهادهایی مانند لیبراستار و سولیداریته سنتر برای نفوذ در جنبش کارگری ایران، اما جنبش کارگری می‌تواند سرفرازانه اعلام کند که بر روی پای خود ایستاده و تسلیم هیچ توطئه‌ای نشده است. این امر در جریان سمینار ترکیه خود را به طور کامل نشان داد.

کارگر ایران امروز بیشتر به امر مبارزه روی آورده است و بدون توجه به آن همه فشار امنیتی که به فعالان او تحمیل شده هنوز از تمام جنبش‌های اجتماعی موجود فعال‌تر است و هر روز ما شاهد اعتراضات گسترده کارگران در سطح کشور هستیم. وظیفه کارگران آگاه و فعالان این است که به اعتراضات کارگری سمت و سو دهند تا به خواست و مطالباتشان برسند.

۲- تشکل مستقل کارگری چیست؟

صالحی: تشکل مستقل کارگری یا به قول ما خودساخته به تشکلی خواهند گفت که بدون اجازه از ارگان‌های دولتی و کارفرمایان تاسیس می‌شود. تشکل خود ساخته کارگری تشکلی است که تمام فعالیت‌هایش بنا به تصمیم جمعی (مجمع عمومی) صورت می‌گیرد و کارگران بانی تدوین اساسنامه و فعالیت روزانه آن هستند. تشکل خودساخته کارگری تشکلی است که تنها برای منافع طبقه کارگر مبارزه می‌کند. تشکل خود ساخته کارگر بر اساس تصمیم جمعی فعالیت‌های خود را سمت و سو می‌دهد. تشکل خودساخته کارگری منافی جدا از منافع طبقه کارگر ندارد. تشکل خود ساخته کارگری هیچ وقت با کارفرمایان از در سازش و مماشات وارد مذاکره نخواهد شد. تشکل خودساخته کارگری اجرا کننده مصوبات مجمع عمومی کارگری است و در نهایت یک تشکل ضد سرمایه داری و کارمزدی است. تشکل خود ساخته کارگری حامی محرومان جامعه و خواستار برابری است و.....

۳- شما یکی از شرکت کنندگان جمع "ایجاد تشکل سراسری کارگری" هستید، هدف این جمع از ایجاد یک تشکل جدید سراسری چیست؟

صالحی: در واقع من شخصا یکی از شرکت کنندگان آن جمع سراسری هستم و سال‌هاست برای یک ظرف بزرگ‌تر مبارزه و در حد توان خویش جهت بسترسازی یک تشکل سراسری همراه دوستان کارگرم اقدام کرده‌ایم. هدف از ایجاد یک تشکل جدید را برای تقویت و پیش برد جنبش کارگری می‌دانم، به همین دلیل در این نشست و نشست‌های مشابه شرکت خواهیم کرد.

همچنان که کارگران و فعالان جنبش کارگری اطلاع دارند، کارفرمایان و حامیان آنان هر روز برای اینکه بیشتر طبقه کارگر را استثمار کنند، ده‌ها تشکل و نهاد ضد کارگری تشکیل می‌دهند و افراد آگاه به قوانین کار را اجیر می‌کنند تا به کارفرمایان آموزش دهند که چطور می‌شود کارگر را بیشتر استثمار کرد. حتی در چند سال گذشته از طرف وزارت کار کسانی با حقوق و مزایا خوب راهی مناطق مختلف کشور شدند تا به کارفرمایان آموزش دهند که چطور با کارگران خود قرارداد منعقد کنند، تا به کارگردار پایان کار هیچ حقی تعلق نگیرد. طبقه کارگر هم برای مقابله با این انسجام کارفرمایان باید خود را منسجم و تشکل‌های خود را تشکیل دهد. ما در چند سال گذشته شاهد آن بودیم که آن چند تشکل و یا کمیته‌های کارگری که توسط خود کارگران تاسیس شدند، مورد بیرحمانه‌ترین حمله نیروهای امنیتی قرار گرفته و همین امروز که من دارم با شما مصاحبه می‌کنم ده‌ها کارگر به اتهام تشکیل کمیته و یا تشکل کارگری در زندان به سر می‌برند و یا برای صدها کارگر پرونده‌سازی شده و پرونده آنان در مراجع قضایی مفتوح و هر زمان نیروهای امنیتی بخواهند آنان را بازداشت می‌کنند. در واقع باید گفت که حامیان سرمایه می‌خواهند با این سرکوب‌ها طبقه کارگر را مرعوب و آنان را خانه‌نشین کنند. اما ما شاهد هستیم که اگر یک تشکل و یا یک کمیته سرکوب شود، ده‌ها تشکل و یا کمیته کارگری دیگر تشکیل خواهند شد و هیچ وقت این خواب سرمایه‌داران به واقعیت تبدیل نخواهد شد. هدف از ایجاد این تشکل برای مبارزه با هر گونه نابرابری است که امروز در جامعه ما وجود دارد و طبقه کارگر آن را با گوشت و پوست لمس کرده است. تشکیل هر گونه تشکل کارگری که به خواست و اراده خود کارگران تشکیل شود، طبقه کارگر را یک قدم به مطالباتشان نزدیک می‌کند.

۴- روابط این تشکل جدید که می‌خواهید آن را تاسیس کنید با تشکل‌های مستقل کارگری چگونه خواهد بود؟

صالحی: تشکلی که ما به دنبال آن هستیم در تقابل با هیچ یک از تشکل‌ها و کمیته‌های خودساخته کارگری تاسیس نمی‌شود و اگر امروز کسانی علیه شرکت کنندگان این جمع به تبلیغات گسترده

علیه ما اقدام کردند، این نشانه کم لطفی آنان است. ما اعلام کردیم و باز هم اعلام خواهیم کرد، تشکلی که ما به دنبال آن هستیم در تقابل با هیچ یک از آن تشکل‌ها خود ساخته کارگری نیست و نخواهد بود. بنابراین ما از همه تشکل‌ها و کمیته‌های کارگری که در چند سال گذشته با اراده خود کارگران تاسیس شده‌اند می‌خواهیم که ما را یاری کنند و از تجربیات خودشان ما را بی‌نصیب نگذارند. طبیعتاً میلیون‌ها کارگر در ایران تشکل ندارد و اگر ده‌ها تشکل دیگری هم تاسیس شود هنوز نمی‌تواند کلیه کارگران ایران را تحت پوشش خود قرار دهد.

۵ - تاکنون سه نشست داشته‌اید، این نشست‌ها چگونه بوده؟ لطفاً در این مورد بیشتر توضیح دهید؟

صالحی: ما سال‌هاست که به دنبال یک تشکل سراسری هستیم و حتی زمانی که کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری تاسیس شد، هدف از تشکیل آن کمیته هم در راستای بسترسازی و کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری بود. به استناد آن اصل شخص من عضو کمیته هماهنگی شدم. (مراجعه به بند یک از ماده ۴ اساسنامه کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری) یعنی من اعتقاد دارم که طبقه کارگر باید دارای تشکل سراسری خود باشد تا بتواند به اتکا به آن تشکل خواست و مطالبات خود را به کارفرمایان و حامیان آنان در این شرایط تحمیل کند.

با توجه به گستردگی جنبش کارگری در ایران و پراکندگی آن جنبش، در چند سال گذشته ده‌ها کمیته و چند تشکل در محیط کار تاسیس شدند. تشکیل آن کمیته‌ها و آن چند تشکل در محیط کار توانسته تنها چند درصد از کارگران را تحت پوشش قرار دهند. به این دلیل ما همیشه به دنبال ایجاد یک تشکل سراسری بوده و هستیم. در این راستا و با این هدف در چند سال گذشته افرادی زیادی از کارگران و فعالان کارگری در بحث‌های که صورت گرفته روی این اصل تاکید می‌کردند که باید یک ظرف بزرگ‌تر تاسیس گردد. نتیجه بحث‌ها و نشست‌های که در چند سال گذشته فی‌مابین فعالان کارگری صورت گرفته بود منجر به

اولین نشست تعدادی از کارگران و فعالان کارگری شد که در فروردین ماه سال ۱۳۹۳ در شهر سقز برگزار شد و به دنبال آن یک نشست دیگر در شهر کرج برگزار گردید. نشست سوم هم که در روز شنبه مورخ ۹۳/۸/۳ در شهر سقز برگزار شد با اکثریت مطلق آرای به آن رای دادند که باید فعالیت‌هایمان را گسترده‌تر کنیم تا اینکه بتوانیم در آینده نزدیک تعداد زیادی از کارگران ایران را در نشست بعدی همراه داشته باشیم.

۶ - اما تعدادی از فعالان کارگری با تشکیل این تشکل سراسری موافق نیستند؟

صالحی: به نظر من این خیلی طبیعی است که تعدادی از فعالان کارگری با تشکیل این تشکل مخالفت کنند. چون در این مورد سکتاریسم و فرقه‌گرایی حکم می‌کند نه یک نظر شخصی.

یکی از مشکلات عدیده ما کارگران فرقه‌گرایی و سکتاریسم است که امروز کلیه تشکل‌های موجود را آلوده کرده است. جمعی که در چند نشست گذشته شرکت کردند این مورد را به خوبی مورد بحث قرار دادند و ما می‌دانیم که تعدادی از فرقه‌ها مخالف سرسخت ما هستند و در چند ماه گذشته مرتباً علیه این جمع تبلیغات گسترده‌ای را شروع کردند. جمع ما آماده است تا با آنانی که مخالف تشکیل یک تشکل سراسری هستند هم نشست داشته و در این مورد صحبت کنیم. بر همین اساس در دومین نشست، ما مصوب کردیم که یک آدرس ایمیلی انتشار دهیم تا کسانی که مایل هستند با این جمع در ارتباط باشند با ما هماهنگی لازم را به عمل آورند.

۷ - جمعی از فعالان اظهار می‌کنند که تشکل کارگری در محیط کار تاسیس می‌شود، نظر شما چیست؟

صالحی: کاملاً من هم با این نظر موافقم و می‌دانم که تشکل کارگری در محل کار تاسیس می‌گردد. اما به نظر شما این آزادی وجود دارد که طبقه کارگر در محیط کارش اقدام به تاسیس تشکل‌های خود کند؟ به نظر من این آزادی وجود ندارد تا کارگران یک صنف در محل کارشان اقدام به تشکیل تشکل‌های

مصاحبه با شرکت کنندگان نشست ایجاد تشکل سراسری

کارگران

سید علی حسینی

یکی از شرکت کنندگان در نشست فعالان کارگری:

تشکل سراسری کارگری به تقویت تشکل‌های دیگر کمک می‌کند

از ابتدای امسال و در میان فعالان کارگری، سه نشست در شهرهای کرج و سقز برگزار شده است. شرکت کنندگان در این نشست هدف خود را "ایجاد تشکل سراسری کارگری" اعلام کرده‌اند. این مساله باعث شد تا در میان فعالان و حامیان جنبش کارگری بحث‌هایی شکل بگیرد. در همین رابطه با سید علی حسینی، عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری و یکی از شرکت کنندگان در این نشست گفت و گویی انجام شده است. وی در این رابطه به پرسش‌های سایت کانون مدافعان حقوق کارگر در رابطه با "تشکل سراسری کارگری" پرداخته است.

۱- دستاورد جنبش کارگری از سال ۸۲ الی ۹۲ چیست؟

حسینی: جنبش کارگری از سال ۸۲ به بعد رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است. در فاصله زمانی این مدت چند تشکل کارگری و ده‌ها کمیته کارگری به وجود آمده که هر کدام به سهم خود در راستای رسیدن طبقه کارگر به خواست و مطالباتشان کمک‌های شایانی کرده‌اند. ما شاهد هستیم که امروز ده‌ها کارگر به اتهام عضویت در کمیته‌های کارگری و تشکل‌های مستقل کارگری به زندان محکوم شدند و یا برای آنان پرونده تشکیل دادند.

۲- تشکل کارگری مستقل چیست؟

حسینی: تشکل‌های مستقل هیچ وقت از نهادهای دولتی جهت تشکیل اجازه نمی‌گیرند و آن تشکل مستقل با اراده جمع اساسنامه خود را تصویب و آن را جهت اجرا به هیئت مدیره منتخب واگذار می‌کنند.

خود کنند. حتی مسئولان تشکل‌های زرد در ایران اعلام کردند که در ایران تنها ۶۳۰ هزار نفر کارگر عضو تشکل‌های دولت ساخته هستند. با توجه به اظهارات خود مسئولان تشکل‌های دولت ساخته، حتی کارگران حق ندارند تشکل‌های دولت ساخته را هم در محل کار تشکیل دهند و از همان اساسنامه وزارت کار استفاده کنند.

ما کارگران به این امر واقفیم که طبقه کارگر را باید در محل کار و زیست متشکل کرد. اگر امروز کارگران با توجه با سرکوب‌ها نمی‌توانند در محل کار تشکل‌های خود را تاسیس کنند و در محل زیست هم آن محله‌های کارگری که در سال‌های گذشته وجود داشت امروز در دنیای واقع وجود ندارد باید چکار کرد؟

اگر آن افراد مخالف، به واقعیت‌های جامعه ما خوب نگاه کنند و از چارچوب فرقه خود یک روز دور بمانند، در صفوف ما قرار می‌گیرند و با ما همکاری خواهند کرد. ما با کمال میل با آنان صحبت خواهیم کرد و اگر مواضع آنان در مورد جنبش کارگری درست باشد ما پشت سر آنان قرار خواهیم گرفت و این عمل را با افتخار انجام می‌دهیم.

۸- به نظر شما کمیته‌های که تا امروز تشکیل شدند در محل کار طبقه کارگر تاسیس شدند یا در محل زیست؟

صالحی: شما به یک نکته خوبی اشاره کردید و این سؤال شاید برای خیلی‌ها پیش بیاید. در پاسخ به این سؤال باید عرض کنم که هیچ کدام از کمیته‌های موجود در محل کار طبقه کارگر به وجود نیامده و همگی خارج از محل زیست هم بوده‌اند. اگر ما به بدنه این کمیته‌ها توجه کرده باشیم هر کدام از اعضای این کمیته‌ها در شهر و یا در منطقه‌ای زندگی می‌کنند. بنابراین تشکیل همین کمیته‌ها خیلی به طبقه کارگر کمک کرده و من صادقانه می‌گویم که تشکیل این کمیته‌ها در چند سال گذشته توانسته بستر سازی کنند تا امروز کارگران به دنبال ظرف بزرگ‌تری باشند. ۹۳/۸/۱۷

۳- شما یکی از شرکت‌کنندگان جمع ایجاد تشکل سراسری کارگری هستید، هدف این جمع از ایجاد یک تشکل جدید سراسری چیست؟

حسینی: هدف از ایجاد تشکل سراسری برای ایجاد همبستگی کلیه کارگرانی است که با هر شکل استثمار طبقاتی مخالف هستند. ایجاد تشکل سراسری به معنای آن است که کارگران را در آن متشکل و برای مبارزه با کل نظام سرمایه داری بعنوان یک طبقه واحد حرکت کنند.

۴- تشکل جدید رابطه‌اش با تشکل‌های دیگر کارگری چیست؟

حسینی: من شخصا "عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری هستم و این را وظیفه خود می‌دانم که به تمام کارگران و فعالان کارگری که می‌خواهند هر گونه تشکل تشکیل دهند به آن کمک کنم. این مساله در اساسنامه کمیته هماهنگی به تصویب رسیده است. این تشکل هم جدا از این قاعده نیست و ما باید برای تشکیل آن کمک کنیم. اما به نظر من، تشکیل این تشکل هیچ گونه مشکلی برای تشکل‌ها و کمیته‌های موجود به وجود نمی‌آورد، بلکه آنان را تقویت خواهند کرد.

۵- تا کنون سه نشست داشته‌اید، این نشست‌ها چگونه بوده؟ لطفاً در این مورد توضیح دهید؟

حسینی: بحث تشکیل تشکل سراسری به این روزها مربوط نیست بلکه از چند سال گذشته روی آن بحث‌های زیادی شده. اما در بهار امسال عملاً "یک نشست در میان فعالان کارگری در شهر سقز برگزار شد و همگی به این نتیجه رسیدند که جهت سامان‌دهی به صحبت‌های گذشته باید با هم نشست داشته باشیم و از کلیه کارگران و فعالان کارگری دعوت شود تا در این نشست‌ها شرکت کنند. بر همین اساس نشست دوم در شهر کرج برگزار شد و در آن نشست مصوب شد تا آدرس ایمیلی به جامعه معرفی شود که فعالان و کارگرانی که مایل هستند در نشست‌ها

شرکت کنند از طریق این ایمیل با ما تماس حاصل کنند. نشست سوم هم در شهر سقز با شرکت تعدادی از نمایندگان کارگران برگزار شد که در نتیجه مصوب گردید که یک اطلاعیه صادر شود، آن اطلاعیه در دنیای مجازی انتشار دادیم تا کارگران و فعالان جهت نشست بعدی به ما بپیوندند.

سید علی حسینی

۹۳/۸/۱۷

در باره ضرورت ایجاد تشکل سراسری کارگران

امیرعباس آزرمنون

از مهم‌ترین خبرهایی که طی روزهای اخیر در جنبش کارگری و چپ ایران مورد بحث قرار گرفته، گزارش نشست جمعی از فعالان کارگری در سقز است. در این گزارش به ضرورت ایجاد تشکلی بزرگ‌تر و سراسری‌تر برای جنبش کارگری ایران اشاره شده است که می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که برخی از فعالان کارگری از جمله شرکت‌کنندگان در این نشست، ضرورت همکاری‌های گسترده‌تر و متحدتر را از مهم‌ترین نیازهای کنونی جنبش کارگری می‌دانند. این احساس نیاز خود می‌تواند مژده حرکت به جلویی در جنبش نوین کارگری ایران باشد.

جنبش نوین کارگری ایران از حدود ده سال پیش شکل جدیدی به خود گرفت و از آن زمان تشکل‌های مختلف کارگری با تحمل تمام فشارها ایجاد شده و به حرکت خود ادامه دادند. این تشکل‌ها تاحدودی در شکل منطقه‌ای باقی ماندند و از حدود جغرافیایی خود فراتر نرفتند. دستاوردهای این دوره در جنبش کارگری ایران غیرقابل کتمان است که البته پرداختن به تمامی آن‌ها از حوصله این یادداشت خارج است، حال وقتی امروز خبر از گرایش و حرکت عده‌ای از فعالان کارگری برای گذار مرحله منطقه‌ای به سراسری در محافل کارگری شنیده می‌شود و قدم‌های (هرچند کوچک) در این راه برداشته می‌شود، می‌تواند همه را به آینده این جنبش امیدوارتر کند. در واقع حتی با نگاهی گذرا هم می‌توان دریافت که جنبش کارگری ایران در شرایط کنونی دیگر در مرحله و مداری بالاتر از آنچه که ده سال قبل بود قرار گرفته است و نتیجتاً فعالان کارگری امروز باید مسیر مناسب امروز را برای جنبش کارگری رقم بزنند. به نظر نگارنده حرکت به سمت ایجاد تشکل سراسری و عمل متحدانه‌تر طبقه کارگر در مبارزات خود تکامل منطقی و دیالکتیکی مسیر گذشته است و این عمل می‌تواند راهگشای مبارزات طبقه کارگر قرار بگیرد.

موضوع دیگری نیز که این‌جا می‌ماند و باید حتماً مدنظر قرار بگیرد چگونگی چینش نیروها در تشکل جدید و حتی شرکت‌کنندگان در این مباحث است. تجربیات ده سال اخیر جنبش کارگری ایران، تجربیاتی گرانبها و ارزشمند بوده است که می‌تواند و باید چراغ حرکت آینده جنبش باشد. از مهم‌ترین

تجربیهایی که جنبش کارگری در سال‌های اخیر داشته است. ضرورت طرد و افشای اپورتونیسم راست و «چپ» است. اپورتونیسم راست امروزه خود را به شکل چندین تشکل دست ساز حکومتی و یا محافلی با رانت مستقیم دولت نشان می‌دهند. این تشکل‌ها همواره در جنبش کارگری سعی در القای آمیزه‌ها و مفاهیم لیبرالیستی و ضد کارگری داشته‌اند، در کنار این موضوع این دسته محافل همواره به دنبال این هستند که کارگران را پیاده نظام یک جناح حکومتی در مقابل جناح دیگر کنند. بعد از روی کار آمدن روحانی و دولت‌ش، تمام ترهات این دست روشنفکران «پوچ» برملا شد و به اندازه کافی آبرو باخته‌اند. هر چند که هنوز خود را از تک و تا نمی‌اندازند!! بخشی از این فرصت طلبان از جناح راست که ظاهراً مستقل مینمایند، خواسته‌های کارگران را تنها محدود به اضافه دستمزد میکنند و از خواسته‌های عمومی کارگران برای داشتن یک زندگی شرافتمندانه انسانی فاصله می‌گیرند.

در مقابل این جناح گرایشی در جنبش کارگری و عموماً در تشکل‌های مستقل کارگری شکل گرفت که مصداق بارز اپورتونیسم «چپ» است. خصوصیت بارز این گرایش سکتاریسم است. در واقع این گرایش همواره منافع گروهی یا محفلی خود را ارجح‌تر از منافع طبقه کارگر می‌دانست و هیچ ابایی از زدن انگ‌های مختلف به فعالان صادق کارگری نداشت. این گرایش برای سلسله بحث‌هایی مانند نشست سقز به سان زهر عمل می‌کند و اتفاقاً منتظر است تا انواع اتهامات را به شرکت‌کنندگان در این نشست وارد کند و در محافل خود شدیداً از به نتیجه رسیدن مباحث اتحاد بیمناک هستند زیرا که این گرایش در سال‌های گذشته نشان داده است که هر گاه فعالان کارگری به یکدیگر نزدیک شده‌اند یا به سهم خواهی پرداخته‌اند که سهم ما «کو؟» و یا به انواع تر فندها از آن جلو گیری کرده‌اند.

سکتاریست‌ها برای این مباحث گفته شده خطر بزرگتری به نسبت رفرمیست‌ها به حساب می‌آیند زیرا رفرمیست‌ها جایی در این‌گونه نشست‌ها ندارند، اما سکتاریست‌ها زیر شعارهای رادیکال جنبش کارگری خود را پنهان می‌کنند اما بزرگترین ضربه‌ها را به جنبش و تشکل‌های مستقل کارگری وارد می‌کنند.

چگونه تشکل سراسری مطرح شد؟

فواد فتحی

مقدمه: در روزهای اخیر حملات متعددی از سوی افراد ناشناس و سرشناس جریانات انحرافی به رفقای دست اندرکار تشکیل ایجاد تشکل سراسری شده است. در همین راستا، بدون اینکه نیازی ببینم در مورد این افراد اپورتونیسیم و عمیقا ضد منافع طبقه کارگر سخنی بگویم، بهتر دیدم کلیت این ماجرا را رو به جنبش بیان کنم. امیدوارم متونی از این دست کمک به شفاف تر شدن فضا کند و همه دلسوزان طبقه کارگر با تیزبینی فرصت طلبان (اعم از رفرمیستها و سکتاریستها، از هر جناح و دسته) را شناخته و آن ها را طرد و افشا کنند.

در بهار ۱۳۹۰ با حضور محمود صالحی و جمعی از اعضای کمیته هماهنگی و دیگر فعالان مستقل کارگری، در آیدر سنندج جلسه ای برگزار شد. بحث اصلی این جلسه بر سر ایجاد تشکلی کارگری جدید بانثیوه کارجدید بود. استناد فعالان حاضر در این جلسه به بندهای ۱،۲ و ۳ ماده چهارم اساسنامه کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری بود و در همین راستا بحث ایجاد چنین تشکلی برای اول بار مطرح شد. نتیجه آن جلسه، توافق عده ای از حاضران جلسه در راستای تحقق این اهداف و فراهم نمودن بستر برای ایجاد چنین تشکلی شد.

به مدت یکسال بحث ها و نشستهای پراکنده ای انجام گرفت، تا این که در خرداد ۱۳۹۱ به مجمع عمومی کمیته هماهنگی در شهر کرج حمله شد. در جریان دستگیری و بازجویی اعضای آن در مورخه ۱۳۹۱/۳/۲۶ بازجوی اطلاعات به صالحی می گوید: که شما از فرانسه به نیت ایجاد تشکل سراسری کارگری به ایران بازگشتید. بعد از ضربه ای که با برنامه ریزی نیروهای امنیتی به کمیته هماهنگی وارد شد و عملا انفعالی که به آن تحمیل شد، با تلفیق عدم درک صحیح از مبارزه طبقاتی، ناآگاهی و تقویت رفرمیسم و سکتاریسم در این کمیته و همچنین نبودن تحلیل مشخص از اوضاع اجتماعی و درک نشدن خصلت گذرا بودن این وضعیت عملا بحرانی در این تشکل به وجود آورد.

طبعات این اتفاقات؛ فعالانی را که موضع و تحلیل درست از وضعیت داشتند، را به این امر واداشت که در آن شرایط، جدی تر و پیگیرانه تر از قبل مباحث مربوطه به تشکلی جدید را دنبال کنند. در زمستان پارسال تصمیم به برگزاری اولین نشست در سقز گرفته شد که با کم توجهی و اشتباه من (از طریق گوشی تلفن همراهم) قضیه لو رفت. وزارت اطلاعات همان شب و فردای آن با ما تماس گرفت و به ستاد خبری احضار شدیم. همین مساله مانع برگزاری نشست اول شد. اتفاقاتی از این دست بیش از پیش اهمیت این مساله را به ما نشان داد و باعث شد مصمم تر از قبل، با ارتباطات بیشتر (با تشکل ها و فعالان کارگری دیگر) زمینه فراهم تر از گذشته شود تا اینکه این تصمیم در عید امسال محقق شد.

اولین نشست برای ایجاد تشکل جدید، روز پنجم فروردین ماه در شهر سقز رسماً برگزار شد. آن جلسه چندین ساعت به درازا کشید و مباحث متعددی مطرح شد. در واقع نتیجه بحث ها به سویی پیش رفت که ضرورت وجودی تشکلی سراسری کاملاً عیان شد. فاصله ای که در میان تشکل های مختلف کارگری بود که باعث به وجود آمدن سوءتفاهمات متعدد و فضایی برای رشد نیروهای فرصت طلب فراهم کرده بود، صدای فعالان رادیکال و چپ جنبش کارگری را در آورده بود. در آن جلسه با تحلیل درست از شرایط این دوره، با اتکا به توانایی نیروهای موجود جنبش کارگری (از لحاظ کیفی و کمی)، با تیزبینی رفقا و پیشنهاد بجای محمود صالحی رسماً بحث تشکل سراسری به صورت رسمی به جامعه و نیروهای مختلف جنبش کارگری اعلام شد.

مسائل دیگری که در نشست های دیگر بررسی شد را در نوشته های دیگر به اطلاع خواهیم رساند.

ضرورت ایجاد تشکل سراسری، روایتی دیگر

علیرضا ثقفی

بسیاری از افراد و فعالان جنبش کارگری در هفته های اخیر به خصوص پس از نشست سوم فعالان کارگری برای ایجاد تشکل سراسری اظهار نظر کرده اند ، اغلب نوشته ها و انتقادات از سر اصلاح و همراهی با این حرکت بوده و نقد های بجائی در باره ان ارائه داده اند که ضمن تشکر از تمام انان در این نوشته سعی میشود تا برخی ابهامات و یا اشکالات موجود در این مورد را توضیح داده و در همین جا از همه دلسوزان جنبش کارگری میخوایم که همچنان با نقد های سازنده خود ما را در این امر مهم یاری کنند .

من در ابتدا به شیوه شکل گیری این تفکر ایجاد تشکل سراسری از زاویه کانون مدافعان حقوق کارگر میپردازم و در فرصت های بعدی به روشن تر کردن زوایای آن خواهیم پرداخت .

بخشی از روند شکل گیری این امر را آقای فتحی در مقاله خود نوشتند و بخش دیگر که مربوط به روند رسیدن به این تفکر در کانون مدافعان حقوق کارگر است را ، من بیان خواهم کرد

از ابتدای شکل گیری کانون همواره نظری و جود داشت که شعارهای کلی و منشور نوشته شده در کانون برای شرایط پیشرونده جنبش کارگری کافی نیست . هر چند که منشور کانون ، دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان را سر لوحه حرکت خود قرار میداد اما از شیوه های رسیدن به حقوق کارگران و یا روشن تر، نحوه دگرگونی نظام موجود سرمایه داری هیچ سخنی به میان نیامده بود و یا هم چنین در باره جامعه ای که در آن کارگران و زحمتکشان بتوانند به حقوق از دست رفته خود برسند و سازو کارهای ساختار جامعه ای با رفع ستم از زحمتکشان ، صحبتی نبود و به زبان دیگر آنچه که در منشور کانون آمده بود بیشتر خواسته های اولیه برای زنده ماندن بود و چندان تفاوتی با برنامه های سوسیالیست دموکراسی کشور های دیگر نداشت که البته در شرایط موجود کارگران و زحمتکشان در ایران برنامه ای

خوب و پیشرفته بود . زیرا که در آن شرایط ابتدائی ترین حقوق برای کارگران به رسمیت شناخته نمیشد و حتی کارگران و زحمتکشان برای ابراز همان حقوق به صورت جمعی جسارت کافی را نیافته بودند . حتی ما مجبور میشدیم برای آنکه کارگران و زحمتکشان به این باور برسند که تشکل های صنفی و دفاع از منافع صنفی . حق انکارنا پذیر آنان است ، به مقابله نامه های بین المللی و سازمان جهانی کار متوسل شویم . و اگر به بیانیه ها و اطلاعیه های آن دوره دقت شود اغلب حقوق کارگران و مزد و حقوقبگیران با استناد به مقاله نامه های بین المللی بیان میشود . گو یا که اگر چنین مقاله نامه هائی نبود کارگران باور نمیکردند که دفاع از منافع صنفی و یک زندگی انسانی حق مسلم آنان است . و در بسیاری موارد شاهد آن بودیم که کارگران یک موزه متوجه میشدند که در مقاله نامه های بین المللی حق تشکل به رسمیت شناخته شده و کشور ما نیز عضو این سازمان های بین المللی است در ایجاد تشکل جسارت بیشتری پیدا میکردند . (منشور کانون مدافعان حقوق کارگر شامل ۶ بند است . ک. در این منشور ابتدائی ترین حقوق کارگران بیان شده است)

به همین دلیل در سال ۸۸ پس از دستگیری های اول ماه مه و به خصوص با گسترش اعتراضات خیابانی این مسئله بگونه ای جدی مطرح شد و با تلاش اعضای کانون جزوه ای در این زمینه تدوین شد که با نام مبانی نظری کانون مدافعان حقوق کارگر منتشر گردید و قرار بر آن بود که برای گسترش و تحکیم نظری تشکل به بحث گذارده شده تا آن که تفاوت جنبش کارگری با خواسته های عمومی اصلاح طلبان و جناح های سرمایه داری مشخص شود خط و مرز ما با سایر نیرو های اجتماعی که میخواهند در چرخه نظام سرمایه داری از حقوق کارگران و زحمتکشان دفاع کنند، روشن باشد .

اما بگیر و ببندهای پس از سال ۸۸ این امر را به تعویق انداخت و به صورت عملی تا اواخر سال ۸۹ به علت وجود فضای ارضاء و سرکوب جلسات کانون به صورت نامنظم درآمد بود . از میانه سال ۱۳۹۰ بار دیگر بحث های نظری در کانون مدافعان حقوق کارگر آغاز شد این بحث ها که حدودا به مدت ۲ سال ادامه

داشت بر مبنای یک تحلیل جامع و همه جانبه از جنبش کارگری ایران در ۵۰ سال گذشته قرار داشت. این بحث ها با نام جریان شناسی در سر تا سر سال ۹۱ و ابتدای سال ۹۲ به بررسی نقاط ضعف و قوت گروه های کارگری و چپ در گذشته و حال می پرداخت.

در این بحث ها جنبش کارگری و گروه های مرتبط با آن در دهه شصت و قبل از آن مورد بررسی قرار گرفتند. یک دور کامل از نشریات دوره های قبل گروه ها و همچنین فراز و فرودها، نزدیکی ها و دوری های آنان با جنبش های مردمی و اعتراضات کارگری و سراسری مورد بررسی قرار گرفت و در نتیجه این مجموعه مطالعه به مبانی اساسی و نظری منجر شد که مجموعه آن در نوشته ای با نام "ضرورت وجود چپ به عنوان جایگزین نظام سرمایه داری" به جنبش کارگری ارائه شد (لینک آن در زیر موجود است). در این تحقیقات فشرده مشخصات جنبش چپ رادیکال به خاطر تمایز آن از سایر جنبش های بورژوازی به روشنی گفته شده بود و دو آفت بزرگ جنبش چپ به صورت دو بازوی مکمل نفوذ نهادهای سرمایه داری در جنبش چپ مورد بررسی قرار گرفته بودند. در این سند رفرمیزم و سکتاریزم به عنوان دو آفتی که نهادهای سرمایه داری می توانند از آن طریق در جنبش چپ نفوذ کنند اعلام شده بود. زیرا که با بررسی جنبش کارگری در ۵۰ سال گذشته برای ما مشخص شده بود که رفرمیزم بازوی خارجی نظام سرمایه داری برای به سازش کشاندن جنبش کارگری است و سکتاریزم بازوی داخلی آن در جهت زمین گیر کردن این جنبش است. ما به این نتیجه رسیده بودیم که جنبش کارگری اگر بخواهد مستقلانه به حرکت خود ادامه دهد و از افتادن در دام چالش ها جلوگیری کند، به صورت ضروری باید با سازش کاران و آنان که خواهان تعامل با بخش هایی از سرمایه داری در جهت رسیدن به خواست های جنبش کارگران هستند مرزبندی قاطع و بدون چون و چرا داشته باشد. همچنین فرقه گرایان را از هر نوع و دسته بایستی از جنبش کارگری کنار گذارد زیرا که آن ها می توانند حتی با شعارهای چپ ولی در عمل به غایت راست این جنبش را زمین گیر کنند.

این سند که مدت چند ماه در میان اعضاء کانون و سایر فعالین کارگری دست به دست می شد با حذف و اضافات و اصلاحات در مجمع عمومی کانون مدافعان حقوق کارگر در سال ۹۲ به تصویب رسید. که البته از همان ابتدا مخالفانی نیز داشت اما اکثریت شرکت کنندگان در مجمع آن را تایید کردند. مخالفان این سند پس از مدتی که این راه و روش جدید در کانون آغاز شده بود به تدریج از آن فاصله گرفتند اما کانون مدافعان حقوق کارگر برای ایجاد وحدت هرچه بیشتر در جنبش کارگری به تماس خود با هواداران این جنبش ادامه داد.

در این میان تعداد زیادی از اعضاء کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری دست اندر کار ایجاد تشکلی جدید بودند که جلساتی نیز به صورت مشترک میان اعضاء کانون و بعضی از اعضاء آن ها تشکیل شده بود آن ها نیز از وجود فرقه گرایی در جنبش کارگری به شدت انتقاد داشتند و مدت ها بود که در اندیشه ایجاد تشکلی جدید با معیارهای رادیکال و انقلابی بودند و در گذشته نیز چندین بار جهت برگزاری جلسات اقدام کرده بودند که به علت شرط امنیتی با ناکامی مواجه شده بودند. این بار با دعوت از کانون مدافعان حقوق کارگر به عنوان میهمان قصد برگزاری جلسه ای داشتند. ما از همان ابتدا می دانستیم که شرکت ما حتی به عنوان میهمان در این جمع، حساسیت هایی را برخواهد انگیخت اما از آن جایی که به سابقه مبارزاتی و صداقت این افراد اعتماد داشتیم وظیفه خود را به عنوان فعال کارگری این چنین تشخیص دادیم تا هر کمکی که از ما برمی آید در اختیار آن ها قرار دهیم. علاوه بر آن بسیاری فعالان منفرد در جنبش کارگری بودند که به صورت پراکنده فعالیت میکردند و بین آنان هماهنگی در فعالیت ها وجود نداشت.

هنگامی که جلسه تشکیل شد و صحبت های زیادی در اطراف ایجاد تشکل جدید صورت گرفت، یکی از شرکت کنندگان به عنوان یکی از پیشکسوتان جنبش کارگری پیشنهاد جدیدی مطرح کرد با این استدلال که اگر قرار است ما تشکل جدیدی به تشکل های قبلی اضافه کنیم چرا همه در آن مشارکت نداشته باشیم و این یک تشکل سراسری نباشد. پس از بحث و بررسی

گرفت که هر کدام حاوی تجربیات و انتقال آن تجربیات به جنبش کارگری بود.

برخی از دست اندر کاران به تدوین پیش نویس مانیفست و بر نامه عمل این تشکل سراسری مبادرت کرده اند که در صورت نهائی شدن به اولین مجمع جهت تصویب ارائه خواهد شد و در صورت نیاز پخش عمومی نیز خواهد شد. فعالان دست اندر کار این حرکت ضروری و مهم در جنبش کارگری، تمام تلاش خود را بکار میبرند تا رعایت اصول دموکراتیک ایجاد تشکل های کارگری را با تمام تجارب گذشته مد نظر قرار دهند. مابه خوبی میدانیم که اگر رعایت این اصول را سرلوحه عمل خود قرار ندهیم، در کار خود موفق نخواهیم بود. موافقت ها و پشتیبانی ها به خصوص در میان فعالان کارگری حاضر در صحنه مارا در ادامه مسیر امیدوار میکند و هر روز در ادامه آن مصمم تر میشویم. اما در این میان مخالفت هایی نیز صورت گرفته است که من در این جا به مهمترین آن میپردازم.

در میان گروه ها و تشکل های تماس گیرنده با دست اندر کاران این تشکل سراسری در اوائل خرداد ماه جمعی از اعضاء هیات اجرائی..... کارگری با کانون مدافعان حقوق کارگر تماس گرفته و خواهان جلسه مشترک با اعضاء کانون شدند. با این فعالان کارگری قبلا در کمیته پیگیری و سپس در کمیته هفت تپه و همچنین در جلسات مربوط به برگزاری مراسم روز کارگر در پارک لاله همکاری های مشترک داشتیم و آخرین آنها در اطلاعیه مشترک اول ماه مه در سال ۹۱ بود. این فعالان کارگری پیش نهاد همکاری در دو زمینه را داشتند. یکی برگزاری جلسات هم اندیشی کارگری که مدتهاست تعطیل شده و یکی از علل اصلی این تعطیلی بر خوردهای همین افراد بود، دیگری احیای همکاری های گذشته که در سالهای قبل وجود داشته و حدود دو سال است که میان فعالان کارگری دیگر وجود ندارد. حرف ما روشن بود. همکاری ها از زمانی قطع شده بود که برخی از این فعالان در سمینار ترکیه (سمینار مشترک لیبر استار و سولیداریته سنتر) شرکت کرده بودند. ما به صراحت اعلام کرده بودیم با کسانی که در سمینار ترکیه شرکت کرده اند کار

در این مورد همگان به این نتیجه رسیدند که شرایط فعلی برای ایجاد یک تشکل سراسری که بتواند فعالیت های کارگری را در سراسر جامعه کارگری هماهنگ کند فراهم است و با اشرافی که فعالان کارگری در این زمینه داشتند همگان به همین نتیجه رسیدند و قرار بر این شد که با نظرات هماهنگی که در جمع وجود دارد و مشترکاتی که بین فعالان حاضر به لحاظ نظری هست و این وحدت نظر ها در جریان مبارزه به وجود آمده است، میتوان نقطه آغاز این تشکل را به صورت یک ایده اعلام کرده و از همگان خواسته شود تا به این حرکت پیوسته و نظرات و پیشنهادات خودشان را برای تکمیل آن مطرح کنند. فعالان کارگری حاضر در این نشست با اطلاع از وجود محافل و گروه های پراکنده موجود در میان کارگران بر ضرورت هماهنگی میان این فعالیت ها در سراسر جنبش کارگری تاکید داشتند و به این نتیجه رسیدند که اعلام این حرکت در شرائط موجود میتواند به حل بسیاری از مشکلات موجود جنبش کارگری کمک کرده و از پراکنده کاریها جلوگیری کند.

علاوه بر آن تجربه همکاری و هماهنگی در میان گروه های مختلف کارگری در سالهای قبل و به خصوص در مراسم روز کارگر ۸۸ وجود داشت و علت این که این همدلی ادامه نیافته بود در بحث های کانون نیز مطرح شده بود و تجربیات آن جمع بندی شده بود. این تجربیات به صورت خلاصه در این روند نتیجه ای مشخص داشت و این امر عبارت از آن بود که علاوه بر همکاری های عملی و مقطعی بایستی میان گروه ها و فعالان کارگری نوعی هماهنگی های نظری بر سر اصول جنبش کارگری وجود داشته باشد و یکی از علل عدم تداوم آن همکاری ها همان اختلافات در بنیان های نظری بود.

پس از آن گروه های مختلف برای همیاری و کمک به این حرکت با پیشنهاد دهندگان و شرکت کنندگان در اولین نشست تماسهای چندی گرفتند و هماهنگی های لازم جهت مشارکت آنان در جلسات بعدی صورت گرفت. جلسات کوچکتر زیادی برای بررسی ابعاد و مشکلات موجود و پیشرفت این امر صورت

مشترک نمیکنیم مگر آنکه این حرکت را محکوم کنند زیرا که این امر در جامعه کارگری ما پذیرفتنی نیست. و نهاد های وابسته به سرمایه داری بایستی از جنبش کارگری طرد شوند. مواضع مشخص بود و هیچ ابهامی هم نداشت. در جواب این مسئله اعضای هیات اجرایی هم به صراحت گفتند که از شرکت در سمینار ترکیه دفاع میکنند و اگر بار دیگر هم باشد در آن شرکت خواهند کرد و از آن بالا تر هم اگر لازم باشد در کنار مسئولان رده بالای حکومتی ایران هم می نشینند تا از حقوق کارگران دفاع کنند. مواضع ما در این موضوعات روشن بود. ما اعتقاد داشتیم تا زمانیکه طبقه کارگر متشکل نباشد و توده های کارگری در سازمانهای خود هماهنگ نباشند هرگونه مشارکت افراد و گروه های پراکنده در این جلسات و نشست ها تنها تبدیل شدن آنان به سیاهی لشکر سرمایه داری است. و سمینار ترکیه و سمینار همیلتون محصول همکاری یک گروه خارج کشوری با نهادهای سولیداریته سنتر و لیبر استار بود. بحث از نظر ما تمام شده بود. و امکان همکاری وجود نداشت. نظر دوستان ما هم در جلسات مربوط به ایجاد تشکل سراسری، همین بود. مسائل دیگر طرح شده در این نشست همانند دلخوری ها و ناراحتی ها و عصبانیت و بعد هم آشتی امری نه چندان غیر عادی در جلسات فعالان کارگری است.

توطئه ها آغاز شد، همکاری به نتیجه نرسیده بود، مواضع روشن بود با افکاری که به نظر ما نفورفرمیست است نمی توانستیم همخوانی داشته باشیم. ابتدا منتشر کردند که ثقفی گفته است کردها با اسرائیل همکاری می کنند، این حرف آنقدر عجیب بود که نتوانست پژواک زیادی پیدا کند. سپس گفتند ثقفی گفته است فلان گروه در کردستان با آمریکا همکاری می کند. هوشیاری فعالان کارگری در کردستان همه این توطئه ها را نقش بر آب کرد و هر بار استقبال از تشکل سراسری در این مناطق بیشتر می شد، گویا که حیات خلوت سکتاریستها به هم ریخته بود. رفقای کانون تهدید به برخوردهای فیزیکی شدند اما آن ها که مصمم بودند بلافاصله با تهدید کنندگان با قاطعیت کارگری برخورد کردند تا آنان را از تهدیدشان پیشیمان کنند و در انتها تهدید ها به فرصت تبدیل شود. شایع کردند اگر اعضای کانون

مدافعان در خطه کردستان دیده شوند با آن ها برخورد فیزیکی خواهد شد، بلافاصله یک تیم از اعضای کانون به منطقه رفتند، افرادی را که برای برخورد فیزیکی فرستاده بودند، با قاطعیت کارگری و برخورد افشاگرانه به عقب راندند - ما مصمم بودیم و عقب نشینی در کار نبود برای همه گونه برخوردی آماده بودیم. اما خام اندیشان گمان می کردند که دست از کار کشیدیم، تا آن که سومین نشست با موفقیت در شرایط خاص پلیسی و فضای فشار به سرانجام رسید. دیگر مشخص شده بود که این حرکت سر ایستائی ندارد- توطئه گری این بار به صورت علنی، در فضای مجازی آغاز شد، نامه نویسان و اتهام زندگان برای همه فعالان کارگری شناخته شده بودند. کانون مدافعان و ثقفی که قبلا به عنوان متحد و همکار انتخاب شده بودند و به آن ها پیشنهاد همکاری داده شده بود، ناگهان سرمایه دار و رابط سولیداریته سنتر شدند، و یادشان آمد که ثقفی چند سال پیش در هفت تپه گفته است از خارج کمک مالی نگیرید و یک دروغی هم به آن اضافه کردند. آنها که با کانون کار کرده اند به خوبی میدانند که کانون همواره با گرفتن هر نوع کمکی از خارج مخالف بوده است و بار ها این را در جلسات مشترک اعلام کرده است. کسی نیست از این فرقه گرایان بپرسد شما چند ماه پیش به سرمایه داران و عاملان سولیداریته سنتر پیشنهاد همکاری داده بودید؟ آیا در این چند ماه این اتفاق افتاده است؟ - سکتاریستها به حملات بی وقفه خود با نوشتن مقالات نه چندان بی نام و نشان و اتهامات ناروا ادامه دادند اما از آن بهره ای نبردند زیرا که شیوه های آنها در تخریب افرا دهمان شیوه های بر نامه های هویت و چراغ و شیوه های روزنامه کیهان بود که فعالان کارگری با آنها آشنائی داشتند. اتهام های بدون دلیل و مدرک. سرک کشیدن در زندگی خصوصی افراد و تاکید بر

روابط خصوصی و خانوادگی که هیچ ربطی به جنبش کارگری و تشکل سراسری ارتباطی نداشت. و روابطی که اصلا با وجود رفرمیست ها که قبلا نتوانسته بودند خود را با حرکت جدید هماهنگ کنند و از کانون رفته بودند آب به آسیاب آنان ریختند و در حقیقت همکاری رفرمیستها و فرقه گرایان. دو روی یک سکه اما دیگر امروز همه چیز روشن شده است. به این

باز هم در ضرورت ایجاد تشکل‌های سراسری کارگران

علیرضا ثقفی

این سلسله مقالات که از مدتی پیش آماده انتشار بوده، به دلایلی به تاخیر افتاده است، اما نمی‌شود این روزها بحثی را شروع کرد و به مسئله داغ این روزها نپرداخت. ترور دوازده روزنامه‌نگار در یک مجله در پاریس توسط نیروهای دولت اسلامی به نام داعش یعنی بنیادگرایان اسلامی: امروزه دیگر به وضوح آشکار شده است که شکل‌گیری بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه با حمایت مستقیم جناح‌های فاشیست سرمایه‌داری صورت گرفته است. حمایت‌های دولت ریگان و تاچر در دهه ۸۰ از مجاهدین افغان و روابط گسترده این حکومت‌ها با بنیادگرایی اسلامی در ایران که بخشی از آن در پروژه «ایران کنترال» افشا شد و همچنین ایجاد گروه‌های طالبان و القاعده و مدارس حقانی در پاکستان روشن است. در دهه اخیر همین پروژه‌ها با تقویت داعش توسط عربستان و ترکیه و دبی که همواره متحد طبیعی جناح‌های فاشیست سرمایه‌داری جهانی بوده‌اند، همه و همه بیانگر آن است که نظام سرمایه‌داری برای سرکوب نیروهای آزادی‌خواه مترقی و روشنفکران مستقل و چپ این گروه‌ها را تقویت کرده و با آن‌ها نرد رفاقت می‌بازند. برای سالیان سال و چند دهه این کار را ادامه دادند و بر اعمال خلاف آنان و کشتار نویسندگان و روشنفکران به نوعی با سکوتی معنادار مهر تایید زدند. اکنون گسترش این بنیادگرایی گریبان خود آن نظام سرمایه‌داری را هم گرفته است. همانند آن چه در انفجار برج‌های دوقلو در نیویورک و یا آن چه امروز در فرانسه رخ می‌دهد. نظام سرمایه‌داری به بن بست رسیده است و دست به هر کاری می‌زند تا آن که جلو حرکت نیروهای مترقی و پیشرو را بگیرد و در این زمینه از دست جناح‌های مختلف سرمایه‌داری کاری بر نمی‌آید و همین اولین دلیل ماست برای ضرورت ایجاد تشکل‌های سراسری کارگران و همبستگی نیروهای چپ و مترقی نه تنها در ایران بلکه در سطح منطقه و همچنین در سطح جهانی. چاره‌ای جز آن نداریم.

می‌گویند آن چه در فرانسه اتفاق افتاده است مقابله سلاح و قلم است و این امر سنت دیرینه آزادی قلم را در فرانسه و غرب به چالش کشیده است. این حرف بسیار درستی است. اما چگونه است که از ابتدای ظهور قلم به عنوان وسیله جدید در عصر روشنگری در جامعه‌های مدرن، همواره در کشورهای خاورمیانه این مقابله وجود داشته است و به جز در مقاطع کوتاهی (دوره‌ای

فرقه‌گرایان توصیه می‌کنم راهی را برای بازگشت به جنبش کارگری باز بگذارند همه راه‌ها را به روی خود نبندید. . فحاشی تهمت‌های ناروا، اتهام بی‌دلیل و مدرک‌دردی از شمارا دوا نمی‌کند تنها راه بر خورد های صادقانه است که متاسفانه شما از آن فاصله گرفته اید. فعالان کارگری که در پی ایجاد تشکل سراسری کارگری هستند مصمم تر و قوی تر از قبل به راه خود ادامه می دهند و نه تنها هیچگونه تزلزلی در اراده آن ها ایجاد نشده بلکه محکم تر و استوارتر به پیش میروند. شما ما را به خوبی میشناسید.

گر دست صفا باشد در نرمی اییم / و دست جفا آید در سختی سنگیم.

زیرنویس ها:

<http://www.kanoonm.com/about> منشور و اساسنامه کانون مدافعان

حقوق کارگر

<http://www.kanoonm.com/cat/base> ضرورت وجود چپ به عنوان

جایگزین نظام سرمایه داری

بحثی در باره مبانی نظری کانون مدافعان حقوق کارگر

سلسله مقالاتی در مورد وضعیت اقتصادی ایران و ارتباط آن با سیستم جهانی سرمایه‌داری در چند قسمت ارائه می‌شود و در انتها ضرورت ایجاد تشکل سراسری کارگران با توجه به وضعیت کلی نیز به خوانندگان ارائه خواهد شد. این نوشته‌ها از آن جهت ضروری است که طرح هر مسئله‌ای باید منطبق با ضرورت‌های موجود در ارائه آن باشد و فعالان کارگری با توجه به وجود چنین ضرورت‌هایی در این مقطع از مبارزات به این امر رسیده‌اند که با توجه به تجربیات گذشته، در زمان حاضر ضروری است که این امر در سطح جنبش کارگری مطرح شود. بسیاری در مورد ضرورت ایجاد تشکل سراسری کارگران در این دوره سوالاتی داشته‌اند. امیدواریم با این سلسله مقالات بتوانیم تا حدودی به این سوالات پاسخ دهیم. در قسمت پنجم به نقدهای ارائه شده در این باره می‌پردازیم. باز هم از همه صاحب نظران و فعالان کارگری می‌خواهیم که در این مورد هر گونه انتقاد و یا پیشنهادی دارند برای ما بفرستند.

کانون مدافعان حقوق کارگر

و دولتمردان امروز بیش از آن زمان در خواش و تمنای سر مایه‌های بین‌المللی هستند تا مجموعه حاکمیت را حفظ کنند.

هنگام سرنگونی شاه در سال ۱۳۵۷ برای توده‌هایی که با فداکاری و از جان گذشتگی دست به مبارزه می‌زدند و از پرداخت هیچ هزینه‌ای ابا نداشتند و تمام جان فشانی‌ها را در تسخیر پادگان‌های شاه و در کل جریان مبارزه برای سرنگونی حکومت دیکتاتوری از خود نشان دادند دو تصور اساسی وجود داشت. یکی آنکه از این پس دیگر کسی به خاطر مخالفت با حکومت تحت شکنجه و اعدام و... قرار نخواهد گرفت و دیگر آنکه حکومت‌ها و نهادهای سرمایه‌داری برای مردم ما پس از این تصمیم‌گیرنده نیستند. بلکه تصمیم‌گیرنده در باره سرنوشت مردم و کشور، خود مردم و نمایندگان واقعی آنان خواهند بود و این دو خواسته در شعارهای استقلال و آزادی خودش را نشان می‌داد و شکل حکومتی از نظر مردم مذهبی نمادی از این امر بود که از جانب دیگران تعبیری دگر داشت، نمادی از حکومت.

اکنون پس از ۳۵ سال و پرداخت آن همه هزینه نه تنها هیچ کدام از آنها به دست نیامده بلکه دولت‌مردان ما از نهادها و حکومت‌های سرمایه‌داری می‌خواهند که لطف کرده و اقتصاد و برنامه‌های اقتصادی ایران را به دست بگیرند سرمایه‌های خود را به ایران بیاورند و با دادن امتیازات و نشان دادن انعطاف از آنان می‌خواهند که با انعقاد قرار دادهای سودآور کمک کنند تا چرخ اقتصاد ایران به راه بیافتد. اما آنان یعنی آن سرمایه‌های چند ملیتی و آن نهادهای سرمایه‌گذاری بزرگ برای این امر شرط و شروط می‌گذارند و می‌گویند فلان کارها را بکنید و فلان تعهدها را بدهید تا ما لطف کرده و سرمایه‌هایمان را به ایران بیاوریم یا برنامه‌های اقتصادی توسعه !!! و... را به شما بدهیم، از خدمات عمومی بکاهید و بخش‌های دولتی را خصوصی کنید و دخالت دولت در اقتصاد را به حداقل برسانید، دست ما را در استثمار نیروی کار کاملا باز بگذارید... تا لطف کنیم و سرمایه‌هایمان را به ایران بیاوریم... بر طبق برنامه ما سود سرمایه‌هایمان را تضمین کنید و... که دیگر استقلال معنی خودش را از دست می‌دهد

و در مورد آزادی مخالفت با حکومت هم که بهتر است توضیح واضح‌تر ندهیم که به اطاله کلام می‌انجامد تنها کافی است بدانیم که میزان اعدام‌ها در ایران بیش از چین است در حالیکه جمعیت چین بیست برابر ایران است. حتی یک حزب مخالف در

از انقلاب مشروطه و دوره‌ی کوتاهی در جریان ملی شدن صنعت نفت و دوره‌ی کوتاهی پس از سرنگونی شاه) هیچ گاه قلم در میان مردم ما آزاد نبوده است. و در آن مقاطع کوتاه تنها این آزادی را قلم به دستان ما به مقدار مزمزه چشیده‌اند. اما در تمام دوران تقابل تفنگ و قلم همین کشورهای مهد نظام سرمایه‌داری با حکومت‌های مسلط در این کشورهای خاورمیانه، روابط نزدیک و تأییدآمیز داشته‌اند. در همین کشور خودمان در حالی که در ۳۵ سال گذشته همواره سلاح در برابر قلم وجود داشته است، اما قراردادهای سودآور برای فرانسه و شرکت‌های آن نظیر توتال، رنو، پژو و ده‌ها شرکت ریز و درشت دیگر وجود داشته است و این وجدان آزادی‌خواه فرانسه کمتر از این تقابل به درد آمده است. نویسندگانی همانند سعید سلطان پور، عطا اله نوریان، حسین نواب صفوی، امیر نیک آئین، محمد پوینده، محمد جعفر مختاری، مجید شریف، سعید سیرجانی، هدی صابر و ده‌ها شاعر و نویسنده دیگر در طی این سال‌ها در جنگ قلم و تفنگ جان خود را از دست داده‌اند. این دوگانگی همان بن بستی است که نظام سرمایه‌داری با آن مواجه است. از یک طرف برای تأمین سود سرمایه‌ها نیاز به حکومت‌ها و نهادهای سرکوبگری همانند داعش و حزب‌اله و طالبان و القاعده دارد تا بتواند با این حکومت‌های فاسد قراردادهای سودآور امضاء کند و از طرف دیگر تقویت بنیادگرایی (و در راس آن حکومت بنیادگرای اسرائیل) برای زندگی آرام آنان در پناه امنیت نظام سرمایه‌داری در دسر ایجاد می‌کند. در این میان بر نیروهای مبارز و پیشرو است تا آن چه در توان دارند برای انسجام بیشتر حرکت‌های رهایی‌بخش به کار برند.

و اما آغاز سخن در ضرورت ایجاد تشکل سراسری

بسیاری از آنان که در جنبش ضدسلطنتی و مبارزه برای سرنگونی حکومت کودتای ۲۸ مرداد مبارزه می‌کردند، شاید هیچ گاه به مخیله‌شان خطور نمی‌کرد که نظام بیرون آمده از این حرکت دست التماس به سوی شرکت‌های چند ملیتی دراز کند و از آنان بخواهند که با سرمایه‌گذاری در ایران و وعده سودهای کلان به آن سرمایه‌گذاری‌ها، اقتصاد ایران را نجات دهند تا بقای حکومت را تضمین کنند. اکنون پس از سی و پنج سال که از سقوط حکومت سلطنتی در ایران می‌گذرد وضعیت اقتصادی ایران بیشتر از آن زمان به سرمایه‌داری جهانی وابسته شده است

ایران آزاد نیست و زندان‌های ایران یکی از مخوف‌ترین زندان‌های دنیا است...

اما در ابتدا باید دید شرائط به وجود آمدن وضعیت کنونی چیست و آیا اگر مثلاً به گفته برخی به همان حکومت شاه بسنده می‌کردیم و تنها به فکر توسعه با برنامه‌های شاه بودیم وضعیت بهتر نبود؟ امری که امروز بسیاری از واماندگان و سرخوردگان مطرح می‌کنند. آیا اگر وضع به همان منوال بود امروز در چه شرائطی قرار داشتیم و ..

برای پاسخ به این موضوع باید بررسی کنیم که آیا کل نظام سرمایه‌داری در سطح جهانی به لحاظ رعایت حقوق انسانی و استانداردهای به اصطلاح حقوق بشری و کم کردن فاصله طبقاتی در چند دهه گذشته چه پیشرفت‌ها و پس‌رفت‌هایی داشته است و در این میان وضعیت کشور ما چگونه بوده است.

از این نقطه آغاز می‌کنیم که شرائط اقتصادی و اجتماعی نظام سرمایه‌داری به چه ترتیب است و به طبع آن شرائط اقتصادی و اجتماعی ایران چگونه است و راه حل کدام است.

ابتدا تا آنجا که ضروری است به وضعیت اقتصاد جهانی می‌پردازیم. تا تغییرات به وجود آمده در دهه‌های اخیر را چه در سطح داخلی و چه در سطح جهانی بررسی کنیم و آنگاه به ضرورت هر چه متشکل‌تر شدن طبقه کارگر در این شرائط بپردازیم. طبق گزارشی که توسط یک بانک چندملیتی منتشر شده، یک درصد از ثروتمندترین‌های جهان در حال ثروتمندتر شدن هستند. به گزارش بی بی سی بانک چند ملیتی کردیت سوئیس در گزارش خود هشدار می‌دهد که افزایش نابرابری می‌تواند به رکود اقتصادی منجر شود. این گزارش می‌گوید میزان ثروت در جهان تا نیمه اول سال جاری به رقم ۲۶۳ تریلیون دلار رسید که افزایش ۸٫۳ درصدی نسبت به سال پیش نشان می‌دهد. این بیشترین میزان افزایش سالانه از سال ۲۰۰۷ به این طرف است. طبق گزارش کردیت سوئیس، ثروت ایجاد شده بیشتر در دست عده محدودی بوده است و یک درصد ثروتمندترین‌های جهان در این مدت به ثروت بیشتری دست یافته‌اند. میزان ثروت جهانی در سال ۲۰۱۴، بیست تریلیون دلار (۸/۳ درصد) نسبت به میزان مشابه در سال ۲۰۱۳ افزایش داشته است. گزارش کردیت سوئیس، آمریکا را "سرزمین فرصت‌ها" خوانده که بیشترین میزان تولید ثروت در آنجا بوده است.

دلیل اصلی ثروت ایجاد شده در آمریکا و اروپا، رونق بازار بورس بوده است. تنها در سال گذشته ارزش بازار سهام ۶ / ۲۲ درصد افزایش یافت. گزارش کردیت سوئیس می‌گوید که "ثروت جدید" ایجاد شده در جهان عمدتاً از چین و کشورهای در حال توسعه است. به جز چین، روسیه، برزیل، هند، اندونزی، آفریقای جنوبی و ترکیه از بازیگران جدید در این عرصه هستند. این گزارش خاطرنشان می‌کند که تعداد میلیونرهای دنیا تا سال ۲۰۱۹ از ۳۵ میلیون به ۵۳ میلیون نفر خواهد رسید. گزارش بانک چند ملیتی کردیت سوئیس می‌گوید ثروتمندترین دهک دنیا ۸۷ درصد ثروت دنیا را در اختیار دارند و بالاترین دهک به تنهایی ۴۸٫۲ درصد (یک درصد ثروتمندترین‌ها) کل دارایی‌های جهان را در اختیار دارند. اوائل امسال آکسفام، نهاد خیریه بریتانیایی، گزارشی منتشر کرد که نشان می‌داد ۸۵ نفر از ثروتمندترین افراد دنیا، مجموعاً یک تریلیون دلار ثروت دارند که معادل ثروت ۳٫۵ میلیارد نفر از جمعیت فقیر دنیاست.

این گزارش بسیار جالب است. افزایش ثروت در سطح جهان ۸/۳ درصد بوده است در حالی که ۶۶ درصد در صد از کل ثروت در اروپا و آمریکا متمرکز شده است و این افزایش ۸ درصد ثروت به گفته این گزارش ۱/۶ درصد آن مربوط به ارزش بازار سهام بوده و می‌توان به همان ترتیب میزان افزایش توری قیمت‌ها و افزایش سرمایه بانک‌ها را، در محاسبه وارد کرد و در حقیقت آنچه افزایش حجم نقدینگی است و در برابر آن ثروتی اضافه نشده است، به حساب آورد. در حقیقت با این حساب نه تنها چیزی به ثروت جهان به لحاظ ابزار تولید و وسائل زندگی اضافه نشده بلکه تنها ارزش اسمی ثروت بالا رفته است. اما جالب‌ترین قسمت این گزارش آن است که از همین افزایش بادکنکی بیشترین سهم نصیب یک درصد ثروتمندان شده است. در این گزارش آمده است که تعداد میلیونرها در سال ۲۰۱۹ از ۳۵ میلیون فعلی به ۵۳ میلیون نفر خواهد رسید (یعنی همان یک درصد). (این گزارش می‌گوید یک درصد ثروتمندان ۴۸ درصد ثروت جهان را در اختیار دارند و ده درصد بالای جامعه ۸۷ درصد ثروت دنیا را در اختیار دارند که البته بالا رفتن ثروت اسمی آنها بر اثر بازی با اوراق بهادار انتشار اسکناس و تمام ترفندهای افزایش سهام و غیره بوده است.

این چندمین سال است که گزارش‌های اقتصاد جهانی به همین منوال است. از آن جمله می‌توان به افزایش ۴۰ برابری حقوق

مدیران در بیست سال گذشته اشاره کرد و در برابر افزایش اندک و ناچیز حقوق کارگران و کارمندان بخش‌های خدمات و غیره (مقاله دستمزد سال ۹۱ منتشر شده در سایت کانون مدافعان حقوق کارگر)

گزارش‌ها از منابع موثق حاکی از آن است که در ۵۰ سال گذشته حداقل دستمزد با احتساب تورم کاهش داشته است و این حداقل دستمزد در مقایسه با دستمزدهای سال ۱۹۵۶ یعنی ۵۸ سال پیش دارای قدرت خرید کمتری است. در حالی که حجم سرمایه‌ها و حقوق مدیران افزایشی فوق‌العاده داشته است و حقوق مدیران تا چهارصد درصد افزایش داشته است. (همان منبع و portside.org/2014-11-5 8:18 pm0)

این روال به طور فزاینده‌ای در اقتصاد ایران نیز حاکم است و افزایش ثروت آن یک درصدی‌ها با همان ترفندهای سرمایه‌داری البته به توان بسیار بالاتر صورت گرفته است. نگاهی به افزایش حجم بادکنکی بورس اوراق بهادار در ایران بیانگر آن است که افزایش سیصد درصدی حجم شاخص بورس به مفهوم وجود یک سیستم انگلی بدون افزایش ثروت است.

امروزه به روشنی می‌توان گفت مفهوم سرمایه‌داری و امپریالیسم با آنچه که در ۳۵ سال پیش بود، متفاوت است. متفاوت نه از آن جهت که ماهیت استثماری و غارت سرمایه‌داری تغییر کرده است بلکه از آن جهت که از دوره جهانی‌سازی (و اصطلاح جهانی‌سازی اولین بار ترجمه "گلوبالیزیشن" بود که من در چهارده سال پیش جهانی‌سازی معنا کردم و تا آن زمان این لغت از جانب طرفداران نظام سرمایه‌داری جهانی شدن معنی شده بود)، بخش‌های ماقبل سرمایه‌داری کشورهای نومستعمره به مدار سرمایه‌داری کشیده شده است و اقصی نقاط جوامع تحت سلطه امپریالیسم و سرمایه‌انحصاری از دست اندازی سرمایه مصون نمانده است. در حالی که در ۳۵ سال پیش بسیاری بخش‌های ماقبل سرمایه‌داری در بسیاری از کشورها هنوز به مدار سرمایه‌کشیده نشده بودند و نظام سرمایه‌داری و شرکت‌های بزرگ در سرمایه‌گذاری‌هایشان در کشورهایی همانند ایران و ترکیه مانند جزیره‌های محاصره شده در کشورهای تحت سلطه بودند و هیچ رابطه‌ای با اقتصاد بومی نداشتند و ارتباط اصلی آنها با کشور متروپل بود که به عنوان مادر صنعت و تامین کننده اصلی قطعات و ماشین‌الات صنایع و موسسات جزیره مانند عمل می‌کردند. در دوره جهانی‌سازی تمام تلاش سرمایه‌داری و نظام

سراسری آن، در جهت پیوند این موسسات جزیره‌ای با اقتصاد بومی کشورهای تحت سلطه قرار داشت و به همین جهت مناسبات سرمایه‌داری را تا اقصی نقاط زندگی مردم کشورهای تحت سلطه گسترش داد. از همین جهت است که نیاز به درک این تغییرات برای هر نوع برنامه‌ریزی جهت ایجاد ساز و کارهای تغییرات اجتماعی ضروری است. از این جهت است که ساز و کارهای نظام سرمایه‌داری با ویژگی‌های خاص خود و در مقیاسی منطقه‌ای در کشورهای تحت سلطه سابق و با ظاهری مستقل در دوره جهانی‌سازی دارای آن چنان سیستمی هستند که نیازمند بررسی و برنامه‌ریزی مخصوص به خود است و مفهوم استعمار و تحت سلطگی شکل جدیدی به خود گرفته است. به این مطلب بیشتر می‌پردازیم.

اقتصاد انگلی همچنان به پیش می‌تازد

به گزارش روزنامه ایران ۹۱/۳/۲۱، بانک مرکزی در گزارشی اعلام کرد دارائی بانک‌های غیر دولتی در طی دو سال شش برابر شده است و از حدود ۷۵ میلیارد تومان به ۴۵۰ هزار میلیارد تومان رسیده است و اگر در نظر آوریم که در دو سال گذشته این دارائی چندین برابر شده به میزان انگلی بودن این اقتصاد پی خواهیم برد.

...چگونه ممکن است یک بانک خصوصی در یک سال مالی هزار میلیارد تومان به سهامداران خود سود بدهد؟ این پول از کجا آمده است؟ برخی بانک‌ها با تاسیس شرکت‌های غیر قانونی به فعالیت‌ها اقتصادی ورود پیدا کرده اند از مردم تسهیلات می‌گیرند و به شرکت‌های زیر مجموعه خود نقدینگی تزریق می‌کنند. در این گزارش آمده است که ورود بانک‌های خصوصی به بخش طلا، ارز، و مسکن باعث تخریب اقتصاد شده است.

همچنین در این گزارش آمده است که این بانک‌ها با سرمایه عظیم خود بحران سکه را دامن زده‌اند و در گزارش‌های دیگر نیز این امر تایید می‌شود که چرخ حرکت نظام سرمایه‌داری به سمتی است که اکثریت قاطع مردم روی زمین در بردگی اقلیتی ممتاز در آیند. این چرخ سر باز ایستادن ندارد زیرا که توان باز ایستادن ندارد مگر آنکه با چنان صخره‌ای مواجه شود که توان حرکت را از او سلب کند.

در زیر بخشی از فساد حاکم بر دستگاه‌های اداری را در دولت‌های مورد حمایت نظام سرمایه‌داری می‌آوریم که تا حدودی سیستم اقتصادی حاکم در ایران را همراه با جبر اقتصادی و غیراقتصادی روشن‌تر کنیم.

[جزئیات رانت تکان دهنده در دولت قبلی ۷ هزار میلیارد سود ۳ صراف با همکاری بانک مرکزی، ۱۸ مهر ۱۳۹۳، انتخاب:](#)

رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس از رانت ۷ هزار میلیارد تومانی سه صراف با همکاری بانک مرکزی خبر داد و گفت: سه صراف در سال ۹۰ با همکاری بانک مرکزی ۷ هزار میلیارد تومان سود کرده اند که اکنون این رانت نسبت به پرونده سواستفاده مالی سه هزار میلیارد تومانی اهمیت بیشتری دارد.

به گزارش «انتخاب»؛ وی گفت، کمیسیون اقتصادی با بررسی‌های صورت گرفته تمام اسناد و مدارک مربوط به این پرونده را تهیه کرده و گزارش آن در جلسه غیر علنی مجلس به نمایندگان ارائه شد و هم اکنون نیز این پرونده به قوه قضائیه ارسال شده است.

وی همچنین تاکید کرد: کمیسیون اقتصادی مجلس به زودی جزئیات و نحوه دسترسی به این رانت را منتشر خواهد کرد تا با خاطیان این پرونده برخورد قانونی شود. این در حالیست که در شهریور ۱۳۹۰ مسئولین و رسانه‌ها از کشف سواستفاده بزرگ در بانک‌های ایران خبر دادند که شخصی بنام مه آفرید امیرخسروی توانست مبلغ ۳ هزار میلیارد تومان (سه تریلیون تومان) و یا ۲۸۰۰ میلیارد تومان را از شبکه‌های بانکی ایران به سرقت ببرد. این بزرگترین سو استفاده مالی تا آن تاریخ در ایران بوده است. این اختلاس که از طریق بانک صادرات ایران انجام و کشف شده است منجر به لغو مجوز بانک آریا و دستگیری رئیس آن امیر منصور آریا و افراد دیگری شده است. بانک ملی، بانک سامان، بانک سپه، بانک صنعت و معدن و بانک پارسیان از جمله بانک‌های درگیر در سواستفاده مالی بوده‌اند. هنگام بررسی پرونده مشخص شد که محمودرضا خاوری مدیرعامل بانک ملی ایران در سواستفاده مالی سه هزار میلیاردی دخیل بود. وی قبل از دستگیری به کانادا گریخت.

پیش از آن، حمید پورمحمدی گل سفیدی نیز به همین اتهام بازداشت شده بود. بار دیگر این سؤال مطرح می‌شود که آیا پای

در این زمینه سودپرستی سرمایه‌داری همه قوانین خود را زیر پا می‌گذارد و ساز و کار این نظام به گونه‌ای نیست که بتواند در جهت پیشرف این هجوم غیرانسانی توفقی ایجاد کند بلکه این ساز و کار در آن جهت است که از منبع نیروی کار هر چه بیشتر بهره‌برداری کند. سازو کارهای حکومتی و لیبرالی آن جواب‌گوی حتی اصلاح در این نظام نیست. سیستم انتخاباتی و پارلمانی این نظام که بر مبنای هزینه‌های سرسام‌آور تبلیغاتی است. دست‌آوردی به جز حاکمیت حافظان این نظام ندارد و اگر به صورت بزرگ کرده و تکمیل تابلو اعلاناتشان گاه مختصر جایگاهی به اصلاح‌طلبان این نظام هم می‌دهند، با سرعتی نه چندان کم به زودی آن را پس می‌گیرند که نمونه آن هم دست به دست شدن قدرت میان دو جناح اصلی سرمایه داری محافظه‌کاران و سوسیال دموکرات‌ها (و یا جمهوری خواهان و دموکرات‌ها در امریکا است و اصلاح طلبان و محافظه کاران در کشورهای دیگر است)

فساد و جنایت برای حفظ تداوم سلطه سرمایه‌داری سر تا پای این نظام را فرا گرفته است. از امریکا تا اروپا و از چین تا روسیه، هیچ سازو کاری از نظام سرمایه‌داری بدون فساد و جنایت و سرکوب پلیسی حفظ نمی‌شود. بازگشت به نظام جبر فیزیکی که روز به روز به جای جبر اقتصادی دوره سرمایه‌داری جایگزین می‌شود، هیچ پیامی به جز به انتها رسیدن دوره سرمایه‌داری ندارد. (کلیه نظام‌های ماقبل سرمایه‌داری با توسل به جبر فیزیکی به سلطه خود ادامه می‌دهند. برده‌ها با شلاق و داغ و درفش تن به کار برای برده داران می‌دهند و دهقانان با دسته‌های مسلح صاحبان زمین و فئودال‌ها سهم ارباب را می‌پردازند. ولی این تنها در دوره سرمایه‌داری است که جبر اقتصادی کارگر را وادار به فروش نیروی کارش می‌کند. اما اکنون در انتهای افول نظام سرمایه‌داری بازگشت به شکنجه‌های قرون وسطائی و داغ و درفش دوران برده‌داری در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری نشان از پاسخ‌گو نبودن جبر اقتصادی برای این نظام است. نگاه کنید به گزارش کنگره آمریکا در اعمال شکنجه در نهادهای امنیتی این کشور و سایر کشورها و گسترش گروه‌هایی مثل داعش و بوکوحرام و بنیاد گرایانی نظیر طالبان و غیره از سی سال پیش تا به حال در خاورمیانه. همه این عوامل حاکی از آن است که دیگر نظام سرمایه‌داری با جبر اقتصادی به تنهایی نمی‌تواند به تداوم استثمار امیدوار باشد.

مدیران وقت بانک مرکزی و دیگر مقامات ارشد دولت پیشین در میان نیست. مگر می‌شود که هرم قدرت از این شیوه‌ها برای غارت اموال مردم غافل باشد؟ این درحالیست که قائم مقام بانک مرکزی دولت قبلی، در حال حاضر معاون رئیس بانک مرکزی است.

اما با این همه هیچ اراده‌ای برای تغییر وضع موجود دیده نمی‌شود، بلکه در همچنان بر همان پاشنه‌ها می‌چرخد که تاکنون می‌چرخید. دولت جدیدی می‌آید شعارهای جدیدی می‌دهد. بر گذشتگان انتقاد می‌کند که دزد بودند و غارتگر و پس از چندی خود همان سیاست‌های قبلی در افزایش تورم و افزایش نقدینگی برای راه اندازی به اصطلاح اقتصاد و در حقیقت برای تدام تجمع ثروت و مایملک مردم در دست همان چند درصد حاکم بر سرنوشت جامعه است و این را اعلام می‌کند که هیچ راه دیگری برای حل معضلات نمی‌شناسد.

داستان این فسادهای بزرگ را در قسمت‌ها بعدی پی خواهیم گرفت و این قسمت را با تداوم سیاست‌های دولت‌های قبل در دولت فعلی و روند انباشت و تمرکز سرمایه‌ها به همان روال قبلی بررسی می‌کنیم.

دولت فعلی اکنون با اعلام افزایش وام مسکن (در برخی گفته‌ها به میزان هشتاد میلیون تومان یعنی چهار برابر قبل) که به نظر می‌رسد جزء بسته جدید برنامه اقتصادی دولت است در حقیقت سیاست‌های اقتصادی دولت قبلی را دنبال می‌کند. زیرا مفهوم این سیاست آن است که با اعمال یک تورم جدید رونقی در ظاهر به اقتصاد بدهد و در اصل سیستم چرخه سودهای باد آورده را روغن کاری کند و در کنار آن دعوت مشتاقانه و ملتسانه از شرکت‌های بزرگ چند ملیتی. تزریق پول به بازار برای ایجاد رونق. این دولت نیز برای راه اندازی اقتصاد پا جای پای دولت قبلی گذارده است. ایجاد تورم و راه اندازی بخش ساختمان که بخش اصلی افزایش تورم در ایران است و در دو دهه گذشته به عنوان پیشتاز تورم در اقتصاد ایران بوده، بیانگر همین مسئله است که گردش اقتصادی به همان روال قبل به صورت سیستم هرمی است. اما این روش همان دادن دلارهای نفتی به عده‌ای خاص است (و یا به همان ترتیب دادن پروژه‌های دولتی و تسلیحاتی و ارتشی به عده‌ای خاص یا به همان شرکت‌های بزرگ در کشورهای دیگر از جمله امریکا و اروپا است و از این جهت این گردش مالی در این کشورها و کشورهای متروپل سرمایه‌داری در

دوره جهانی سازی، به صورت شکلی بسیار نزدیک به هم است و تفاوت‌ها در اموری دیگر است که ممکن است در سرعت انتقال و یا نحوه آن سازو کار باشد اما در اصل مسئله که چرخش سرمایه‌ها به گونه‌ای است که تجمع در شرکت‌های بزرگ و سرمایه‌های کلان صورت می‌گیرد یکی است و رانت‌ها و فسادهای مالی نیز از همین گردش‌های این چنینی به وجود می‌آیند. این نقدینگی‌ها در دست‌های شرکت‌های بزرگ با یک چرخش در داخل حداقل پنجاه در صد سود می‌برند. یک میلیون دلار وام نفتی به فرد یا موسسه داده می‌شود. با یک چرخش یا کار پیمانکاری یا واردات و یا هر چیز دیگری، به راحتی یک و نیم میلیارد تومان با هر چرخش، سود می‌برد. (تفاوت نرخ ارز در بازار آزاد و دولتی) و آن را از بازار خارج می‌کند و یا به هر ترتیب با سرمایه‌گذاری در داخل و یا خارج و یا بورس بازی و سفته بازی و یا خریدهای لوکس و کشتی‌های تفریحی و... از دسترس مردم خارج می‌کنند و روز از روزی از نو... تورم بالا و ثروتمند شدن عده‌ای خاص و فساد و غارت اموال مردم و سرازیر شدن ثروت‌ها به خوشگذرانی‌ها و تسلیحات و تدارک تسلیحات برای سرکوب اعتراضات... راه انداختن جنگ‌های خانمان برانداز و تقویت گروه‌های داعش و القاعده و... انداختن آنان به جان مردم ...

اما همچنان که بر روال توسعه نابرابر نظام سرمایه‌داری است، سودآوری سرمایه در کشورهایی که بیشتر مواد خام تولید کرده و کالای ساخته شده مصرف می‌کنند بسیار بیشتر است زیرا که سیستم سرکوب و کنترل اقتصادی و سیاسی آن، میراث دار دوره استعمار است بر همین اساس است که بر این خان یغما و بر این سیستم اقتصادی که بهشت سرمایه‌داران است دیگران نیز دعوت می‌شوند تا با شراکت در این خان یغما، پایه‌های حکومتی غارتگران تقویت شود. اگر با افزایش 2 درصدی قیمت اوراق بهادار در کشورهای متروپل سرمایه‌داری، بخش بزرگی از ثروت سرازیر جیب آن یک در صد یا همان دهک اولیه می‌شود، در سیستم اقتصادی ایران این سرازیری ثروت به آن دهک یا یک در صدی‌ها با سرعتی بسیار فزاینده‌تر (و در برخی موارد در بازار قاچاق و... تا صد و پنجاه درصد) و از آن جا که نظام سرمایه‌داری همواره فضولات و پس‌مانده‌های خود را به بخش‌های پیرامونی خود صادر می‌کند در این گردش سرمایه نیز فسادها و رانت‌خواری‌های خود را بیشتر به محدوده‌های جغرافیائی‌ای صادر می‌کند که کمی از بازار رسمی خود دور باشد تا تابلو خود را در ظاهر تمیزتر نگه

در این رابطه، اجتناب می‌کنند. این گزارش البته اشاره کرده است که شرکت‌های آلمانی همچنان به دلایل مختلف از جمله محدودیت‌هایی که برای مبادلات ارزی با ایران وجود دارد، با موانعی برای بازگشت روبرو هستند. وال استریت ژورنال با اشاره به جمعیت بالای جوانان تحصیل کرده در ایران و ذخایر نفت و گاز این کشور، پیش‌بینی کرده است که در صورت لغو تحریم‌ها، میزان صادرات آلمان به ایران می‌تواند به سرعت از مرز ۱۰ میلیارد دلار در سال بگذرد. به نوشته این روزنامه، در حال حاضر برخی از شرکت‌های آلمانی نظیر شرکت «بوش» شروع به امضا قراردادهای تجاری با ایران کرده‌اند. «تریکس بوهن» سخنگوی این شرکت می‌گوید: «ما اولین قرارداد خود را امضا کرده‌ایم. اما این مسئله در مراحل اولیه است و باید ببینیم اوضاع چطور پیش می‌رود.» پایان قسمت اول

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930513000052#sthash.LNgl4Jo4.dpuf>

در ضرورت ایجاد تشکل سراسری

قسمت دوم .

می‌توان قتل عام فعالان کارگری را در دهه شصت آغازی برای ایجاد گست نسل گذشته فعالان کارگری با نسل بعدی دانست . این قتل عام زمینه را برای باز پس گیری تمام دست آوردهای مبارزات گذشته کارگران آماده کرد و از درون آن یک سر مایه داری نو رسیده که به ندریج در و حدت با سو داگران گذشته قرار گرفتند ، به جامعه ما ارزانی شد .

این قتل عام ها که منحصر به ایران نبود بافصله های زمانی در کشورهای دیگری نظیر ارژانتین و شیلی هم به اجرا در آمد و هم زمان بود با حاکمیت ریگانیسم و تا چریسم در کشورهای مهد سرمایه داری

- اما با حاکمیت مشیت آهنین نظام سرمایه داری در پی گسترش سازو کارهای خود برای استثمار هر چه بیشتر نیروی کار بود

دارد و به همان گونه که در شهرهای پرزرق و برق خود سعی دارد چهره‌های بسیار مدرن و پاکیزه و شسته رفته را ارائه دهد و حلبی آبادها و محل‌های خرابه را هر چه بیشتر از مراکز شهرها دور کند، در این مورد هم تلاش می‌کند بازار قاچاق و رانت‌خواری و فساد را بیشتر به کشورهای نظیر ایران و ترکیه و... صادر کند که هر از چندگاهی سرو صدای آن گوش این نظام را می‌نوازد. به همین ترتیب است که شرکت‌های آلمانی فرانسوی، انگلیسی، آمریکائی و... نمی‌تواند به راحتی از چنین بازار پر سودی بگذرند و در همین جا است که مذاکرات ۱+۵ با ایران بسیار پیچیده و طولانی می‌شود و از همین رو است که کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد با ایران چند دهه است که تنها بازی موش و گربه در می‌آورد و به هیچ وجه در مذاکرات اتمی حرفی از حقوق بشر به میان نمی‌آید و اگر هم به میان بیاید کم و بیش در حد آزار بهائیان و یا چیزهای ساده و زود گذر است و ...

چند گزارش در این مورد

وال استریت ژورنال: شرکت‌های آلمانی بی سر و صدا روابط اقتصادی با ایران را از سر گرفته‌اند. روزنامه «وال استریت ژورنال» در گزارشی که منتشر کرد، با اشاره به اشتیاق شرکت‌های آلمانی برای بازگشت به ایران، نوشته است که برخی شرکت‌ها روابط اقتصادی با ایران را از سر گرفته‌اند. این روزنامه در گزارشی به قلم «آندریا توماس» از تلاش شرکت‌های آلمانی برای بازگشت به بازارهای ایران خبر داده است. وی در ابتدای این گزارش با بیان اینکه تحولات اوکراین موجب شده تا روابط شرکت‌های آلمانی با روسیه سرد شود، نوشته است که همزمان بسیاری از شرکت‌ها به دنبال افزایش روابط تجاری خود با ایران هستند. این گزارش همچنین با اشاره به توافق موقت هسته‌ای میان ایران و گروه موسوم به ۵+۱ که به لغو برخی از تحریم‌ها منجر شد، نوشته است: «مقامات صنعتی می‌گویند شرکت‌هایی از سرتاسر آلمان، بی سر و صدا روابط اقتصادی خود با ایران را که زمانی بسیار مستحکم بود، بار دیگر از سر گرفته‌اند» «استفان اسپینر کانیک» مدیر شرکت تولید قطعات‌های-تک «اسپینر» آلمان که اخیراً در جریان سفرهای هیئت‌های تجاری به ایران سفر کرده، در این رابطه می‌گوید: «وقتی ممنوعیت‌ها را بردارند، بازار منفجر می‌شود.» به نوشته «وال استریت ژورنال» با وجود آنکه بسیاری از شرکت‌های آلمانی فرصت‌هایی را در بازارهای ایران می‌بینند، اما از بیم لطمه خوردن به روابطشان با آمریکا، از اظهار نظر عمومی

این گروه به اصطلاح سر مایه داران نو خاسته که در وحدت با بازماندگان دوره قبل به چپاول اموال مردم دست میزند ، از آنجا که دارای حرص فراوان برای جمع آوری سود هایشان هستند به هر وسیله ای متوسل میشوند تا آنکه نتواند به ثروت و قدرت هر چه بیشتر دست یابند و از همین رو است که بر سر غارت اموال مردم پس از مدتی به جان یکدیگر می افتند تا هر یک از دیگری پیشی گیرد . واز همین جا است که جنگ قدرت میان غارتگران آغاز میشود .

یکی از این موارد به جان هم افتادن ها و درگیری درون جناح های حکومتی ! در ماه های اخیر پدیده ای بود که به جنگ فهرست ها معروف شد. در این جدال درون حکومتی هر یک از جناح ها دیگری را متهم میکرد که سوءاستفاده های کلان از اموال عمومی کرده است و خود نیز مورد افشاگری جناح مقابل قرار میگرفت .

به این فهرست نگاه کنید :

[۱] فهرست وام گیرندگان در وبلاگ روح لله زم، فرزند

یکی از مقامات که به برونمرز گریخته است، منتشر شد [۲].مرداد ۱۰م، ۱۳۹۳ در این فهرست از ۱۴ وام گیرنده، که خود رئیس جمهور قبلی و مقامات و وابستگان دولت وی را در بر دارند ، با میزان وام های گرفته شده، نام برده شده و افزوده شده است که این اشخاص ، همراه با ۴۵ نفر، دیگر رویهم ۵۶ هزار میلیارد تومان وام گرفته و برنگردانده اند. روشن نیست که چرا در این افشاگری از ۴۵ وام گیرنده ی دیگر نام برده نشده است.

احمد بخشایش اردستانی، نماینده ی اردستان در مجلس در تأیید این فهرست گفته است: " اخیراً لیست محرمانه کمیته وصول مطالبات بانک مرکزی در فضای مجازی در سطح ۷۰ میلیارد دلار

افشا شد و نام عده ای در قالب فهرست بلند بالا مطرح شد که چند نکته حائز اهمیت است. اولاً باید در نشر لیست بدهکاران معوقات بانکی دقیق باشیم و با دقت عمل کنیم؛ ثانياً از بدهکاران در دولت فعلی و

رانت خواران حال حاضر نباید غفلت کرد تا از سوی دیگر متهم به جناح گرایی و قبیله گرایی نشویم." [۳].

از سوی محمود احمدی نژاد و دستیاران او خود بارها جناح های رقیب را به افشای فساد ها و

خیانت هایشان تهدید کرده اند. به نظر می رسد نامه ی تازه ی دفتر احمدی نژاد به رئیس بانک مرکزی نشانگر دو ماه مشاجره و احتمالاً زد و بند پنهانی میان جناح ها در باره ی لو رفتن فساد های متقابل مقامات است که در پایان به چنین واکنش پیچیده ای انجامیده است. به بیان دیگر دو لت قبلی با این نامه با زبانی که برای سران حکومت آشناست، تهدید می کند که در صورتی که جناح رقیب به منافع آنها تعرض کند، آنها نیز به افشاگری متقابل پرداخته، به منافع جناح رقیب خواهد تاخت.

گرفتن وام های نجومی از بانک های دولتی و عدم بازپرداخت آنها یکی از شیوه های سنتی در جمهوری اسلامی برای تاراج دارایی عمومی کشور است [۴].

یادآوری می شود که اشخاصی که در وبلاگ روح لله زم به عنوان فهرست " مطالبات معوقه" نام برده شده اند از این قرار می باشند:

محمدرضا رحیمی، معاون اول احمدی نژاد در اختلاس از شرکت بیمه (۱۴۰۰ میلیارد تومان)

صادق محصولی، وزیر کشور و وزیر رفاه در دو دولت احمدی نژاد (۲۳۷۰ میلیارد تومان)

حمید بقایی، معاون سابق رئیس جمهور احمدی نژاد (۳۱۰۰ میلیارد تومان)

نعمت لله پوستین دوز، مدیرعامل شرکت مس ایران و مدیرعامل پیشین گروه خودروسازی سایپا که به هنگام خروج از کشور دستگیر شد (۲۵۰۰ میلیارد تومان)

اسفندیار رحیم مشایی، رئیس دفتر رئیس جمهور از محل کمیسیون های مختلف معاملات

دولتی، از مسکن مهر تا قراردادهای نفتی (۸۹۰۰ میلیارد تومان) محمد شریف ملک زاده، رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری دولت احمدی نژاد و شرکت تحت مدیریت وی به نام



“شرکت رنوس” (شش هزار میلیارد تومان) بابت زنجانی (هفت هزار میلیارد تومان) (دانشگاه ایرانیان متعلق به محمود احمدی نژاد (۱۲۰۰ میلیارد تومان آرمین محمدی، واردکننده آلومینیوم تحت نام “هولدینگ یاس” (شش هزار میلیارد تومان) مجتبی خوشرو، شریک آرمین محمدی و سازنده برج در کامرانیه (چهار هزار میلیارد تومان))

امیرمنصور آریا (مه آفرید امیرخسروی)، محمود رضا خاوری، مدیرعامل فراری بانک ملی ایران، و

همکاران آن ها (سه هزار میلیارد تومان))

سعید مرتضوی، در زمان تصدی ریاست سازمان تأمین اجتماعی (۱۳۴۰ میلیارد تومان))

معاون وقت بانک مرکزی (۱۳۰۰ میلیارد تومان)

بهزاد ظهیری، مدیرعامل پیشین ایساکو (شرکت تهیه و توزیع قطعات انواع خودروها) که در زندان اوین بازداشت بود و سپس آزاد شد (۳۰۰ میلیارد تومان ۹۳/۵/۸)

افشای فساد ها که بالا میگیرد وحشت مستو لین هم بیشتر میشود در نتیجه :

وزارت فرهنگ و ارشاد جمهوری اسلامی با ارسال نامه ای به مطبوعات خبرگزاری ها و پایگاه های خبری کشور “انتشار هرگونه اظهار نظر” درباره ی پرونده ی قرارداد گازی “کرسنت” را اکیداً ممنوع کرده است. تارنمای حکومتی “مهر ورزی” ضمن گزارش این خبر تصویر نامه ی وزارت ارشاد را نیز منتشر ساخته است [۱].

قرارداد گازی مشهور به “کرسنت” در سال ۱۳۸۱ میان شرکت ملی نفت ایران و شرکت اماراتی کرسنت پترولیوم دویی بسته شد و بموجب آن قرار شد که گاز ایران از میدان نفتی “سلمان” در خلیج فارس به بهای بسیار پایینی به امارات صادر شود. این قرارداد شگفت انگیز با پا درمیانی مهدی هاشمی رفسنجانی و توسط بیژن نامدار زنگنه، وزیر نفت وقت که هم اکنون نیز وزیر

نفت است، و رکن الدین جوادی، مدیر عامل وقت شرکت ملی گاز ایران، منعقد

گردید. دلالاتی چون عباس یزدان پناه، دوست قدیمی مهدی هاشمی رفسنجانی، و علی ترقی جاه نیز در شکل گیری قرارداد نقش داشتند. در جریان پیگیری های سیاسی و قضایی راجع به این قرارداد روشن شده است که رشوه های کلانی برای انعقاد و پیشبرد آن پرداخت شده و پای شماری از مقامات عالی جمهوری اسلامی در فساد مربوط به این قرارداد تاراجگرانه درمیان است. بیژن نامدار زنگنه، که خود یکی از متهمان اصلی این فساد بزرگ

می باشد، گفته است: “ این قرارداد دو دلال و یک آیت الله داشت!” [۲] به علت اعتراضات جناح رقیب خیانت و فساد در قرارداد کرسنت فاش شد و اجرای آن پس از سه سال متوقف گردید. اما شرکت کرسنت به دیوان دآوری لاهه شکایت کرد و خواستار صدور گاز ارزان و دریافت سالانه یک میلیارد دلار خسارت گردید [۳]. عباس یزدان پناه، همدست مهدی رفسنجانی و یکی از دلالان این قرارداد، در شهادتی ویدیویی برابر

دادگاه داوری لاهه به گرفتن رشوه اعتراف کرد. اما چندی بعد ناپدید شد و سپس خبر قتل وی منتشر گردید. خانواده اش گفتند که او توسط گروه ضربت دستگاه های امنیتی جمهوری اسلامی ربوده شده بوده است.

نکته ی قابل توجه در باره ی این پرونده این است که عاملان این قرارداد خیانتهکارانه، همچنان مقام های عالی خود را در حفظ کرده اند یا ارتقاء یافته اند، چنانکه بیژن نامدار زنگنه در دولت روحانی نیز وزیر نفت است و رکن الدین جوادی، امضا کننده ی قرارداد، هم اکنون مدیر عامل شرکت ملی نفت می باشد. همچنین دو تن از دیگر عاملان قرارداد کرسنت، وزیر ی همامانه و نوذری، در دولت احمدی نژاد نیز وزارت نفت را بر عهده داشتند.

۸ مرداد ۱۳۹۳ خورشیدی

[1] <http://mehrvarzi.ir/40859>

1393/ رونمایی از تخلف بزرگ ۲۲ میلیارد دلاری!

به گزارش خبرگزاری آفتاب **آفتاب**، کاظم پالیزدار در بخشی از گفت و گوی خود با ماهنامه صنعت و توسعه می گوید: اواخر سال ۱۳۸۹ و اوایل سال ۱۳۹۰، بحران ارزی در کشور شکل گرفت و این بحران تقریباً تا آغاز به کار دولت آقای روحانی ادامه پیدا کرد. در این دوره قیمت ارز نوسان زیادی داشت و اتفاقی افتاده است که می شود گفت از بسیاری از تخلف های موجود بزرگ تر است؛ یعنی اتفاق هایی رخ داده اند که معلوم نیست منابع ارزی کشور در اثر آنها چه شده است؟

وی توضیح می دهد: در این سالها بانک مرکزی ۲۲ میلیارد دلار ارز مداخله ای در بازار داشته است. آقای دکتر جهانگیری در کرمانشاه به این موضوع اشاره کردند و ما هم در حال بررسی آن هستیم. می گویند که این ارز توزیع شده است و صرافان در خارج از کشور، در امارات، در عراق و ترکیه توزیع کرده اند تا به قول خودشان در بازار تهران تعادل ایجاد کنند. ارزهای کلانی در مدتی که به آن اشاره شد به نرخ مرجع در اختیار واردکننده هایی قرار گرفته که پس از بررسی ما مشخص شده است برخی از آنها صوری هستند؛ یعنی وجود خارجی ندارند. یعنی ارز به نرخ مرجع آن هم به مبلغ کلان دریافت کرده اند تا کالاهای اساسی یا کالاهای مرتبط وارد کنند اما نه تنها این کار انجام نشده بلکه

متوجه شده ایم این شرکت های واردکننده اصلاً وجود خارجی و حقیقی ندارند!

دبیر ستاد هماهنگی مبارزه با مفاسد اقتصادی اظهار می کند: معلوم نیست این ارزها به کجا رفته است. از سوی دیگر برخی شرکت ها هم وجود دارند که ارز به نرخ مرجع یعنی دلار ۱۲۲۶ تومان دریافت کرده اند تا کالاهای اساسی وارد کنند اما هنگامی که کالا را وارد کرده اند آنها را به نرخ بازار آزاد فروخته اند. این شرکت ها سود صد درصدی یا حتی بیشتر از صد در صدی برده اند. در کنار این دو تخلف عمده، تخلف بزرگ سومی هم دیده شده است. شرکت هایی بوده اند که ارز مرجع دریافت کرده اند تا کالاهای اساسی را وارد کشور کنند اما به جای کالای اساسی کالاهای لوکس مثلاً خودرو وارد کشور کرده اند.

[۲] [تارنمای "مرز عبور"، ۲۷، ۱۳۹۳، ۲۷۰۱]

عضو ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی:

یک چهارم نقدینگی کشور در اختیار ۶۰۰ نفر است ۹۳/۵/۴ جام جم

عضو ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی کشور گفت: اکنون یک چهارم نقدینگی کل کشور در اختیار حدود ۶۰۰ نفر است که این رقم حدود ۱۰۰ هزار میلیارد تومان است.

عزت الله یوسفیان ملا گفت: کل نقدینگی کشور در حال حاضر حدود ۴۰۰ هزار میلیارد تومان است که حدود ۱۰۰ هزار میلیارد تومان آن در قالب تسهیلات به عناوین مختلف در اختیار ۶۰۰ نفر قرار داده شده است.

وی به یک مورد به عنوان مصداقی از در اختیار گرفتن تسهیلات کلان از بانک های دولتی اشاره کرد و افزود: تسهیلات هشت هزار میلیارد تومانی از سوی یک شرکت خودروبی که غیردولتی است و به صورت سهامی اداره می شود، مدیران عامل و هیأت مدیره آن افراد صاحب نفوذ و سهام دار در بانک های خصوصی کشور هستند و پول را در آن بانک گذاشتند و سود حاصله را بین خودشان تقسیم می کنند و ضرر آن را به حساب شرکت قرار می دهند.

نماینده مردم آمل در مجلس شورای اسلامی گفت: خاکی بودن و دزد نبودن هنر نیست بلکه اگر فردی مدیر باشد و خیانتکار نباشد، هنر است.

عضو ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی کشور افزود: در جلسات متعدد ستاد، بدهکاران کلان را به ستاد دعوت و راهکارهای پرداخت بدهی های آنان به بانک را بررسی تا سرمایه های ملی دوباره به چرخه نقدینگی کشور برگشت داده شود.

یوسفیان ملا به دیدار اخیر با رهبر معظم انقلاب و ارائه گزارش اجمالی از عملکرد ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی کشور اشاره کرد و گفت: مقام معظم رهبری ضمن گوش دادن به مسائل اقتصادی و وجود رانت های فراوان در سیستم بانکی کشور فرمودند، چرا باید شما همیشه اینگونه مسائل را مطرح کنید و چرا دوستان شما چیزی نمی گویند!؟

وی افزود: بعد از گذشت ۳۵ سال از پیروزی انقلاب اسلامی هنوز برای گفتن حقیقت با هم تعارف داریم و اگر تعارفات را کنار بگذاریم بسیاری از مشکلات برطرف خواهد شد.

عضو ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی کشور گفت: اگر بتوانیم حقایق رابه مردم بگوییم به یقین آفازاده هایی که در همه مسائل اقتصادی نفوذ پیدا کردند دیگر به خود اجازه نخواهند داد که بیت المال مردم را در دست داشته باشند. (ایرنا)

مرد پشت پرده و حامی مرموز این ابربدهکار بانکی کیست؟! / انتخاب ۲۰/۴/۹۳

فردی به نام «سعید العقیلی» که از ابر بدهکاران شبکه بانکی کشور است ، با حمایت های یکی از پشت پرده های سیستم بانکی ، نسبت به پرداخت اموال بیت المال کاملاً بی توجه است!

به گزارش خبرنگار اقتصادی «انتخاب» ؛ وی که در دولت قبلی توسط یکی از دیگر از افراد ذینفوذ سیستم بانکی کشور حمایت می شد ، با وجود صدها میلیارد بدهی به سیستم بانکی کشور ، وام های متعدد دیگری - با حمایت این فرد مرموز - از برخی بانک ها و شرکت های سرمایه گذاری زیر مجموعه بانک ها ، دریافت کرده است.

شدت حمایت این فرد بانفوذ به اندازه ای است که وی با اعمال اشتباهات محاسباتی در بانک پارسیان ، قصد تسویه ی بدهی های «العقیلی» را داشته است ، اما مدیرعامل وقت این بانک ، متوجه اقدامات متقلبانه فرد حامی العقیلی شده و مانع ادامه ی اقدامات وی شده است.

این اقدام کم سابقه با حمایت آقای «م . ف» یکی از نیروهای این فرد در بخش «نظارت» بانک مرکزی دولت دوم احمدی نژاد انجام شده است؛ با این حال ، این نیروی امین ، در حال حاضر با حمایت همان چهره ی بسیار پرنفوذ سیستم بانکی مسئولیت های متعددی در یک شرکت سرمایه گذاری از جمله «یکی از شرکت های تأمین سرمایه بانک سپه» را دریافت کرده است!

از دیگر اقدامات این فرد با نفوذ سیستم بانکی کشور - که به شدت از حضور در رسانه ها ابا دارد و فامیل و سوابقی غلط از خود در رسانه های منتشر کرده - تلاش برای جا به جایی مالکیت یک زمین وابسته به پلی اکريل اصفهان ، یک زمین دیگر در غرب تهران و ... به العقیلی بوده است!

این درحالیست که عمده ی مدیران بانک ها در دولت گذشته و همچنین بسیاری بانک ها در دولت فعلی ، با حمایت مستقیم وی به این سمت ها انتخاب شده اند.

نکته ی جالب آنکه این فرد ، چراغ قرمز و سبز برای برخی چهره های خاص از جمله «العقیلی» است، به طوری که وی به العقیلبی پیغام داده تا زمان حل کردن مشکلات این ابربدهکار ، حق بازگشت به ایران را ندارد! این چهره ی مرموز، پیشتر باعث و بانی بازگشت یک چهره ی متخلف و بسیار موثر در ماجرای فساد سه هزار میلیاردی به ایران بوده است!

اما در مقابل این غارت اموالوجابجائی ثروت در دست عده ای خاص و از آن طریق خارج شدن اموال مردم از گردونه اقتصادی و تبدیل ان به ساختمان ها و اتو مبییل ها ووسائل تفریحات عجیب و غریب و بریزو پباش هائی که تنها هدر دادن اموال مردمی است ، فقر و فلاکت زندگی اکثریت عظیمی را در بر گرفته است و در آمارها چنین آمده است که :

نرخ بیکاری جوانان به مرز هشدار دهنده ۲۴ درصد رسیده و دست کم ۱/۱ میلیون فارغ التحصیل دانشگاهی امکان ورود به بازار

کار را نمی‌یابند. طبق گفته وزیر کار بزودی ۴/۵ میلیون دانشگاهی دیگر نیز راهی بازار کار خواهند شد، بنابراین اگر نتوان برای اشتغال آنها اقدامات موثری را انجام داد، سونامی ۵/۶ میلیونی بیکاران فارغ‌التحصیل دانشگاهی به وقوع خواهد پیوست.

به گزارش مهر، طبق اعلام مرکز آمار ایران نرخ بیکاری عمومی کشور در سال ۹۲ برابر با ۱۰/۴ درصد بوده ولی نرخ بیکاری جوانان گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ سال به میزان ۲۴ درصد اعلام شده است. همچنین نرخ بیکاری جوانان گروه سنی ۱۵ تا ۲۹ سال نیز ۲۱،۲ درصد است. کارشناسان می‌گویند در زمانی که نرخ بیکاری جوانان به ۲ برابر نرخ بیکاری عمومی کشور برسد (درباره ایران به بیش از ۲ برابر رسیده است)، وضعیت بیکاری کارجویان جوان در حالت بحرانی و شرایط نامناسب قرار دارد.

در عین حال مسعود نیلی، مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور نیز با بحرانی دانستن شرایط بیکاری کارجویان جوان کشور، نرخ بیکاری جوانان را رقمی بین ۲۳ تا ۲۶ درصد دانسته است. از سویی وی معتقد است نرخ بیکاری زنان نیز به رقم نجومی ۴۳ درصد رسیده که نشان‌دهنده عمق مساله بیکاری در بخش زنان کشور است. مقامات گوناگونی نیز از دولت تدبیر و امید تاکنون درباره مساله بیکاری و شرایط نامناسب اشتغال جوانان سخن گفته‌اند و هشدارهای گوناگونی نیز در این باره داده شد؛ علاوه بر رئیس‌جمهور، وزیر کار، ترکان و نیلی مشاوران رئیس‌جمهور، وزیر کشور و وزیر اقتصاد، بتازگی وزیر ارشاد هم به جمع مقامات دولتی نگران اشتغال پیوسته و از بابت وضعیت بیکاری جوانان جوای شغل و احتمال بروز آسیب‌های اجتماعی از بابت بیکار ماندن آنها، ابراز نگرانی کرده است. وزیر کار نیز اخیرا اعلام کرده است ۴۵ درصد کل جویندگان کار کشور را فارغ‌التحصیلان دانشگاهی تشکیل می‌دهند که با توجه به آمارهای رسمی بیکاری کشور که رقم ۲/۵ میلیون نفر را در حال حاضر نشان می‌دهد، بیش از ۱ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر افرادی هستند که از دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل شده و جوای شغل هستند.

وزیر کار می‌گوید بزودی و در سال‌های آینده ۴/۵ میلیون نفر تحصیلکرده دیگر نیز به این گروه افزوده می‌شود که مجموعا تعداد جویندگان کار فارغ‌التحصیل دانشگاهی کشور را به ۵/۶ میلیون نفر بالغ خواهد کرد. او معتقد است در این باره باید اقداماتی به فوریت انجام شود، در غیر این صورت بازار کار با هجوم میلیون‌ها کارجوی درس‌خوانده مواجه خواهد شد.

میدا نیم که بسیاری از افراد در مشاغل غیررسمی، دلالتی و واسطه‌گری فعالیت دارند که اتفاقا بعضا درآمدهای مناسبی نیز کسب می‌کنند اما از نگاه آمار این نوع کارها شغل حساب نمی‌شود. بنابراین وجود تعداد زیادی از مشاغل غیررسمی باعث می‌شود بیکاری در جامعه چندان محسوس نباشد.

با این حال در برخی استان‌ها مانند کردستان، ایلام و لرستان به دلایل گوناگون از جمله اقلیمی، نرخ بیکاری عمومی نیز بالای ۲۰ درصد است. در حال حاضر، بیش از ۸۰ درصد پرونده‌های اختلافی کارگران و کارفرمایان در هیات‌های تشخیص و حل اختلاف مربوط به بیمه و معوقات است و این مسائل نشان می‌دهد بازار کار در شرایط رکود کامل به سر می‌برد. بر طبق برخی آمارها در حال حاضر حدود ۲۰۰ هزار نفر بیمه بیکاری دریافت می‌کنند؛ درباره بیکاری جوانان یک هشدار جدی وجود دارد به نحوی که آمارها با واقعیت‌های جامعه مطابقت ندارد. در حال حاضر دست‌کم یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر فارغ‌التحصیل جوای کار در کشور وجود دارد. همچنین یک میلیون زن که زیر ۳۰ سال سن دارند هم جوای کار هستند. در رابطه با تعطیلی وحشتناک کارگاه‌های صنعتی وزیر صنایع گفته است در سال‌های اخیر ۱۴ هزار واحد صنعتی کوچک و متوسط در شهرک‌های صنعتی و سایر نقاط تعطیل شده‌اند (ایسنا: وزیر صنایع ۹۳/۴/۲۰)

اما دولت فعلی نیز به رغم راه انداختن بوق و کرنا در مورد مبارزه با فساد، همان سیاست‌های تشویق به فساد و رانت خواری و امتیازات برای عده‌ای خاص را دنبال می‌کند و در راهمچنان بر همان پاشنه قبلی می‌چرخاند.

بدترین روز آمارهای اقتصادی در دولت فعلی ۹۳/۵/۱۸

دنیای اقتصاد در مطلبی با تیتیر «عبور نقدینگی از خط قرمز؟»

نوشته: تازه‌ترین آمارهای منتشر شده، حجم نقدینگی تا انتهای

خردادماه سال جاری را به میزان ۶۱۷ هزار و ۹۵۰ میلیارد تومان

اعلام کرده است که در مقایسه با مقدار این شاخص در خردادماه

سال گذشته، رشد قابل توجهی به میزان ۳۰/۷ درصد را نشان می‌دهد. عبور نرخ رشد سالانه نقدینگی از سطح ۳۰ درصد و ثبات این نرخ در این سطوح، در حالی است که نرخ رشد سالانه نقدینگی در خردادماه ۱۳۹۲ به میزان ۲۵/۵ درصد و در پایان سال گذشته به میزان ۲۹/۱ درصد بوده است. تغییرات نقدینگی از آن جهت دارای اهمیت تلقی می‌شود که به عقیده بسیاری از کارشناسان، در صورتی که به صورت تقریبی، تناسبی بین رشد نقدینگی و رشد اقتصادی موجود نباشد، مازاد نقدینگی خود را در «افزایش قیمت‌ها» نشان خواهد داد. با وجود اینکه بخشی از رشد بالای کنونی نقدینگی، در نتیجه اضافه شدن آمارهای بانک‌ها و مؤسسات اعتباری در اواخر پاییز سال گذشته بوده است؛ ولی بدون در نظر گرفتن این آمارها نیز رشد سالانه نقدینگی بالای ۲۷ درصد می‌شد که همچنان نگران‌کننده است. کارشناسان هشدار می‌دهند که تداوم این روند، می‌تواند روند کاهشی تورم در ماه‌های اخیر را معکوس کرده و به تکرار تجارب گذشته منجر شود.

جدیدترین آمارها بیانگر این است که حجم نقدینگی تا پایان بهار سال جاری به حدود ۶۱۸ هزار میلیارد تومان رسیده که حاکی از رشد ۳/۹ درصدی نقدینگی در بهار سال جاری است. نکته نگران‌کننده این آمارها، عبور رشد سالانه نقدینگی به بالای ۳۰

درصد و رسیدن نرخ رشد سالانه نقدینگی به ۳۰/۷ درصد در خردادماه (نسبت به خرداد سال گذشته) است.

این نگرانی از آن جهت مهم است که در دوره مشابه (خرداد ۹۲ به ۹۱) رشد نقدینگی ۲۵/۵ درصد بوده و نرخ رشد نقدینگی در سال گذشته ۲۹/۱ درصد بوده است. رشد نقدینگی به دلیل اثر افزایشی که بر رشد تورم دارد، همواره محل حساسیت سیاست‌گذاران بوده است. ورود نرخ رشد نقدینگی به سطح بالای ۳۰ درصد می‌تواند بطلان‌کننده دیدگاه‌هایی باشد که اصرار بر تحریک نقدینگی برای خروج از رکود دارند. در توضیح این رشد باید گفت، بخشی از این رشد، در نتیجه اضافه شدن آمارهای برخی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری جدید به آمارهای رسمی، در نتیجه اقدام مثبت بانک مرکزی بوده اما برخی سیاست‌های اقتصادی نیز در این عملکرد نقش داشته است. با این حال، حتی بدون احتساب این آمارها نیز رشد نقدینگی بالای ۲۷ درصد می‌شد.

در صورتی که رشد نقدینگی متناسب با رشد اقتصادی نباشد، این رشد اثر خود را در رشد قیمت‌ها تخلیه می‌کند و در شرایط تثبیت نرخ اسمی ارز، می‌تواند منجر به افزایش واردات و تکرار تجربه سال‌های گذشته شود. و در نتیجه حجیم تر شدن شرکتهای انحصاری و نهاد های قدرتمندی که اقتصاد را در دست دارند. به همین دلیل، در شرایطی که هنوز رشد اقتصادی منفی

یا نزدیک به صفر است، رشد بالای ۳۰ درصدی نقدینگی منجر به از بین رفتن دستاوردهای تورمی اخیر خواهد شد. در یک سال گذشته، اجرای برخی سیاست‌ها و امید به رفع تحریم‌ها منجر به کاهش تورم از سطوح بالای ۴۰ درصد و رسیدن آن به حدود ۱۵ درصد شد. هر چند تورم ۱۵ درصد نیز در بسیاری از کشورهای جهان تورمی «بسیار بالا» و «غیرعادی» محسوب می‌شود. در چنین شرایطی، تداوم نرخ‌های رشد بالای نقدینگی، منجر به بازگشت تورم به سطوح بالای ۲۰ درصد خواهد شد. مجموعه این موضوعات موجب می‌شود که در شرایط فعلی، بسیاری از کارشناسان عبور نرخ رشد سالانه نقدینگی از سطح ۳۰ درصد را یک «خط قرمز» برای سیاست‌گذاران اقتصادی عنوان کنند و خواهان کنترل بیشتری بر اجزای افزایش‌دهنده این متغیر پولی باشند.

بر اساس تازه‌ترین آمارهای منتشره از حجم نقدینگی، مقدار این شاخص در پایان خردادماه سال جاری به حدود ۶۱۷ هزار و ۹۵۰ میلیارد تومان رسیده است. همچنین بر اساس خبری که خبرگزاری فارس منتشر کرده، مقدار پایه پولی نیز در پایان این ماه جاری، تقریباً ۱۱۲ هزار و ۴۵۹ میلیارد تومان شده است. با مقایسه این دو آمار با ارقام مربوط به «نقدینگی» و «پایه پولی» در پایان سال گذشته، می‌توان محاسبه کرد که این شاخص‌ها در بهار چه رشدی داشته‌اند. پیش از این بانک مرکزی اعلام کرده بود

که در پایان سال ۱۳۹۲، حجم نقدینگی تقریباً ۵۹۴ هزار و ۷۸۵ میلیارد تومان شده و پایه پولی نیز به حدود ۱۱۵ هزار و ۱۴۳ میلیارد تومان رسیده است. آمارها نشان می‌دهد که این رشد، تقریباً معادل متوسط رشد نقدینگی در بهار از سال ۱۳۸۰ به بعد بوده است. از سال ۱۳۸۰ به بعد، رشد نقدینگی در بهار این سال‌ها به طور متوسط به میزان تقریباً ۳/۸ درصد بوده است؛ بنابراین ملاحظه می‌شود که در سال جاری نیز، روند افزایش نقدینگی مشابه روند تغییرات آن در دهه ۸۰ و دو سال ابتدایی دهه ۹۰ بوده است. این در حالی است که کارشناسان معتقدند در این سال‌ها اقتصاد ایران با معضل «نرخ بالای رشد نقدینگی» مواجه بود. رشد ۳/۹ درصدی نقدینگی در بهار سال جاری، می‌تواند این نگرانی را به وجود بیاورد که نرخ رشد نقدینگی تا پایان سال نیز بالا باشد و روند تورمی سال‌های گذشته و تبعات نامطلوب تورم بر اقتصاد و هزینه‌های اجتماعی آن، ادامه داشته باشد. این موضوع به ویژه از این جهت دارای اهمیت است که به گفته صاحب‌نظران، به دلیل ماهیت خاص رکود فعلی، سیاست‌های انبساطی پولی کمکی به رونق‌بخشی به اقتصاد نمی‌کند و فقط تورم موجود را تشدید می‌کند. در همین حال روزنامه شرق به نقل از یکی از مقامات نوشته: معوقه‌های بانکی ۲ برابر آمار رسمی است. به نوشته شرق، ۱۶۰ هزار میلیارد تومان، جدیدترین رقم معوقات بانکی‌ای است که

مشاور ارشد رییس جمهور آن را بیان کرده است. آماری نزدیک به آنچه وزیر اقتصاد، اول تیر اعلام و بلافاصله آن را تکذیب کرد. اواخر خردادماه بود که وزیر اقتصاد در جلسه مشترک مجمع کارآفرینان کشور و وزرای اقتصادی دولت با نمایندگان مجلس گفت: «بگذارید بگویم برخلاف اینکه اعلام می شود معوقات بانکی حدود ۸۰ هزار میلیارد تومان است اما به صورت واقعی این رقم ۱۵۰ هزار میلیارد تومان است». رقمی قطعی و آماری جدید از مطالبات معوق. این اظهارات در حالی بود که آخرین رقمی که تا آن لحظه در خصوص مطالبات معوق عنوان شده بود، رقم ۸۲ هزار میلیارد تومانی ای بود که رییس کل بانک مرکزی و معاون اول رییس جمهور اردیبهشت ماه سال جاری عنوان کرده بودند. اختلاف میان آمارهای دو مسئول، یکی در کسوت وزیر اقتصاد و دیگری در قامت رییس مهم ترین نهاد مالی کشور، ۶۸ هزار میلیارد تومان بود. اختلافی که نمی توانست اشتباه آماری یا گفتاری باشد. جالب تر از اختلاف میان آمار، تکذیب خبر توسط وزیر اقتصاد بود.

فردای روزی که رسانه ها آمار ۱۵۰ هزار میلیارد تومانی معوقات بانکی را به نقل از وزیر اقتصاد، تی تر یک کردند، این خبر تکذیب شد و وزیر گفت «آنچه در کمیسیون اقتصاد مجلس گفته ایم آن بود که ما حدود ۸۰ هزار میلیارد تومان معوقات بانکی داریم و

حدود ۷۰ هزار میلیارد تومان هم از معوقات استمهال شده است که دیگر جزو معوقات قرار نمی گیرد». وی در ادامه توضیح داده بود: مبالغ استمهال شده عمدتاً در قالب تکالیف بودجه ای و دولتی طبقه بندی می شود و نباید با معوقات قطعی نظام بانکی جمع زده شود. اما بار دیگر مشاور اقتصاد دولت رقمی جدید از مطالبات معوق را رو کرد و گفت: «در حال حاضر معوقه رسمی بانکها بیش از ۸۲ هزار میلیارد تومان و معوقات غیررسمی آنها نیز به همین میزان است».

در نتیجه اموال عمومی به راحتی در دست عده ای خاص است که با این اموال انحصار بازار و انحصار واردات و در حقیقت بازی با دلار و همه چیز را در زندگی مردم کنترل کرده و در دست دارند و.....

در چنین شرائطی کارگران و زحمتکشان چه باید بکنند. بنشینند و دست روی دست بگذارند و شاهد غارت اموال خود باشند و هر روز زندگی شان از روز دئیگر بدتر شود. فرزندان شان گرسنگی بکشند، از تحصیل محروم شوند و خودشان هر روز با خطر بیکاری و گرسنگی مواجه باشند و مرگ تدریجی را در زندگی پیش چشمان خود مشاهده کنند. آیا چاره ای جز ایجاد یک تشکل سراسری برای رسیدن به خواسته های خود دارند

پایان قسمت دوم ...

حفظ و تداوم استعمار کارگران و زحمتکشان به کار می‌گیرد. این ترفندها نیز به تدریج برای کارگران و زحمتکشان آشکار می‌شود.

کانون مدافعان حقوق کارگر خود را متعلق به نسلی می‌داند که در صد سال گذشته همواره در راه استقلال و عدالت‌خواهی حرکت کرده است. این نوشته ادای سهمی است به انسان‌های آزادیخواه و عدالت‌طلبی که در تمامی سال‌های زندگی‌شان نتوانستند در فضای آزاد به مبارزه بپردازند. با فقدان یک چپ مستقل واقعی که بتواند با بحران پیش‌رو مقابله کند، در سراسر جهان با مافیای پول، قدرت، و سیاستی روبرو هستیم که با ایجاد فضای به اصطلاح دموکراسی سرمایه، جهان را آلوده کرده است.

برای ادامه حرکت نسلی که تلاش کرد تا جنبشی را تداوم بخشد که مستقل بوده و نیاز به کمک هیچ دولت و نهادی نداشته باشد، دست به تحقیقی محدود در این زمینه زده‌ایم. ما در پروسه‌ی این تحقیق گاه به این مساله برمی‌خوریم که چگونه نسل جدید مبارزان در غرب با گرفتن کمک مالی و طرح‌های تحقیقاتی از نهادهای به اصطلاح بشردوستانه [1] ((Philanthropist از مواضع خود بسیار عقب نشسته‌اند. در مواردی ما شاهد بودیم حتی برخی سازمان‌های سیاسی مبارز ایرانی که خود قربانی قتل‌عام ده‌شصت سرمایه [2] شده بودند با گرفتن کمک‌های آموزشی برای مبارزه با مذهب و استفاده از رسانه‌های عمومی با نهادهایی همکار شدند که در بسیاری موارد آلوده بوده و به این ترتیب فعالیت آنها به تداوم این وضعیت دامن زده و از این طریق آلوده شده‌اند.

در طول تحقیق گاه این نگرانی پرنرنگ می‌شد که شاید نتیجه این تحقیق به سرخوردگی عده‌ای از نسل جوان دامن بزند و از طرفی امکان این وجود دارد که نهادهای قدرت در درون جامعه از این بحث سوء استفاده کنند. اما بدون شناخت مسایل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی سرمایه داری، مقایسه سخت است [3] و برای ادامه حرکت جنبش مستقل کارگران و زحمتکشان و ارتقای سطح مبارزه، ضروری است کنکاشی بر ترفندهای جدید نئولیبرالیستی داشته باشیم تا بتوانیم با شناخت این سیاست‌ها، گام‌های درستی در جهت منافع کارگران و زحمتکشان برداریم.

واضح است که در سه دهه گذشته نهادهای قدرت در کشورهای استبدادی و حتی کشورهایی مانند چین و روسیه با این توطئه‌ها آشنا بوده‌اند و بهره‌برداری‌های خاص خود را از آن نموده‌اند. به عنوان مثال با اتهام زدن و پرونده‌سازی بسیاری از فعالان

شناخت نهادهای سرمایه داری و توطئه علیه کارگران

این تحقیق به ما نشان می‌دهد که برای کارگران و فعالان کارگری هیچ راهی جز استقلال و تکیه به نیروی خود در جهت ایجاد تشکل‌های سراسری باقی نمانده و هر گونه چشم‌داشتی به نهادها یا جناح‌هایی از سرمایه‌داری ره به ناکجا آباد است.

این مسئله مهم باید در نظر گرفته شود که چرا در سرفصل اخبار تمام خبرگزاری‌ها به خصوص از ابتدای قرن بیست و یکم همواره بازار بورس و سرمایه مالی قرار دارد.

*در دهه ۱۹۶۰، بعد از ۲۵ سال اجرای سیاست‌های سازمان امنیت آمریکا در سرنگونی دولت‌های ناسیونالیستی و ملی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، این سیاست‌ها برای نهادهای مترقی روشن شده و افشاگری‌های بسیاری در مورد آن صورت گرفته بود، امپریالیسم برای تاثیر سیاسی در کشورهای پیرامونی نیاز به طرح‌های جدیدی داشت و از این زمان دنیا شاهد نوع دیگری از حاکمیت سرمایه شد، یعنی به قدرت رسیدن ابرشرکت‌های بین‌المللی و سازمان‌های چند ملیتی همچون «بانک جهانی» و «صندوق بین‌المللی پول».

صندوق بین‌المللی پول به طور عمده با سرمایه‌ی آمریکا و مهد سرمایه‌داری، یعنی اروپا تشکیل شد و رابطه‌ای نمادین بین دولت‌ها، ابرشرکت‌ها و سازمان‌های چندملیتی به وجود آمد. هم‌زمان با نفوذ این شرکت‌ها و بنگاه‌های مالی در کشورهای پیرامونی، نهادهای سرکوبگر، هر نوع حرکت جدی را که قدرت سرمایه‌داری و حاکمیت آن را به چالش بکشد، به فجیع‌ترین وجهی سرکوب می‌کنند. نظام سرمایه‌داری برای بقای خود با داشتن نهادهای رنگارنگ اقتصادی و فرهنگی، هر روز ترفندهای جدیدی را برای

اجتماعی نسل جدید را به استخدام خود در آورده و می‌آورند و یا خود از همین گونه تئوری‌ها، در سوریه، لبنان، عراق، فلسطین و شمال آفریقا استفاده می‌کنند.

جدای از ادعاهای دروغین بشردوستانه هر دولتی، سرمایه‌داری می‌تواند ایدئولوژی، ظواهر و سیاست‌های متفاوتی داشته باشد اما نتایج این سیاست‌ها، جز به فلاکت کشاندن میلیون‌ها انسان، برای خوشبختی یک درصدی‌ها چیز دیگری نیست.

ما در چند مقاله و تحقیق قبلی به افشای نهادهای دست‌ساز سرمایه‌داری برای به انحراف کشیدن جنبش کارگری پرداختیم و در مورد نهادهایی مانند لیبراستارت، سولیداریته سنتر، بنیاد فردریک ایبرت و سمینارهایشان مقالاتی منتشر کردیم و به این خاطر بارها مورد اتهامات دروغین از جانب نهادهای ضد کارگری قرار گرفتیم، اما در این راه سر از پای ایستادن نداریم زیرا که این امر را وظیفه خود می‌دانیم. در ادامه‌ی کار از نقش این نهادها در جنبش‌های کارگری عراق و مصر نیز گفتیم و از این پس نیز خواهیم گفت. در این مقاله نیز به “جامعه باز” جرج سورس می‌پردازیم. (البته باید اشاره کرد که جنبش‌های اجتماعی منطقه مانند افغانستان نیز همانند ایران است، همیشه بخشی از حاکمیت که در اپوزیسیون قرار می‌گیرد مکانی برای رسوب نهادهای این چنینی و تخریب بخش مستقل اپوزیسیون است)

در این زمینه باید به کشورهای زیادی پرداخته شود اما این امر امکان‌پذیر نیست. در این نوشته در حد توان‌مان نشان خواهیم داد که به ندرت جایی در دنیا وجود دارد که اقتصاد سیاسی “جامعه باز” وابسته به جورج سورس، نتوانسته باشد در آن رسوخ کند و یا آن را کنترل کند و هرگاه نیز نتوانسته جنبشی را تحت کنترل در آورد مانند کشورهای فیلیپین، نپال، مکزیک و کشورهای امریکای لاتین، جلوی فعالیت‌شان سنگ‌اندازی می‌کند و یا با نهادسازی‌های موازی، سعی می‌کند در درون آنها اختلاف بیاندازد؛ نمونه بارز این مساله را می‌توان در کشورهای آفریقایی و امریکای لاتین مشاهده کرد. در آفریقا در تقابل با تشکلهای مستقل کارگری بخش معادن، نهادهای محیط زیستی و ... را بوجود آورده‌اند، در امریکای لاتین با تقویت باندهای موادمخدر، تلاش در آلوده نشان دادن تشکلهای انقلابی به مساله خرید و فروش موادمخدر دارند. آنان معتقدند که جریان‌ات ان جی اوپی و نهادهای مدنی باید در معادن، پتروشیمی و نهادهای مالی حضور داشته باشند تا در صورت لزوم از آنان بهره‌برداری کنند. این

نهادهای که می‌توانند حتی وابسته به دولت باشند، در صورت نیاز در مقابل تشکلهای مستقل بایستند.

یکی از تاثیرات مستقیم نفوذ چنین نهادهای سرمایه‌داری در جنبش‌های اجتماعی ایجاد سرخوردگی میان بخشی از فعالان است و دقیقا به خاطر همین مساله است که انتشار چنین مطالبی ضروری است. در واقع این تحقیق جوابی است به سرخوردگی بسیاری که مبارزه را ترک می‌کنند و در مقابل کارگران می‌ایستند.

بخش مهمی از منابع، اسناد، مدارک و بسیاری از توافقنامه‌ها و حتی ترجمه مطالب مربوط این نوشته به دلیل پرهیز از طولانی شدن مطلب در زیرنویس‌ها آمده است تا خواننده علاقمند بتواند به آنها مراجعه کند.

آغاز کار

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استیصال نیروهای چپ، به خصوص احزاب کمونیست برادر، سرمایه‌داری شروع به تشکیل تیم‌های فکری خود در کشورهای مختلف کرد. نقش این نهادها بوجود آوردن شرایطی برای پذیرش سیستم جدید در چارچوب اقتصاد نئولیبرالی بود. شکل‌گیری و ساخت مخزن فکری یا نهادهای تینک تنک (Think Tank) مخزن فکری متخصص سیاسی و اقتصادی نئولیبرالیسم) را ما در مقاله “جنبش کارگری امریکا از خود بیگانه و سردرگم” توضیح دادیم [4] و اشاره کردیم که حتی برخی از بنیانگذاران سولیداریتی‌سنتر نیز از جریان‌ات کمونیستی سابق هستند. این افراد با این فرض که شاید بتوانند با نفوذ در این نهادهای سرمایه‌داری سیاست خودشان را پیش ببرند، عمل می‌کردند اما غافل از این که در سیستم حل و خود به عواملی در ایجاد شرایط سخت‌تر برای کارگران تبدیل می‌شوند. در آن نوشته حتی به افراد و جریان‌اتی که سابقا چپ بوده و به شکل‌گیری و یا مخزن فکری این نهادها کمک کردند و می‌کنند و در تولید و بازتولید این نهادها شرکت داشته و دارند، اشاره شده است.

بدون شناخت از این عرصه از فعالیت سرمایه‌داری در دوران مدرن، ما نمی‌توانیم نیروی جدیدی را در صف مبارزان مستقل طبقه‌ی کارگر بازتولید کنیم.

ما سعی داریم به سیر تحولات استراتژیک و منابع مالی نهادهای مافیای پول و قدرت در سی سال گذشته بپردازیم چرا که در سه دهه گذشته، در ایران با تحولاتی روبرو هستیم که در ادامه حرکت و تطبیق‌سازی با نهادهای نخبه‌ساز و لیبرالیسم اقتصادی یا جهانی‌سازی هستند. متأسفانه برخورد روزمره با سیاست به یک اصل تبدیل شده است و بسیاری از نخبگان در سطح مانده‌اند و به عمق نمی‌روند. بی‌دلیل نیست که گاه یک جنبش اجتماعی با شعارهایش می‌تواند بسیاری را تهییج کند تا در تحلیل‌های سیاسی‌شان، چه نهادی و شخصی، از آن حرکت حمایت کنند اما جنبش همچنان سطحی باقی می‌ماند و به ابزاری در دست جناحی از سرمایه‌داری تبدیل می‌شود تا استثمار نیروی کار را تداوم بخشد. نمونه‌ی این مساله را می‌توان در شمال افریقا، اوکراین، و یا حتی در صورت تعمیق نشدن مبارزه در کوبانی [5] و یونان [6] نام برد.

نمی‌توان ادعا کرد که می‌شود به تمام جوانب “جامعه باز” در یک مقاله پرداخت و روشن کرد، زیرا مبارزه و افشای این اقتصاد سیاسی جدید، با وجود حمایت دولت‌ها، ارتش‌ها، هزاران نخبه، بخش‌های دانشگاهی، بورس و مکانیزم‌های پول‌شویی در این دوره، کاری است بس دشوار و نیازمند عملکرد جمعی نیروهای مترقی و مستقل به هر شکل ممکن است.

اگر این مطلب بتواند سوالی در ذهن نسل جوانی ایجاد کند که به جنبش کارگری کشورمان می‌پیوندند و نمی‌خواهند فقط در شعار غوطه زنند یا با کمک‌های چنین نهادهایی به خیال خود در جهت تغییر شرایط موجود حرکت کنند، به هدف خود رسیده است.

“جامعه باز” سوروس از دل گرایش “امریکای ابر قدرت” بنیاد راکفلر بیرون آمد. اگر بنیاد راکفلر توانست نهاد کارنیگ، خانه آزادی، بنیاد فورد، بنیاد ویلسون و نهادهای بسیاری را پوشش دهد (که ما در مقاله جنبش کارگری امریکا به آنها پرداخته‌ایم)، بنیاد “جامعه باز” نهادی است که در دوران معاصر و در دل فروپاشی یا روند فروپاشی بلوک شرق شکل گرفته است. این نهاد پس از “موسسه ملی دموکراتیک”، “بنیاد کارتر” و “بنیاد اوقاف ملی” (ان ای دی) بوجود آمده اما پدر تمامی نهادهای جامعه مدنی است که در سراسر دنیا فعالیت می‌کنند. هیچ نهادی از این دست را نمی‌توان یافت که با بنیاد “جامعه باز” همکاری نداشته

باشد. همه‌ی این نهادها از “جامعه باز” کمک سیاسی و مالی دریافت می‌کنند و معمولاً رییس هیات مدیره این نهادها از روسای سابق سازمان سیا و پنتاگون هستند، بنیادهایی نظیر بنیاد ویلسون، خانه آزادی، بنیاد دفاع دموکراتیک ([Foundation for Defense of Democracies](#))، موسسه اقتصادی امریکایی برای تحقیقات سیاست‌های اجتماعی عمومی (The American Enterprise Institute for Public Policy Research (AEI) که در سال 1938 تاسیس شد و سازمان سیا بنیانگذار آن است. این موسسه پیش‌زمینه‌های حمله نظامی به عراق را تهیه می‌کرد [7].

ما امروز شاهدیم که فرزندان و حامیان و یاران سابق رژیم گذشته، اساتید اخراجی و دانشجویانی از نزدیکان حکومت کنونی ایران در غرب در بالاترین سطوح نهادهایی مانند کارنیگ، انسیتیوی ملی اوقاف، انسیتیو ویلسون، شورای ملی ایرانیان، توانا، نایاک و ... قرار گرفته‌اند و گرفتن حقوق از این نهادها و شیرینی و زیرمیزی از نهادهای اقتصادی و نفتی برای توجیه و تحلیل مشکلات جامعه ایرانی امری بسیار طبیعی شده است! همین امر نشان می‌دهد که جریان‌ات مترقی ایرانی در غرب نتوانسته‌اند نیروی مستقل و آگاهی را پرورش دهند و در بسیاری از مواقع صدای کوچک آنها حتی در درون خودشان نیز شنیده نمی‌شود.

بنیاد “جامعه باز” و منابع مالی بنیاد “جامعه باز”

بنیانگذار “جامعه باز” سرمایه‌دار مجارستانی الاصل، جورج سوروس [8]، است. سوروس هم زمان با شکل‌گیری مبارزات دهه هشتاد میلادی و ترک خوردن دیوار دو قطب جهانی فعالیت‌هایش را آغاز کرد. سوروس به قول خودش با الهام از نظریات مارگارت تاچر مبنی بر “آلترناتیو دیگری درمقابل جهان سرمایه داری وجود ندارد” و عملکرد رونالد ریگان، فعالیت‌های اجتماعی خود را به پیش می‌برد و “شاهد از بین رفتن یک بلوک بوده و جنگ سرد بازارسهم ایشان را گرم می‌کرده است”. وی ناراحت است چرا زمانی که گوربچف عقب نشینی می‌کرد و تمام خواست‌های دولت امریکا را پیش می‌برد، جیمز بیکر، وزیر دولت وقت امریکا، به خواست نیکلای شیملیوف وزیر اقتصاد شوروی که در جلسه ۵ ساعته از او در خواست کمک کرده بود، جواب رد داده است. او می‌گوید حتی خود من به دیدار رابرت زولیک، مسئول دولت، رفتم و او گفت تا زمانی که شوروی از کوبا حمایت کند ما به آنها کمک نمی‌کنیم [9].

بنیاد "جامعه باز" زاینده جهانی سازی است. در حقیقت "جامعه باز" می‌خواهد هر نوع حرکتی اعتراضی را در کنترل خود داشته باشد و در مسیر به وجود آوردن اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد باشد. این امر را نه تنها در کشورهای استبدادزده اجرا می‌کند بلکه حتی در کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری مانند امریکا، انگلیس، اروپا، روسیه و استرالیا نیز آن را گسترش داده است. "جامعه باز" اعتقاد دارد که اگر یک دیکتاتور قواعد بازی را رعایت نکند، سرنوشتی مانند روسای جمهور اسلواکی ۱۹۹۸، صربستان ۱۹۹۹ و یوگسلاوی ۲۰۰۰ در انتظارش است.

باید بررسی کرد که چرا سوروس می‌خواهد "جامعه باز" را تولید کند و چرا سرمایه‌داری از زمان اعتراضات لهستان خواستار تغییر جامعه از طریق تئوری پوپر شده است. پوپر با تئوری ابطال‌پذیری علوم اجتماعی، بر نکته‌ای انگشت گذاشت که چند دهه بعد، دروغ بودنش اثبات شد. (زیرا او ادعا می‌کرد که کشورهای بلوک شرق بعد از فروپاشی کمونیسم به آزادی و رفاه اجتماعی دست می‌یابند در حالی که طی سه دهه اخیر، هر روز جهان شاهد فقر و فلاکت و خون‌ریزی در این کشورها بوده‌ایم. یوگسلاوی، اوکراین، رومانی و...) هر چند کشورهای بلوک شرق (سوسیالیستی سابق) نتوانسته بودند آزادی‌های اجتماعی را به جامعه و مردمشان بدهند، اما این امر به هیچ وجه به معنای تایید بربریت اقتصادی موجود بر اساس ریاضت اقتصادی نیست و به این معنی نیست که چپ به جای نقد خود فقط باید به تایید نظرات و عملکردهای گذشته بپردازد [10]. سوروس یکی از موافقین ایجاد تشکلهای به اصطلاح "عدالتخواهانه" است. به خاطر همین امر بود که دفتر "جامعه باز" را در سال ۱۹۸۷ در مسکو باز کرد.

جورج سوروس یکی از قدرتمندترین مردان روی زمین است، ایشان کسی است که با هرگونه پروژه اجتماعی و اشتراکی بسیار مخالف است. این شاگرد پوپر در اساس خود را مخالف هر نوع ایدئولوژی نشان می‌دهد و معتقد است که "جامعه باز" سوخت و ساز خود را نه بر اساس عملکرد دولت بلکه بر اساس بازار و نقش جامعه و مردم بوجود می‌آورد. طرفدار جهانی‌سازی است و معتقد است اقتصاد صنعتی در مقابل اقتصاد مالی در موقعیت ضعیفی قرار دارد و می‌گوید در اقتصاد صنعتی، زمانی که کارخانه ساخته می‌شود نمی‌توان آن را جابه‌جا کرد، ولی اقتصاد مالی قابل انتقال است و جهانی‌سازی این امکان را بوجود می‌آورد که پول در حال

حرکت باشد. پول در جایگاه قوی‌تری نسبت به نیروی کار قرار دارد. در نتیجه حاکمیت با بازار مالی است.

او تنفرش را از بلوک شرق و آلمان مخفی نمی‌کند و اولین پروژه ضد بلوک شرق خود را در مجارستان در سال ۱۹۸۴ پایه‌گذاری کرد. دومین پروژه او در لهستان است که معروف به بنیاد بتوری یا همان "جامعه باز" است که نظرات پوپر را ترویج می‌کرد. در سال ۱۹۹۲ دانشگاه مرکزی اروپا را بنیان گذاشت که در تولید تئوریهایی اقتصادی اروپا نقش اصلی را تا به امروز دارد که نمونه‌های بارز آن اوکراین و یونان است. وی یکی از قابل‌اعتمادترین لیبرال‌ها در حلقه بازار سهام است. مدیر صندوق "پرچین نیویورک فوربسگ و رئیس بازار سهام "هدچ فاند" (سیتامبر ۲۰۱۳) است، ثروت شخصی او را در حدود 25.5 میلیارد دلار تخمین زده‌اند که او را پنجمین میلیاردر جهان کرده است. او یکی از پایگاه‌های با نفوذ مالی است. آخرین معامله اقتصادی سوروس به سال 2013 برمی‌گردد که شرکت استنلی مورگان را خرید.

سوروس با تکیه بر پوپر می‌گوید با رد استقرار کلاسیک ارسطویی به ابطال‌پذیری تجربی رسیده است. یعنی یک نمونه نقض می‌تواند یک نظریه را باطل کند. بحثی که وارثین شکست بلوک شرق سابق هنوز با خود نداشته‌اند. سوروس در آخرین کتاب خود با نام "تراژدی اتحادیه اروپا" که در سال ۲۰۱۴ چاپ شده است، می‌نویسد: "زمانی که کتاب کیمیای مالی را در سال ۱۹۸۷ نوشتم هیچ فیلسوف و اقتصادانی تئوری "بازتاب مالی" را جدی نگرفت و حتی خودم در یک سخنرانی با عنوان "فیلسوف شکست خورده دوباره اقدام می‌کند" آن را دوباره مورد بررسی قرار دادم.

کتاب کیمیای مالی [11] چاپ ۱۹۹۸ در اصل مانیفستی بود در رابطه با "تئوری واکنش" (در ایران به تئوری بازتاب‌پذیری معروف است) [12]. مقایسه قیمت متغیر در برابر قیاس قیمت است. - این تئوری که شاکله بسیار مهمی دارد در عین حال نیز از دیدگاه اقتصادی مبهم است، شاید این همان اعلام شکستی بود که سوروس خودش به آن اعتراف کرد. چرا که تئوریش نه توصیفی و نه تبیینی است و نه نقد اقتصاد سیاسی مارکسیستی. حال از این قیاس چه نتیجه‌ای حاصل خواهند کرد؟

از دید او “تئوری واکنش” بسیار کلیدی است و به قول خودش تا سال ۲۰۰۸ کسی ربطش را مثلا با تولید ارزش اضافه و رده‌بندی جدید و تغییر بنیادین و ریشه‌های “علم” موجود اقتصاد نمی‌دانست. حُب قیمت که در مقابل ارزش می‌تواند متغیر باشد و هست... اما تکلیف مالکیت خصوصی چه می‌شود؟ ثابت است؟ متغیر؟ و یا لغو می‌شود؟ او می‌گوید: “نوشتن تئوری بازتاب به من کمک کرد بحران ۲۰۰۸ را پیش بینی و رؤس چگونگی برخورد با بحران مالی را ترسیم کنم. گذر از بحران ۲۰۰۸ به ما نشان داد که تئوری اقتصاد ارتدکس (راست‌آیین) شکست خورد.” انعکاس تئوری واکنش بر متن میان عملکردهای ذهنی و واقعیت‌های دستکاری شده می‌چرخد و حوزه‌ی باورها، حوادث و اتفاقات مهم را به هم پیوند می‌دهد. پس مناظره‌گران تاثیرپذیر هستند اما در این گیر و دار تعیین‌کننده نیستند. این تغییرات (بحران‌هایی) که ایجاد می‌شود حتی ناظران یا حوادث را نیز تغییر می‌دهد.” (کتاب کیمیای مالی ص ۱۳۵) سوروس معتقد است که بازار سهام نقش اصلی را در بوجود آوردن بحران‌های اقتصادی و سیاسی دارد [13]. کتاب “مافیای پولی [14]” که پال هیل در سن نود و یک سالگی آن را نوشته، به کلیت سیستم بانکی و چگونگی نهادهای جهانی‌سازی و بازیگران این عرصه‌ی اقتصادی می‌پردازد. در این کتاب ایشان به نقش مافیای کنترل پول در سهام اشاره کرده است.

“جامعه باز” با داشتن هزاران نخبه و نهادهای آموزشی حکم ده‌ها حزب را دارد. “جامعه باز” را می‌توان برعکس اسمش، نهاد جامعه بسته‌ای دانست که شرط زندگی در آن، پذیرفتن بردگی مزدی است و برای ادامه راه، تنها این سیستم را مقابل افراد جامعه می‌گذارد. انسان‌ها فقط زمانی آزاد هستند که مطیع نظرات تئورسین‌ها باشند، درغیراین صورت می‌توانند بروند دنبال کار خودشان که در آن صورت کاری پیدا نخواهند کرد.

از زمان فروپاشی بلوک شرق و خصوصی شدن دانشگاه‌ها و به خصوص دادن کمک مالی به بخش‌های علوم انسانی، اقتصاد، سیاست و فلسفه، ما با نخبگانی طرف هستیم که دیگر رغبتی به کار اجتماعی ندارند. هیات امنای دانشگاه‌ها، دیگر دانشگاهیان نیستند، بلکه ۷۰ درصد آن را نمایندگان کمپانی‌های اقتصادی، نمایندگان بانک‌ها و شرکت‌های دارویی تشکیل می‌دهند.

در سی سال گذشته با رشد فرهنگ کمک‌های مالی بلاعوض نهادهایی مانند “جامعه باز” برای تولید منابع مورد

نظرشان می‌خواهند فداکاری‌های انسانی را زیر سوال ببرند. امروز قبح کمک گرفتن در برخی موارد ریخته شده است و کم نیستند جریاناتی که می‌گویند اگر دولتی یا نهادی کمک بدهد و بدون توقع و درخواستی باشد، ما آن را می‌پذیریم. معلوم نیست که این کمک‌ها را اصلا برای چه منظور می‌خواهند. این درک، برخی از فعالان اجتماعی کشورهای منطقه، از جمله ایران را با یک فساد تئوریک روبرو کرده است.

اگر روزگاری دانشگاه مرکز ثقل مبارزات اجتماعی بود، امروز تماما تلاش می‌شود تا دانشگاه به مرکزی برای گرفتن مدرک و گذار به بخش بعدی زندگی تبدیل شود.

در گذشته تولید نظری و نوشتن در مبارزه اهمیت زیادی داشت. اما امروز جامعه سرمایه‌داری حتی مبارزه را به سطحی‌ترین شکل خود کشانده است مانند عریان شدن در انظار عمومی.

اتفاقا سرمایه‌داری با شناخت از این فرهنگ سیاسی است که امروز حتی خود می‌خواهد انقلاب راه بیاندازد. دیگر سرمایه‌داری پیش‌بینی می‌کند که با این ترفند کمتر نیاز به جنگ داشته باشد، هر چند هنوز کم و بیش در این کشور یا آن کشور از جنگ حمایت می‌کند. اما جناحی در سرمایه‌داری وجود دارد که تلاش خود را بیشتر بر تغییرات فرهنگی گذاشته تا به راه انداختن جنگ که این بیشتر همان جناح دموکرات است. به جای آنکه در کشوری کودتا راه بیاندازد و در یک حمله‌ی برق‌آسا جای عده‌ای را با عده‌ای دیگر عوض کند، امروز با کمک کردن به بخشی، بخش دیگر را تضعیف می‌کند یا از طریق فشار اقتصادی این کار را به پیش می‌برد. به طورمثال، جامعه روسیه در بیست سال گذشته چندین بار طعم بحران اقتصادی و بی‌ارزش شدن پول خود را چشیده است. سرمایه‌داری مبارزه را همانند یک قمار می‌بیند و سوروس در این قمار بازیگر حرفه‌ای است. تنها کافی است اراده کند تا یک شبه حتی پول دولت انگلیس را بی‌ارزش کند [15]. (اتفاقی که به چهارشنبه سیاه معروف شد. ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۲) یا با چنین ترفندهایی ابتدا اقتصاد کشورها را چنان از بنیان سست می‌کنند که حمله‌ی نظامی و جنگ در کوتاه‌ترین زمان به نتیجه مورد نظرشان برسد.

علاوه بر این بخش از فعالیت‌های سوروس، می‌توان به سیاست‌ها و برنامه‌های گول‌های اقتصادی امریکا مانند شرکت مین در امریکای لاتین و آسیا اشاره کرد که سیاست‌های خود را با کمک

متخصصان اقتصادی و سیاسی‌شان در این مناطق پیش می‌برند مانند جان پرکینز متخصص و مشاور شرکت مین در اندونزی.

جان پرکینز که هم‌همی تخصص و گذشته خود در بخش اقتصادی کشورهای غارت شده را مدیون مشاور خود می‌داند، می‌نویسد: «کلودین به من گفت: دو هدف عمده در کار من وجود دارد، اول اینکه می‌باید وام‌های کلان بین‌المللی را توجیه اقتصادی کنم، به طوری که این پول‌ها از سرِ گشاد قیف پروژه‌های عظیم مهندسی - ساختمانی وارد و از ته تنگ آن به شرکت مین و سایر شرکت‌های امریکایی (از قبیل بکتل، هالیبرون، استون و ویستر و براون و روت) برگردانده شوند. دوم می‌باید کاری کنم که کشورهای وام‌گیرنده ورشکسته شوند (البته بعد از پرداخت پول به شرکت مین و سایر پیمانکاران امریکایی) به گونه‌ای که تا ابد مدیون و زیر بار منت وام‌دهندگان باقی بمانند، هنگامی که نیاز به ایجاد پایگاه نظامی، رای‌گیری در سازمان ملل یا دسترسی به نفت و منابع طبیعی و امثال آن داشتیم، مجبور باشند به مساعدت و طرفداری ما برخیزند. (اعترافات یک جنایتکار اقتصادی ص ۵۴)

او به سخنان مشاورش در ماموریت به اندونزی اشاره می‌کند: «ما یک باشگاه کوچک انحصاری هستیم، به ما پول می‌دهند، حسابی هم پول می‌دهند که کشورهای جهان را در ابعاد میلیاردری غارت کنیم. قسمت عمده‌ی شغل تو عبارتست از تشویق رهبران جهان به پیوستن به شبکه‌ی گسترده‌ای است که حافظ منافع تجاری امریکا است.» کلودین توضیح داد که در سراسر تاریخ، چگونه امپراتوری‌ها به طور عمده با توسل به نیروی نظامی یا تهدید به چنین اقدامی ساخته شده‌اند. اما با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و ظهور شوروی و شبخ کشتار جمعی اتمی، دیگر راه‌حل نظامی خیلی خطرناک شده است. (اعترافات یک جنایتکار اقتصادی، ص 58)

اگر زمانی روشنفکران و مبارزین برای کمک به هم‌نوعان خود حتی تا پای جان باختن می‌رفتند، امروز سرمایه‌داری تلاش می‌کند تا «کمک به هم‌نوعان» تنها در ابراز نمایشی آن بروز کند بدون آن که مابه‌ازای عملی داشته باشد و در حقیقت برای هر کاری قیمتی تعیین می‌کند.

نهادهای سرمایه، نه تنها نهادهای آموزشی مانند دانشگاه‌ها را آلوده کرده‌اند؛ بلکه کل سیستم اجتماعی با بحران هویتی روبرو شده است. به قول شکسپیر در تیمون آتینی:

«زرا زر ناب، درخشان، پر بها! نه، خدای آسمان، من دلداده خودباخته‌ای نیستم... اندک مایه‌ای از این زر می‌تواند سیاه را سفید کند، زشت را زیبا، ناحق را حق، فرومایه را شریف، پیر را جوان، بزدل را دلاور... این زر که کاهنان و خادمان را از محرابشان دور می‌کند؛ بالش محتضران را از زیر سرشان بیرون می‌کشد. این برده زرد رنگ براق، سوگندها را تضمین و آنها را باطل می‌کند، لعنت‌شدگان را می‌آموزد، رنگ پریده جذامی کره را پرستش می‌کند. دزدان را بر تخت می‌نشانند و عنوان می‌دهد، حمد و سپاس نصیب جایگاه مسندنشینان می‌کند. اوست که بیوه زن را با چشم‌گریبان به حمله می‌برد. گلوگاه پذیرای زخم‌های نفرت‌انگیز و نفس متعفن را، زر عطرآگین کرده و همچون یک روز زیبای بهاری دلپذیرش می‌کند. برو پی کارت، فلز لعنتی خودفروش تمامی انسانیت، تویی که میان تمامی ملت‌ها تفرقه می‌افکنی.»

شرکت‌های چند ملیتی امریکایی با به کارگرفتن نخبگان و کنترل دانشگاه‌ها و مراکز علمی حتی سازماندهی درون کارخانه را نیز با مشکل روبرو می‌کنند و با نیروی نظامی در خدمتش، هر گاه اراده کند، کارگران را بی‌رحمانه سرکوب می‌کنند.

امریکا در بحبویه‌ی جنگ جهانی دوم در تدارک ساخت مخازن فکری بود که با جنبش عدالت‌خواهی مبارزه کند. عملیات گیره کاغذ [16] در بین سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ با درست کردن دفتر نمایندگی استراتژیک هدفمند [17] انجام شد و با آوردن بیش از ۱۵۰۰ نفر از دانشمندان، مهندسان، نیروهای متخصص صنعتی و آکادمیسین‌های حکومت نازی آلمان به امریکا، کلید مبارزه با جنبش‌های عدالت‌خواهی جهانی را زدند. شاید ادعا شود در دوران ترومن یعنی ۱۹۶۲ این پروژه خاتمه یافت ولی طبق اسناد تا سال ۱۹۹۲ این مرکز به فعالیت خود ادامه داده است. در سال ۲۰۱۰ لیندهانت (Hunt Linda) در کتاب خود با نام «برنامه مخفی» به کلیه زوایای امنیتی این نهاد پرداخته است. [18] دانیال ایستولین در کتاب «داستان واقعی گروه بیلدبرگ» می‌نویسد: [19] «بیلدبرگ هتلی در هلند بود که اولین نشست قدرتمندترین مردان دنیا در سال ۱۹۵۴ در آنجا برگزار شده و تا سال ۱۹۹۶ کلیه این جلسات مخفی بوده است و در سال ۱۹۹۷

جمهوری نیز اقدام کرد اما توسط شورای نگهبان رد صلاحیت شد. (جالب است که هردو جناح حکومتی در ایران با این گروه همکاری می کنند).

گزارش محدود بررسی نهادهای غیردولتی در منطقه آسیا و خاورمیانه که در سال ۲۰۱۳ انتشار یافته است، نشان می دهد که ۸۱۵ نهاد غیردولتی توسط "جامعه باز" حمایت می شود که بیشترین کمک در سرزمین های اشغالی با ۱۱۳ پروژه و اسرائیل با ۱۴ پروژه در مرکز این کمک ها قرار دارند، حال کشورهای اندونزی و هند هر کدام با ۶۵ پروژه و کشورهای شوروی سابق گاه تا ۶۰ پروژه خود یکی از سوال برانگیزترین فعالیت ها هستند. هرچند نهادهای مانند آواز یا گروه های که معروف به تحریم، بایکوت و عدم سرمایه گذاری در اسرائیل هستند کل حقانیت این حرکت را زیر سوال می برند، اما در مورد ایران و برخی کشورهای دیگر این نهادها بیشترین نزدیکی را با نهادهایی دارند که از دل حکومتیان بیرون آمده باشند و در مورد نهادهای مستقل ریسک نمی کنند. یکی از بحث های سیاستمداران امریکا این است که سوروس در زمان اشغال وال استریت به تظاهرات کنندگان پول می داده است. اما بنیاد "جامعه باز" هرگونه کمک علنی و غیرعلنی به آن را رد کرد [24]. زیرا که این حرکت می توانست کل نظام سرمایه داری را مورد سوال قرار دهد <http://h/>.

نهاد سازی

"جامعه باز" با یک فرمول ساده خودش را تعریف می کند، با این شعار که در جوامع بسته در سراسر جهان، مدافعان شجاع حقوق بشر مواجه با موانع زیادی برای پیشبرد حقوق بشر هستند. پس لازم است برای متشکل کردن این مدافعان اقدام شود و سایت جنبش (Movements.org) "را که یک رسانه دیجیتال است با این منظور ایجاد کرد [25]. صاحبان سایت جنبش می گویند "سایت جنبش" می تواند مکانیسم مهمی برای کمک به "مدافعان شجاع حقوق بشر" باشد. سایت جنبش یک پلت فرم جدید است که امکان می دهد فعالان این نوع سازماندهی در همه جا به اصطلاح برای کمک به محافظت از آزادی های اساسی حضور داشته باشند. این پلت فرم آنلاین، با مهارت، این فعالان مجازی در جوامع بسته را با نفولیبیرال ها در سراسر جهان متصل می کند. این که آیا شما یک روزنامه نگار، سیاستمدار، فعال، هنرمند، کارشناس هستید یا شما به چند زبان صحبت می کنید، همه نقش بازی می کند. به زعم آنها تکنولوژی با حقوق بشر رابطه قوی دارد و

بعد از مصاحبه های ایستولین با بعضی از شرکت کنندگان، این نشست ها برای اولین بار افشا می شود. اقتصاددانانی مانند بن برنانک، لارنس سامرز و سرمایه گذارانی مانند روپرت مورداک، للوید بلنک فین تا رامسفیلد، کلینتون، نمایندگان سنای امریکا و جورج سوروس در این نشست ها شرکت داشتند.

سایه دولت ها و یا شورای روابط خارجی یعنی آی ام اف، بانک جهانی، کمیسیون سه جانبه نمایندگان قاره امریکا، اروپا و آسیا و اقیانوسیه بر مردم جهان حاکم است [20]. نهاد "جامعه باز" در ایران، در دوران به اصطلاح سازندگی رشد کرد. حلقه نشریه کیان و سروش با بسط "جامعه باز" در ایران توانستند جامعه را از بحران عبور دهند و اتفاقا حامیان اینها از سرکوبگرانه ترین بخش حکومت بودند، کسانی که در سرکوب دهه شصت از هیچ عمل غیرانسانی کوتاهی نکرده بودند. طرفداران این نظریات، امروز خود را در نشریه "مهرنامه" تئوریزه می کنند و مبانی نظری آنان در دانشگاه امام جعفر صادق تدریس می شود و در دیگر دانشگاه ها با عناوین پژوهش مطالعات اقتصاد اسلامی رشد می کند [21]. در رابطه با ایران، سوروس نه فقط برای تضعیف کردن دلار امریکا سرزنش می شود بلکه برای هر اشتباه دیگری در رابطه با امریکا از جانب جناح رقیب سرزنش می شود. جورج سوروس همچنین برای (کمک مالی) روابط مالی با نایاک (نهاد شورای ایرانیان امریکائی)، یک گروه تعامل طرفدار حکومت ایران، نیز سرزنش می شود.

اخبار نشان می دهد که نیاک پتانسیل فرار از قوانین ثبت فدرالی برای تمام لابی ها را دارد، چون نیاک ثبت نشده است. یک خبرنگار می گوید نیاک لابی است، اما نیاک می گوید لابی نیست. رییس شرکت "سیاست جدید امریکا در بخش ایران"، پاتریک دیزنی، نویسنده ایمیل هایی است که در میان دیگر اسناد ارائه شده نشان می دهد (که معلوم است، چندان متقاعد کننده نیست) که نیاک در واقع لابی نقض قوانین فدرال است [22]. نهاد شورای ایرانیان امریکایی "که هوشنگ امیراحمدی موسس آن است، نیز توسط "جامعه باز" و چند کمپانی نفتی تاسیس شده و تمامی سیاست های این نهاد و رئیس آن در راستای بهتر شدن رابطه امریکا و ایران است [23]. البته امیراحمدی با داشتن رابطه ی بسیار نزدیک و مشاوره با احمدی نژاد و مشایبی، هر سال در زمان برگزاری جلسات سازمان ملل، جلسات موازی و خصوصی در سازمان ملل برپا می کرد. ایشان حتی برای کاندیداتوری ریاست

معتقدند "سایت جنبش"، مخالفان را در جوامع بسته با افرادی در سراسر جهان متصل می‌کند که دارای مهارت‌هایی برای کمک هستند. ترکیب قدرتمند نظرات کسانی که برای حقوق بشر در رژیم‌های دیکتاتوری مبارزه می‌کنند با مهارت‌های تکنولوژیکی سبب می‌شود تا آنها صدای خود را قوی کنند. (مانند رهبرسازی در انقلابات رنگی اوکراین و قرقیزستان و...). اشخاصی را به عنوان فعالین حقوق بشر معرفی می‌کنند و ارتباط تقویت مخالفان و تضعیف دیکتاتور را آن گونه که می‌خواهند ایجاد می‌کنند.

به جوانان تحصیل کرده آسیب دیده مهارت‌های منحصر به فرد توانایی برای کمک به نیازهای فعالان را آموزش می‌دهد. این آموزش‌ها از طریق نرم‌افزارهایی مانند ورد پرس، فیسبوک و... است، به اصطلاح یک راه حل جدید مبارزه برای حقوق بشر، برای حل یک مشکل قدیمی، است. "سایت جنبش" جایی است که در آن هر کسی با هر مهارت و تخصصی، هنرمندان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، مترجمان، کارشناسان فن روابط عمومی، سیاست‌گذاران و... می‌توانند به طور مستقیم با فعالان حقوق بشر در جوامع بسته متصل شوند. این پلت‌فرم مدعی است که فلسفه ما بزرگ است، اقدامات جمعی بزرگ تنها از طریق کوچک و فردی امکان‌پذیر است. هر کس نقشی برای بازی کردن دارد.

این نهاد بیشتر از طریق دانشجویان غیرامریکایی که در امریکا تحصیل می‌کنند یا از طریق درخواست‌های نهادهای غیردولتی در کشورهای مبدا بوجود می‌آید. بسیاری از تحصیل‌کردگان امریکایی که می‌خواهند کمک‌های خیریه‌ای بکنند با بنیادهایی مانند "جامعه باز" یا زیر مجموعه‌های آن کار می‌کنند و حتی تشکل‌های سیاسی و چپ غربی به طور مشخص برخی جریان‌ات چپ بورژوازی یک پای فعالیت "جامعه باز" هستند [26].

یکی دیگر از این نهادها "ابتکار سیاست‌های منطقه‌ای در افغانستان و پاکستان" است که در سایت آن چنین نوشته شده است: "ما با ارائه پژوهش و پشتیبانی دفاعی برای رسیدگی به چالش‌های "جامعه باز" ناشی از جنگ و ناامنی در منطقه پرداخته‌ایم. در همکاری با سازمان‌های جامعه مدنی محلی، طرح سیاست‌های منطقه‌ای در افغانستان و پاکستان بر دو اولویت‌های موضوعی: محافظت از غیرنظامیان و بازداشت‌های مربوط به جنگ متمرکز کردیم. ابتکار سیاست‌های منطقه‌ای در افغانستان و پاکستان هدف تعیین شده پژوهش کارشناسی و پشتیبانی و

حمایت برای مقابله با چالش‌های منحصر به فرد برای باز کردن کنترل شده جامعه ناشی از جنگ و ناامنی در منطقه را فراهم می‌کند. در هر دو کشور افغانستان و پاکستان برخی از بزرگ‌ترین چالش‌ها برای "جامعه باز" ناامنی، مصونیت از مجازات، تلفات غیرنظامیان، سوءاستفاده از بازداشت و گروه‌های افراطی نظامی وجود دارند.

ابتکار سیاست‌های منطقه‌ای سازمان‌های محلی جامعه مدنی و همچنین شبکه بنیاد سوروس و شرکایش به موفقیت این چالش‌ها کمک می‌کنند. ما نیاز فوری به روش ابتکاری و متنوع را در هر دو کشور تشخیص داده و همچنین به عنوان مثال تعامل پایدار و هماهنگی بین طیف گسترده‌ای از بازیگران دولتی و غیردولتی در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را به عهده می‌گیریم. ابتکار سیاست‌های منطقه‌ای در افغانستان و پاکستان هدایت و پشتیبانی پژوهش و حمایت حقوق بشر مربوط به جنگ در همکاری با سازمان‌های جامعه مدنی محلی، با تمرکز بر دو اولویت موضوعی: محافظت از غیرنظامیان و بازداشت‌های مربوط به جنگ می‌باشد. ما همچنین به دنبال تقویت صدای جامعه مدنی محلی، افزایش کارآیی‌شان و پرورش آموزش‌های مرزی از طریق برگزاری همایش منطقه‌ای و در سطح ملی، گروه‌های کاری، مبادلات، و کارگاه هستیم. کارکنان پیش قدم به طور منظم به گفتمان عمومی و دانشگاهی در مورد حقوق بشر در منطقه از طریق انتشار یادداشت‌ها، مقالات سیاسی و مقالات دانشگاهی کمک می‌کنند [27]."

نهاد گروه "بحران جهانی" (ICG)

نهاد گروه "بحران جهانی" یا "اینترنشنال کراسیس گروپ" از سال ۱۹۹۵ شروع به کار کرده است. این نهاد بخش سیاسی "جامعه باز" است. سرمایه‌ی اولیه این نهاد توسط جورج سوروس تهیه شد. این نهاد از دل جلسه‌ای در صربستان متولد شد که شرکت‌کنندگان آن جلسه معاونین آینده بانک جهانی و تشکیل دهندگان این نهاد بودند، به قول خودشان، نهادی مستقل است که بتواند چشم و گوش مسائل صلح باشد. نهادی که صداها روسای سابق جمهور، نخست وزیر، وزیر و دیپلمات‌های کارکن شده سابق آن را می‌گردانند. نهادی که تقریباً تمامی سیاست‌های سازمان ملل و دولت‌ها را پی‌ریزی می‌کند و آن را باید در چارچوب سیاست "جامعه باز" دید.

اجتماعی باید در معادن، پتروشیمی و نهادهای مالی حضور داشته باشد [29].

این شفاف‌سازی تنها برای رشد بازار سهام ایشان است نه چیز بیشتر. سورس می‌گوید: از ۱۹۸۴ که فعالیتش را آغاز کرده سه میلیون دلار به مجارستان داده و تا سال ۲۰۰۴ بیش از ۵ میلیارد دلار در زمینه "جامعه باز" خرج کرده است. این پول تماما از راه بورس بازی تهیه شده و قیمت سهامش در بورس نه تنها کاهش نیافته بلکه از این راه رشد کرده است. به این مساله در بخش اقتصادی خواهیم پرداخت.

شرکت "مدیریت سرمایه" سوروس، یک شرکت سرمایه‌گذاری آمریکایی است که در زمینه مدیریت سرمایه‌گذاری، مدیریت صندوق‌های سرمایه‌گذاری، طرح‌های سرمایه‌گذاری جمعی و مبادلات سهام اختصاصی فعالیت می‌کند. شرکت مدیریت سرمایه سوروس در سال ۱۹۶۶ توسط جرج سوروس راه‌اندازی شد و در حال حاضر دارای سهام قابل توجهی در موتورولا، سلوشنز، اینتل، هربالایف، فورد، وی پی اف، گوگل، مایکروسافت، فیسبوک و هالیبرتون می‌باشد [30]. دفتر مرکزی این شرکت در شهر نیویورک قرار دارد و کلیه سهام شرکت در اختیار خانواده سوروس می‌باشد.

شرکت "هدچ فاند" که قبلا اشاره کردیم و سوروس رئیس آن است یکی از موسسات اقتصادی است که از طریق سرمایه‌گذاری افراد و نهادهایی تاسیس شده و مطابق با قانون موسسات اقتصادی آمریکا ثبت شده است. دست این نهاد اقتصادی با داشتن قدرت تمام برای سرمایه‌گذاری در هر رشته اقتصادی باز است و امروزه این صندوق ذخیره مالی به خاطر بازگرداندن بهره بالای سود، بخش بزرگی از پول‌های صندوق‌های بازنشستگی را هم در اختیار گرفته است. یکی از زیر مجموعه‌های هدچ فاند با نام "تاپگر منیجمنت" در عرض یک سال با سرمایه‌گذاری 3.3 میلیارد دلار در بازار سهام، یک میلیارد دلار سود داشته است.

جورج سوروس، بنیانگذار یکی از اولین صندوق‌های تامینی دریایی، صندوق کوانتومی است که از طریق آن ثروت عظیمی انباشته است [31]. سوروس در حوزه‌های مختلف و با استفاده از ابزارهای متعددی برای ایجاد آرمان‌ها و برنامه‌هایش با عبارت "جامعه باز" آرمایش فعالیت می‌کند، اما دو ابزارهای بسیار مهمش، یکی پول و استفاده از قدرت پولش است و دیگری تعیین

"جامعه باز" نهادی است که از هر کشور سابقا کمونیست، از هر دولت کمونیست‌کش، سرکوبگر و دیکتاتوری که آماده همراهی با "جامعه باز" ایشان باشد حمایت می‌کند تا زمین نخورد. چرا که معتقد است کمونیست پشیمان دیروز بهترین یار برای جلوگیری از رشد دوباره کمونیست است. از میخائیل گورباچف روسی گرفته تا سوهارتوی اندونزی، دولت‌های استبدادی افریقایی، خاورمیانه و آسیا و ایران.

"جامعه باز" در بیش از ۵۰ کشور دفتر دارد و در آمریکا با صدها نهاد غیردولتی کشورهای دیگر کار می‌کند. این نهاد در آمریکا با ده‌ها نهاد غیردولتی همکاری می‌کند و در زمان انتخابات ریاست جمهوری در هر کشوری بیشترین فعالیت را دارد. "جامعه باز" با نهادهایی مانند اتحادیه اروپا، دیده‌بان حقوق بشر، روزنامه‌نگاران... و رسانه‌های گروهی همکاری دارد و با نهادهایی مشارکت دارد که در زمینه حقوق شهروندی، گفتمان اجتماعی، مبارزه با مواد مخدر، زنان، کودکان، رایانه، تکنولوژی، همکاری منطقه‌ای و... فعالیت می‌کنند. این نهاد از بدو تولدش روابط بسیاری با دولت‌سازندگی و دولت‌های بعد از آن داشته است [28].

بر خلاف ادعاهای حمایت بشردوستانه و حفظ محیط زیست، کمک‌های مالی "جامعه باز" بسیار سیاسی است و در جهت حفظ منافع سهام‌سهمدارانش است. به طور مثال می‌توان به بخشی از درگیری‌های درونی آنان به خاطر منافع اقتصادی و افزایش سود سهامشان اشاره کرد و ملاحظه کرد که چگونه نهادهای ان‌جی‌اویی را در این بازی‌ها درگیر می‌کنند و با به اصطلاح جنگ زرگری به منافع خود دست می‌یابند.

به عنوان نمونه بر اساس ادعای سوروس در کتاب حباب آمریکای ابرقدرت با حمایت از نهادهای محیط زیست در تیمور شرقی، غنا، موزامبیک و سیرالئون به کمپانی پترولیوم بریتانیا فشار آوردند تا ریز دخل و خرج این کمپانی را در کشورهای متفاوت علنی کنند و همچنین آن جی‌او، "دیدبان درآمد دریای خزر" با فشار به دولت قزاقستان، این کشور را وادار کرد کلیه موارد درآمدش در دریای خزر را علنی کند و با آذربایجان و شرکت بریتش پترولیوم همکاری کند. به قول خودشان فعالیت شفاف‌سازی، گزارش‌دهی شرکت‌های نفتی در افریقا، خاورمیانه و آسیای مرکزی بزرگ‌ترین خدمتی بود که آمریکا به عنوان کشوری وابسته به نفت کرده است. این نهاد معتقد است که جریان‌ات ان‌جی‌او و نهادهای

طرح درس و محتوای برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها در سراسر جهان و استخدام نیروی متخصص در علوم اجتماعی و انسانی از کشورهای حوزه فعالیتش می‌باشد. از فعالیت‌های اقتصادی او به عنوان اهرم ثروت و قدرت می‌توان به موارد مختلفی اشاره کرد که مهم‌تر از همه رسانه‌ها هستند. رسانه‌های دیجیتال از ابزارهایی هستند که او برای رسیدن به اهدافش به شکل بسیار وسیعی مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد.

شیوه خرابکاری‌های اقتصادی شرکت‌هایی که منابع مالی بنیاد "جامعه باز" را حمایت می‌کنند

منبع اصلی فعالیت‌های اقتصادی جورج سوروس سرمایه‌گذاری در بازار بورس است و یکی از اصلی‌ترین حربه‌های کاری او بازی با پول و اقتصاد کشورها است. در زیر به چند مورد آن می‌پردازیم. اکثر خوانندگان صفحات مالی جهان در مورد کودتای چشمگیر و قوی او می‌دانند که چگونه در یک به اصطلاح قمار بزرگ در چهارشنبه معروف به سپتامبر سیاه ۱۹۹۲، در یک شرط بندی به نفع یورو اروپا در مقابل استرلینگ انگلیس، یک شبه یک میلیارد دلار به دست آورد. (بیشتر از آن پولی که قرض گرفته بود) و بانک انگلستان را مجبور به فروش استرلینگ کرد و در مدت کوتاهی پوند انگلیس را بی‌ارزش کرد [32] و در سال ۱۹۹۷ پول آسیای جنوب شرقی را به سقوط کشاند [33].

نمونه‌ی دیگر نقش سوروس در مشکلات بحران اقتصادی مالزی و فاجعه‌ای است که بر سر مردم مالزی آمد [34]. پرکینز در حالی که به تجربه‌اش در رابطه با توجیه اقتصادی شرکت‌های امریکایی در اندونزی اشاره می‌کند می‌نویسد: "منابع ارزان و کار ارزانی که چرخ‌های تجارت ما را به حرکت در می‌آورد از مکان‌هایی مثل اندونزی تغذیه می‌شود و سهم کمی از منافعش بدان جا باز می‌گردد. بچه‌ها و نوه‌های آنها در قبال دریافت وام‌های خارجی، به عنوان تضمین بازپرداخت، به گروه در خواهند آمد. اینها مجبورند به ابرشرکت‌ها اجازه دهند تا منابع طبیعی‌شان را به غارت ببرند و صرفاً به خاطر بازپرداخت وام، از آموزش، بهداشت و سایر خدمات اجتماعی چشم‌پوشند. این واقعیت که شرکت‌های ما قسمت اعظم این وام‌ها را قبلاً برای ساختن نیروگاه‌ها، فرودگاه‌ها و شهرک‌های صنعتی دریافت کرده‌اند، گویا اصلاً قرار نیست در این معادله عامل موثری محسوب شود. آیا به بهانه‌ی عدم آگاهی اکثر امریکاییان از موضوع، می‌توان بی‌گناهی آنان را

رقم زد؟ شاید بتوان گفت بی‌اطلاعتی یا عمداً همراه شده‌اند ولی بی‌گناهی؟ جای سوال دارد. بار سنگین بدهی‌ها بر دوش اکثریت جمعیت است، ثروتمند، ثروتمندتر و فقیر فقیرتر می‌شود. با این حال، به لحاظ آماری، این وضعیت به عنوان پیشرفت اقتصادی به ثبت می‌رسد.» (اعترافات یک جنایتکار اقتصادی ص ۵۵، ۹۵)

«ضمناً متوجه شدم که استادان دانشگاه‌ها ماهیت حقیقی درس اقتصاد کلان را درست نفهمیده‌اند. در بسیاری موارد» (تقریباً در همه موارد) «کمک به رشد یک اقتصاد در نظام سرمایه‌داری باعث غنی‌تر شدن افرادی می‌شود که در رأس هرم‌اند در حالی که ضرر آدم‌های پایین‌قاعده‌ی هرم می‌شود و کاری برای آنها انجام نمی‌دهد. حقیقتاً، حمایت از سرمایه‌داری اغلب منتج به نظامی می‌شود که بی‌شبهت به جوامع فئودالی قرون وسطی نیست. حتی اگر استادان من این را می‌دانستند، باز هم از بازگو کردنش اجتناب می‌کردند - احتمالاً به این دلیل که ابرشرکت‌ها دانشگاه‌ها را اداره یا تامین مالی می‌کنند. برملا کردن این واقعیت، بدون شک، به قیمت از دست دادن شغل‌شان تمام خواهد شد، همان طور که هزینه‌ی افشای این مطالب، از دست دادن شغل خواهد بود.» (اعترافات یک جنایتکار اقتصادی ص ۷۰ و ۶۹)

وضعیت تایلند بعد از شکست اقتصادی

جان پرکینز در بخش دیگری از کتابش می‌نویسد: مدیر پروژه برق‌رسانی جاکارتا، چارلی ایلینگ ورنف که نمادی از نظامیان پشت میز نشین طرفدار جنگ ویتنام است، در مهمانی خوشامدگویی به اندونزی در تابستان ۱۹۷۱ گفت: "بله ما اینجا هستیم تا یک طرح جامع بزرگ برای برق‌رسانی جاوه، پرجمعیت‌ترین نقطه‌ی روی کره زمین را پیاده کنیم. ولی این تازه قسمت کوچک کار است. بقیه‌اش هنوز رونده است!"

او ادامه داد: «ما اینجا آمده‌ایم تا این کشور را از چنگ کمونیسم نجات دهیم و به کمتر از آن رضایت نمی‌دهیم. یک شبکه‌ی سراسری برق، کلید اصلی حصول به این کار است." با توجه به وظیفه‌ای که به عهده من گذاشته شده بود نگاهی به من کرد و گفت: "اضافه برآورد بهتر از یک برآورد ناکافی است. شما که راضی به ریختن خون بچه‌های اندونزیایی یا بچه‌های خودتان نیستید. نمی‌خواهید که آنان تحت چکش و داس وستاره یا پرچم سرخ چین زندگی کنند)». "اعترافات یک جنایتکار اقتصادی ص ۶۸)

دلالتان ارز در حمله به ارز کشورهایمانند تایلند و مالزی سود بردند. اقدامات سوروس در سال ۱۹۹۷ باعث رکود اقتصاد تایلند شد و سقوط پول تایلند را به دنبال داشت. این یکی از برگ‌های ننگین ترور اقتصادی است. سوروس هیچگاه از این عمل خود پشیمان نشد و بحران اقتصادی شدیدی که وضعیت اقتصادی را به مراتب وخیم ساخت و آسیب شدیدی بر زندگی مردم این کشور گذارد.

با اعلام سفر سوروس به تایلند در اواخر ژوئن ۲۰۰۱، مردم این کشور علنا او را به خاطر بحران اقتصادی کشورشان و به خاک سیاه نشستن‌شان، تهدید کردند. جورج سوروس پیش از سفرش به تایلند تهدیدات امنیتی دریافت کرد.

تمام مقامات، دانشگاهیان و سیاستمداران از آقای سوروس انتقاد کردند. شهردار بانکوک گفت: «آیا او احساس شرم نمی‌کند؟ برای دیدن بدبختی ما که ناشی از اقدامات شوم اوست می‌آید؟ سزاوار یک انفجار خوب بر روی سرش است». تهدیدات متعددی بر روی اینترنت علیه این تاجر متولد مجارستان و نیکوکار منتشر شد. یکی از این پیام‌های تهدیدآمیز چنین بود: «اگر او جرات دارد به تایلند بیاید، ما نمی‌توانیم امنیت او را تضمین کنیم، او پسر بدی است. او مسبب واقعی مشکلات ما است، جهان بدون او بهتر خواهد بود...» سوروس اعتراف کرد که «صندوق‌های تامینی او در بحران ارز آسیایی نقش بازی کرده است». اما اعلام نکرد تا چه حد صندوق مدیریت سوروس در آشفتگی بازار بات (واحد پول تایلند) درگیر بوده است [35].

از آخرین اقدامات او می‌توان به شکست کشاندن اقتصاد روسیه در دسامبر ۲۰۱۴، بعد از درگیری‌های درونی اوکراین اشاره کرد. [36] البته پرداخت به بحث تحریم و بحرانی مالی روسیه، نیازمند بررسی انقلاب نارنجی اوکراین است. چون روسیه به خاطر دخالت در اوکراین از طرف آمریکا، در واقع از طرف سوروس و اتحادیه اروپا به تشویق سوروس، سخت تنبیه شده و می‌شود. جورج سوروس در مقاله «سیاست جدید برای نجات اوکراین، به شرح سیاست‌های اتخاذ شده علیه روسیه و حمایت از اوکراین می‌پردازد و می‌نویسد»: «تحمیل تحریم روسیه توسط آمریکا و اروپا برای مداخله روسیه در اوکراین بسیار سریع‌تر عمل کرده و آسیب بیشتری را بر اقتصاد روسیه وارد کرده است هیچ کسی انتظار خسارت به این زیادی را نداشت. تحریم به دنبال جلوگیری از دسترسی بانک‌ها و شرکت‌های روسی به بازارهای سرمایه

بین‌المللی است. افزایش آسیب وارد شده عمدتاً به دلیل کاهش شدید قیمت نفت است که بدون آن، تحریم بسیار کمتر موثر بود. روسیه به منظور تعادل بودجه خود نیاز به قیمت حدود 100 دلار در هر بشکه نفت دارد. (در حال حاضر قیمت نفت حدود ۵۵ دلار در هر بشکه است) ترکیبی از قیمت پایین‌تر نفت و تحریم روسیه هم زمان، آن کشور را به طرف یک بحران مالی هل داد. برخی از این اقدامات پیش از این با سال ۱۹۹۸ قابل مقایسه است.

بحران مالی ۱۹۹۸ روسیه که با نام بحران روبل شناخته می‌شود، در ۱۷ آگوست (۱۹۹۸) ۲۶ مرداد (۱۳۷۷) ضربه شدیدی بر اقتصاد روسیه وارد کرد و در نتیجه‌ی آن ارزش روبل نسبت به سایر ارزهای دیگر به شدت کاهش یافت. در کنار این عوامل داخلی، عوامل خارجی نیز تاثیر زیادی بر این بحران داشتند. در همین دوران اقتصاد روسیه به شدت وابسته به فروش نفت بود و با شروع «بحران مالی آسیا» در سال ۱۹۹۷ و کاهش تقاضا و در نتیجه کاهش قیمت نفت و فلزات غیرآهنی، اقتصاد نوپای روسیه به شدت آسیب‌پذیر شده بود. از سوی دیگر با کاهش قیمت نفت، فلزات و خروج سرمایه‌گذارهای خارجی هرج و مرج اقتصادی در روسیه و موج بیکاری شروع شد.

سرانجام در ۱۳ ژوئیه ۱۹۹۸ اعطای ۶/۲۲ میلیارد دلار، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به روسیه جهت حمایت از اصلاحات و ایجاد ثبات در بازار روسیه تصویب شد. در ۲۴ ژوئیه ۱۹۹۸ تاثیر موفق این کمک مالی در بازار روسیه کمی نمایان شد اما دولت روسیه باقی این سرمایه را جهت بالا نگه‌داشتن و کنترل ارز روبل صرف کرد. در همین دوران بسیاری از اقتصاددانان سرشناس چون آندره ایلاریونوو و جورج سوروس خواستار کنار گذاشتن حمایت دولت از روبل بودند.»

البته سوروس در این مقاله اعتراف می‌کند: «در سال ۱۹۹۸، روسیه ذخایر ارز خود را تمام کرد و این مخالف قرارداد بدهی‌هایش بود که باعث آشفتگی در سیستم مالی جهانی شد. این بار روبل است که بیش از ۵۰ درصد کاهش یافته است، تورم به سرعت افزایش یافته و نرخ بهره در سطحی است که در حال هل دادن اقتصاد روسیه به رکود اقتصادی می‌باشد. مزیت بزرگ روسیه امروز در مقایسه با سال ۱۹۹۸ این است که هنوز ذخایر ارز خارجی قابل توجهی دارد و به این دلیل بانک مرکزی روسیه قادر به مهندسی روبل و برگشت ۳۰ درصد ارزش روبل از نقطه

پایین با صرف حدود ۱۰۰ میلیارد دلار و تنظیم یک خط مبادله ۲۴ میلیارد دلاری با بانک خلق چین شده است. اما تنها حدود ۲۰۰ میلیارد دلار از ذخایر باقی مانده در جریان است و بحران هنوز در مراحل اولیه است.»

او ضمن تهدید کشورهای اروپایی از خطر روسیه، از آنها می‌خواهد برای تحریم و به بحران کشاندن روسیه تحت عنوان حمایت از اوکراین سریعاً اقدام کنند و می‌نویسد: «بنابراین نیاز فوری به تغییر جهت سیاست‌های فعلی اتحادیه اروپا به سمت روسیه و اوکراین وجود دارد. من یک رویکرد دو جانبه برای توازن تحریم‌ها علیه روسیه با مقیاس بسیار بزرگتر و برای کمک به اوکراین توصیه کرده‌ام. این ایجاد توازن باید در سه ماهه اول سال ۲۰۱۵ به دلایلی انجام شود که من سعی می‌کنم توضیح دهم.»

تحریم‌ها یک شر لازم است. آنها لازمند زیرا نه اتحادیه اروپا و نه آمریکا حاضر به خطر جنگ با روسیه نیست، تحریم‌های اقتصادی برگ‌هایی است که به عنوان تنها راه برای مقاومت در برابر تجاوز روسیه است. آنها شر هستند زیرا نه تنها به کشورهایی صدمه می‌زند که بر آنها تحمیل می‌شوند، بلکه بر کشورهایی که آنها را تحمیل می‌کنند نیز آسیب می‌رساند. معلوم شده که آسیب بسیار بزرگ‌تر از آن است که کسی پیش‌بینی کند. روسیه در میان یک بحران مالی است، به نوبه خود کمک کردن به روسیه خطر کاهش قیمت در منطقه یورو یک واقعیت است.

در مقابل، تمام عواقب ناشی از کمک به اوکراین مثبت خواهد بود. اوکراین به دفاع از خود فعال می‌شود، اروپا نیز به طور غیرمستقیم از خود دفاع خواهد نمود. علاوه بر این، تزریق کمک‌های مالی به اوکراین به ثبات اقتصادی آن کمک می‌کند و به طور غیرمستقیم نیز یک محرک بسیار مورد نیاز برای اقتصاد اروپا خواهد بود و صادرات و سرمایه‌گذاری در اوکراین تشویق می‌شود. امیدوارم مشکلات روسیه و پیشرفت اوکراین، ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور را متقاعد کند که تسلیم شود و از تلاش برای بی‌ثبات کردن اوکراین دست بردارد.

متأسفانه به نظر می‌رسد که نه رهبری و نه مردم اروپا به این ملاحظات توجه نکرده‌اند. به نظر می‌رسد اروپا به طور غیرمستقیم از حمله نظامی روسیه و ادامه دادن تجارت به طور معمول بی‌اطلاع می‌باشند. این فقط مربوط به اوکراین به عنوان یک کشور دیگری نیست که نیاز به کمک‌های مالی دارد، و حتی

مانند یونان و یا ایرلند به عنوان موردی برای ثبات یورو نیز نیست که مهم است [37].»

اینها تنها بخش بسیار ناچیزی از سیاست‌های مالی سوروس برای دخالت و به بحران کشاندن اقتصاد کشورها می‌باشد.

مراکز آموزشی

اگر نخواهیم تمام این مشکل را به گردن فروپاشی اردو گاه سوسیالیستی بیندازیم ولی باید اذعان کنیم نقش بسیاری از این روشنفکران سابقا چپ در این فاجعه بی‌تاثیر نیست. چرا که مسئله داشتن شغل برای آنها و روزمرگی و بی‌افقی‌شان یکی از معضله‌های امروز جنبش جهانی است.

امروز بودجه دولتی دانشگاه‌ها فقط به اندازه‌ی مخارج نگهداری محل دانشگاه است و تمامی دانشکده‌ها و بخش‌های آموزشی رتق و فتق امور و هزینه‌ها را باید خودشان حل کنند.

نوام چامسکی در مصاحبه خود در تاریخ ۶ فوریه ۲۰۱۴ با نشریه *الترناتیو* اظهار کرد که دانشگاه‌های امریکا و استخدام اساتید بیشتر به استخدام در فروشگاه‌های وال مارت شبیه شده است. به عبارت دیگر نه استاد صلاحیت علمی دارد و نه شرایط کاری با فروشگاه‌ها و رستوران‌های زنجیره‌ای از لحاظ حقوق متفاوت است [38]. بنجامین گینزبرگ در کتاب خود "سقوط قوه ذهنی (دانشکده [39])" (می‌نویسد: افزایش مدیریت اجرایی در دانشگاه‌ها انتشارات آکسفورد لندن امروز دانشکده‌ها نه براساس آموزش، بلکه به شیوه مدیریت اقتصادی اداره می‌شود. رشته‌های آموزشی توسط مدیریت آموزشی کنترل می‌شود و هزینه یک ترم بسیار بالا رفته است [40] <http://h/>). این موضوع که تا پنجاه سال آینده نیمی از دانشگاه‌ها وجود ندارد و بسیاری از رشته‌ها توسط موسسات تکنولوژی مانند آی بی ام کنترل می‌شود، مسئله‌ای جدی است [41].

طرح این موضوعات به خاطر آن است که نئولیبرالیسم در بیست سال گذشته عملاً بنیاد آموزشی را با یک بحران روبرو کرده است و عملاً نه دانشجوی فارغ‌التحصیل می‌تواند بدهی بانکی خود را بدهد و نه جامعه قادر به بوجود آوردن شغل برای او خواهد بود.

[42]

فعالیت‌های "جامعه باز" در داخل امریکا

در پایین تر از نامه نمی‌توان سود و زیان را دید. (کتاب حباب امریکای ابرقدرت ص ۱۲۹)

“جامعه باز” تنها در خود امریکا از ۲۱۹ نهاد غیردولتی حمایت می‌کند، از حمایت از نهادهای مبارزه برای آزادی زندانیان سیاهپوست [43] که در امریکا فعالیت می‌کند تا نهاد “دمکراسی همین حالا” ایمی گلدمن، دیده‌بان حقوق بشر، عفو بین‌الملل و سایت‌های اینترنتی که برای آزادی و حقوق اجتماعی کمپین می‌گذارند. بسیاری از سایت‌های اینترنتی حرفه‌ای ایرانی در خارج از کشور از این نهادها به اصطلاح بشردوستانه کمک مالی دریافت می‌کنند. فقط کافی است به بخش مربوط به “ما که هستیم” این سایت‌ها مراجعه شود. به محضی که نهادی زیر چارچوب نهاد خیریه‌ای کار کند، حتما در ادامه، کمک‌های بشردوستانه هم در آن دیده می‌شود. فقط کافی است تا صدها نهاد ایرانی بدون نام را در گزارش مالی پایان سال بنیاد “جامعه باز” دید که بسیاری از آنها در واشنگتن، نیویورک و بوستون هستند. از کمپین بین‌المللی حقوق بشر تا نهاد *توانا* و ده‌ها نهاد دیگر نظیر *شورای ملی ایرانیان* و... حتی از نام افشین اسانلو برای گرفتن کمک مالی استفاده می‌کنند. همین کمک‌ها باعث می‌شود که همیشه کمک‌گیرندگان اجبارا در موارد حساس نظر ندهند یا اگر نظری می‌دهند بسیار رقیق و در جهت تحکیم نظام سرمایه‌داری باشد.

نمونه این نوع برخوردها حتی در امریکا در رابطه با سیاست اسرائیل اتفاق می‌افتد (مانند سایت آواز). اگرچه بسیاری از این نهادها گاه از کسانی حمایت می‌کنند که بیشترین صدمه را در جامعه خورده اند مانند حمایت از زندانیان سیاه پوست و بی‌خانمانان‌ها ولی تمامی سعی‌شان این است که این نهادها در چارچوب نظم موجود کار کنند و قوانین را زیر سوال ببرند، نه نظام را [44]

تاثیر فعالیت‌های بنیادهای سرمایه‌داری

در ۲۶ فوریه ۱۹۹۷ الن گرینپنز رئیس ذخیره مالی فدرال دولت امریکا در شهادت‌اش به کمیته روابط بانک‌ها، خانه‌ها و شهرسازی کنگره امریکا تاکید کرد که وضعیت اقتصادی در جهت مثبت و رشد حرکت می‌کند و رشد اقتصادی ۲ تا ۲.۵ درصد افزایش داشته، حقوق‌ها افزایش پیدا کرده، قیمت‌ها کاهش پیدا کرده و خریدار بیشتر شده است. قرار داد دسته‌جمعی با اتحادیه‌ها مدت زمانش گاه تا پنج یا شش سال اضافه شده است. (یعنی عملا

البته “جامعه باز” در بعضی جاها با سیاست جمهوریخواهان مشکل دارد، به خصوص بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و با کمک‌های مالی اش سروصدای زیادی راه انداخته است. جمهوریخواهان هم با بسیاری از نهادهایی مشکل دارند که کمک مالی از “جامعه باز” دریافت می‌کنند. زیرا که جمهوریخواهان به صورت سنتی با نهادهای نظامی ارتباط نزدیک‌تری دارند و در سراسر دنیا بیشتر با نیروهای ارتجاعی و بنیادگرایان سازگارترند. اما نگاهی دقیق‌تر به ادامه این سیاست‌ها نشان می‌دهد که این دو جناح مکمل هم هستند. این سیاست “جامعه باز” همانند چسب زخم باید دیده شود چون به محضی که یکی از این نهادها از چارچوب نظام دور شود، کمک مالی اش تمدید نمی‌شود.

در کتاب “حباب امریکای ابرقدرت” به تفصیل به این مساله پرداخته شده است. سوروس مخالف جنگ عراق و اشغال افغانستان بوده است، اما کاملا موافق با کمک به نهادهایی است که برای استحکام نظام سرمایه‌داری ضروری هستند. وی در ارتباط با ناکارآمدی دولت‌ها در حمایت‌های انسان‌دوستانه می‌نویسد:

“الف- کمک‌هایی که می‌شود منافع کمک‌کننده را در نظر می‌گیرد به جای آنکه نگاهی داشته باشد به سیاست داخلی کشور کمک گیرنده.

ب- کمک گیرنده هیچ نوع احساس مالکیتی بر روی پروژه ندارد و کمک‌دهنده به محض آن‌که از حوزه‌ی کمک گیرنده آن پروژه خارج می‌شود، از بین می‌رود. حتی نهادهایی مثل “یوان دی پی” هم با مشکل روبرو هستند و می‌خواهند کسانی که پروژه را اجرا می‌کنند، از خودشان باشد.

پ- کمک‌ها مابین دولت‌ها است و هیچ تضمینی وجود ندارد که کمک در راه اختصاص یافته هزینه شده باشد.

ج- هماهنگی کاملی ما بین کمک‌کنندگان دولتی وجود ندارد و در بسیاری از مواقع دولت‌ها با هم رقابت می‌کنند و کمک را به سوی منافع خودشان جهت می‌دهند.

د- این کمک‌ها ریسک بالایی برای موسسات اقتصادی دارد و بسیار سخت است که خوب به نتیجه برسد. چه برسد به اینکه سودی حاصل شود. زیرا این کمک‌ها اندازه‌گیری اجتماعی ندارد و

اتحادیه با اعضایش هیچ ارتباطی در این زمان ندارد). شرایط کار تغییر کرده و کارگران بر اثر بیکاری باید دائم دنبال کار باشند و نبود امنیت شغلی و بی‌آیندگی مهم‌ترین دست‌آورد ما برای کنترل کارگران است و اتحادیه‌ها عملاً به کمترین اضافه دستمزد قانع هستند. نهادهایی هستند که می‌گویند این بی‌آیندگی کارگران در آینده مشکل‌ساز خواهد شد ولی باید پذیرفت همین بی‌آیندگی کارگران تضمین تمکین آنها به ما است [45]. پس باید به اقتصاد مالی در این دوره نگاهی داشته باشیم.

لازم است نگاهی به اقتصادهایی داشته باشیم که سروس آن را به اقتصاد صنعتی در جهان‌سازی ترجیح می‌دهد و بپذیریم بخش عظیمی از این منابع مالی از دسترنج مردم عادی و زحمتکشان تحت عنوان ذخیره صندوق بازنشستگی و حساب پس‌انداز مردم است که می‌توان ادعا کرد تقریباً همه مردم مزدبگیر جهان در این اقتصاد مالی سهیم می‌باشند. به عنوان مثال:

فقط ۹۱ میلیون امریکائی در بازار بورس دارای سهام هستند. رئیس اقتصادی موسسه سرمایه‌گذاری در گزارش ۲۵۲ صفحه‌ای خود در سال ۲۰۱۱ می‌نویسد موسسه جهانی بورس "میوچل فاند" با سرمایه ۲۴,۷ تریلیون در سال، فعالیت دارد که 13.1 تریلیون آن در امریکا است [46]. بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ و بحران وام‌های مسکن در امریکا که منجر به ورشکستگی بعضی بانک‌ها و بی‌خانمانی میلیون‌ها امریکایی منجر شد نیز بخشی از پیامدهای فاجعه‌بار برای مردم عادی است چرا که بانک‌ها توانستند با دریافت ۷۰۰ میلیارد دلار از دولت بوش و اواما ضرر و زیان خود را جبران کنند.

امروزه در آمریکا و حتی در کشورهای دیگر کمتر کسی وجود دارد که بتواند ادعا کند که در این سرمایه و نگاه‌های مالی مشارکت ندارد. از پولی که به عنوان سهام بورس دارند یا پس‌اندازی که برای مقابله با کاهش ارزش آن در بانک‌ها سپرده‌گذاری شده‌اند [http://h/\[47\]](http://h/[47]). امروزه ۱۴۷ کمپانی سرمایه‌گذاری ۸۰ درصد اقتصاد جهانی را در دست دارند که کمپانی آقای سروس جی پی مورگان ششمین قدرت اقتصادی جهانی است. [http://h/http://h/\[48\]](http://h/http://h/[48]) پنجاه کمپانی دارویی و تکنولوژی در صدر جدول قرار دارند.

تمامی ترس مخالفین این سیستم مخوف و مافیایی خود را در جنبش اشغال وال استریت نشان داد [http://h/\[49\]](http://h/[49]). به درستی

بسیاری، این نهادهای اقتصادی را به حباب تشبیه کرده‌اند و عملاً نشان می‌دهند که شاید کمپانی‌هایی مانند اپل، میکروسافت، گوگل، کیسکو و اوراکل در مقابل سهام‌شان در بورس، یک دهم هم نقدینگی ندارند [50]. اما همین کمپانی‌ها منبع مالی اساتید دانشگاهی برای ادامه فعالیت‌هایشان هستند، چرا که بدون کمک مالی این نهادها نه دانشجویی می‌تواند تحقیقات استاد را دنبال کند و نه استاد امکان رفتن به سمینارها و سفرهای آموزشی را دارد. می‌توان ده‌ها رشته پست‌مدرنیسم، مارکسیست‌فیمینیست، ملی، مذهبی در دانشگاه‌های امریکا پیدا کرد ولی به اندازه انگلستان دست دانشکده کارگری در کل امریکای شمالی وجود ندارد و اگر هم باشد با کمک نهادها و فعالین کارگری است. به رساله دکترایی که به نقد جنبش اجتماعی پردازد نه تنها کمک می‌شود بلکه امکان ترجمه آن به زبان دیگر فراهم می‌شود. مانند ده‌ها تحقیق مثل "شورشیان آرمانگرا"، "چرا انقلاب اکتبر کودتا بود" و [51]...

اتفاقات نظرات سروس را می‌توان در دیدگاه‌های بسیاری از روشنفکران وطنی پیدا کرد: مخالفت با تفکر سوسیالیستی و مبارزه طبقاتی و وابستگی به اقتصاد مالی در ایران که به اقتصاد حجره‌ای معروف است. خرید، فروش سفته و دلالی تاریخ یک صد ساله در ایران دارد. برای همین است که از زمان ریاست جمهوری به اصطلاح سازندگی می‌توان دید که تئورسین‌های سازمان بحران جهانی که سروس یکی از بنیان آن است، همیشه روابطشان را با این طیف حفظ کرده‌اند و اکنون نیز این روابط در حال گسترش است و تلاش می‌کند آن بخش‌هایی از کارگری را تقویت کنند که گرایشات رفرمیستی دارند.

سروس آگاه است که اگر در علوم مانند فیزیک یا مکانیک مسئله اندازه‌گیری دقیق می‌تواند در نتیجه‌گیری موثر باشد و این امر در بوجود آوردن اطمینان، اصل است ولی در اقتصاد بازار به ویژه بخش مالی آن بازتاب اندیشه و باوری است که انتظارات را تحت تاثیر قرار می‌دهد. زیرا ایشان به تئوری بازتاب اجتماعی در علوم اقتصادی باور دارد و تفاوت موضوع را با علوم طبیعی می‌داند. تفاوت علوم تجربی و علوم اجتماعی در حرکت فعالانی است که در ایجاد بسیاری از پدیده‌ها، رویدادهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نقش آفرینی می‌کنند. چرا که علوم تجربی بر خلاف علوم اجتماعی تحت قانون‌مندهای معینی صورت

می‌گیرند. چرا که دانشمندان علوم تجربی نقش عمده‌ای در آزمایش‌ها دارند اما در نهایت تأثیری بر نتیجه ندارند.

نتیجه‌گیری

این نوشته نمی‌خواهد به نقش گرایش‌های فوق‌العاده قوی و خطرناک دیگر در خود آمریکا، در رابطه با سیاست خارجی آمریکا کم اهمیت بدهد چرا که شاید این گرایش قوی‌تری است که در دو قرن گذشته وجود داشته که هم جمهوریخواهان و هم دمکرات‌ها آن را پذیرفته‌اند، یعنی جنگ و اشغال که تا به امروز از این سیاست دست برنداشته‌اند. ریچارد پیت [52] در مقاله‌اش "شکار جنگ برای آخرین حربه جنگ و صلح"، از قول توماس بارنت در کتاب نقشه جدید پنتاگون می‌نویسد: " ۱۱ سپتامبر برای ما یک هدیه بود تا از خواب شیرین سال نود (منظور فروپاشی بلوک شرق) بیدار شویم و خود را متقاعد کنیم که دورنمای استراتژی آمریکا باید این باشد که به رشد دولت‌هایی کمک کند که قانون توازن منطقی جنگ و صلح را به رسمیت می‌شناسند، آن هم کشورهایی که فرهنگ جهانی‌سازی را پذیرفته‌اند در غیر این صورت برای دیگر کشورها تنها فرصتی که باقی می‌ماند، لشگرکشی آمریکا به آنجا است".

وقتی مجله اکیوار از بارنت (روزنامه نگار) سوال می‌کند: "این کارکرد جدید برای جامعه ما و جهان در درازمدت چه معنی دارد؟ می‌گوید " بگذارید رک و راست به شما بگویم جوانان ما هرگز از خاورمیانه بر نمی‌گردند و ما این منطقه را رها نمی‌کنیم تا زمانی که آنها بپذیرند که به جهان بپیوندند. به همین سادگی می‌گویم یعنی راه خروج دیگری نمانده است".

کسی نمی‌تواند این مساله را نادیده بگیرد که بسیاری از کشورها یا خود طعم این سیاست را چشیده‌اند و یا از ترس این سیاست بسیار عقب‌نشسته‌اند، ولی بنیاد "جامعه باز" یک قدم فراتر رفته و معتقد است اگر ما در یک حمله برق آسا، زیر ساخت‌های اقتصادی و انسان‌های زیادی را از بین می‌بریم، با حمله اقتصادی می‌توانیم تمام کشورها را هم رای خود کنیم و از راهی پیش برویم که با فرهنگ، مذهب و سیاست آن جامعه هماهنگ باشد. ما باید به دو طرف مشورت لازم را بدهیم.

در رابطه با ایران باید در خارج با گروه‌ها و نهادهای مشابه همکاری کنیم و این همکاری را در داخل ایران از طریق گروه بحران جهانی پی‌گیریم و نوشت:

"یافته‌ها و پیشنهادها‌های اصلی این گزارش شامل موارد ذیل می‌باشد: پیروزی آقای روحانی تغییری در اصول بنیادین نداده است: رهبر جمهوری اسلامی همچنان تصمیم‌گیر نهایی است و اصطکاک بین او و رئیس‌جمهور جدید اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. در عین حال، خطوط قرمز ایران که شناسایی حق غنی‌سازی اورانیوم و رفع تحریم‌ها هستند نیز ثابت باقی خواهند ماند. اما آنچه بی‌شک دگرگون خواهد شد لحن و شیوه مذاکره کردن ایران است.

سابقه طولانی آقای روحانی و نوشتارهای تفصیلی‌اش نشانه‌هایی از شیوه مطلوب مذاکراتی او را نمایان می‌سازد. تجربه او به عنوان مذاکره‌کننده ارشد هسته‌ای ایران دارای پیام دوگانه‌ای است. از طرفی او معمار تنها توافقنامه هسته‌ای است که در یک دهه گذشته بین ایران و غرب به امضا رسیده است. از طرف دیگر آقای روحانی معتقد است که عدم وفاداری غرب به وعده‌هایش در آن زمان موجب شد که منتقدین داخلی او را به شدت مورد نکوهش قرار دهند. از همین روی ممکن است او این بار با احتیاط بیشتری وارد عرصه دیپلماسی شود و تمایل بیشتری به شفاف‌تر کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران داشته باشد تا محدود کردن دامنه آنها که هدف نهایی آمریکا و اتحادیه اروپا است.

امروز دستیابی به یک توافق دشوارتر از زمانی است که سرپرستی پرونده هسته‌ای بر عهده آقای روحانی بود. مواضع طرفین سخت‌تر، اعتماد کمتر، برنامه هسته‌ای گسترده‌تر و تحریم‌ها فراگیرتر شده‌اند. بعلاوه شک و تردیدهایی در هر دو سو وجود دارد. غرب به توانایی آقای روحانی در اجرایی کردن یک توافق احتمالی شک دارد، و ایران مطمئن نیست که غرب بخواهد به یک توافق برد-برد دست یابد که در برگزیده روشی برای همزیستی با جمهوری اسلامی و قبول نقشش در منطقه باشد و در نهایت آقای اوباما توانایی لغو تحریم‌ها را در رویارویی با کنگره داشته باشد.

برای زنده کردن و از سر گرفتن گفتگوهای هسته‌ای باید سه راهکار به هم مرتبط را در پیش گرفت: اول باید محتوای بسته پیشنهادی را تغییر داد. برای این کار لازم است که گام اعتمادساز

حول مساله غنی سازی ۲۰ درصدی ایران را ترکیب کرد با توافق بر اصول کلی حاکم بر راهکار نهایی، تا ابتدا و انتهای مذاکرات مشخص باشند. سپس لازم است در کنار بحث‌های چند جانبه بین ایران و 5+1، گفتگوهای خصوصی بین ایران و آمریکا صورت بگیرد و نهایتاً، لازم است که در مورد مسائل مربوط به امنیت منطقه هم گفتگوهای دوجانبه ای بین ایران و غرب و بخصوص آمریکا انجام شود [53]. این توافق تا به امروز چراغ راهنمایی طرفین است.”

این تحلیل سروس از وضعیت کنونی ایران است. می‌توان دید که این دیدگاه‌ها چه میزان در مذاکرات نقش داشته و دارند.

ما به تمامی نهادها و مکانیسم “جامعه باز” در بالا اشاره کردیم. اما اصل قضیه، یعنی زحمتکشان جامعه ما در طرف دیگر معادله سیاسی قرار گرفته‌اند. جهانی‌سازی، شکست بلوک شرق و سوسیال‌دموکراسی یک مانع مهم ناامیدکننده فراگیری شده است که نیازمند خلق ساختارهای جدید در امکانات و فرصت‌های مقابل ما باید باشد تا از این طریق مردم بتوانند موضوع را درک و به آن عمل کنند. اگر روزگاری پاداش یک عمل در جهت بهبود کلیت جامعه در مبارزه نمایان می‌شد، باید در مقابل این فرهنگ جدید ایستاد که کار داوطلبانه و فداکاری را در گرو گرفتن کمک‌های مادی می‌داند. سازماندهی بنیادی و رادیکال در گرو تغییر بنیادینی است که رهبران جمعی خودش(نه فرد) را بوجود می‌آورد. که آن هم از طریق پایگاه مردمی و در میان مردم، نه از طریق مجازی می‌باشد.

اگر طبقه کارگر را به مفهوم وسیع کلمه یک نیروی اجتماعی کار بدانیم پس نیازمند فعالیت‌های بنیادی‌تری هستیم چرا که یکی از اشکالات اصلی در جنبش کارگری ما این بود که در سی سال گذشته، کسی مسئولیت مشکلات خاص تحلیل‌ها و سازمان‌دهی‌مان را نپذیرفت. ما نپذیرفته‌ایم تا زمانی که نقدپذیر نباشیم جلب اعتماد بسیار سخت است. چرا که سیاست مطلوب عملی می‌تواند بحث و تحلیل، اندیشیدن و تدوین استراتژی جدید دموکراتیسم انقلابی را در میان جنبش کارگری توسعه دهد که این کارزاری است جدید در مبارزه.

طبقه کارگر با این شعار که سرمایه‌داری سیستمی است مخرب و خانمان‌سوز مشکلی ندارد و آن را می‌پذیرد، مشکل در چگونگی مقابله با این سیستم است. چرا که امروز مشکل سر راه، سوسیال

دموکراسی است که خواهان رفم در وضعیت موجود است و خود در سه دهه گذشته کلیه‌ی دست‌آوردهای طبقه کارگر را نیز کم کم از بین می‌برد. کشورهای اسکاندیناوی مثل نورن آن است. همین مشکل سوسیال دموکراسی در عقب‌نشینی اتحادیه‌های کارگری وجود دارد. آنها نیز این مشکل را در نبود تئوری عمل راهگشا و چپ دارند. زیرا که نظام سرمایه داری بسیاری از نیروهای چپ سنتی را آلوده کرده است. مثال روشن آن برخی از جریان‌ات تروتسکیست سابق در کشورهای صنعتی و احزاب برادر سابق و نیروهای مائوئیست است که خود به نوعی فعالیت‌شان در گروه‌مین کمک‌هاست. پس باید به یک خانه‌تکانی دست بزنیم و نگذاریم که جریان‌اتی زیر لوای کمک، به توجیه این نهادها بپردازند. چپ غربی در تنبلی خودش تنها به پارلمان‌تاریسم راضی است و تنها در گرو نوشتن حمایت از مبارزات مردم تحت ستم کشورهای است که مسبب اصلی سیه روزی آنان دولت خودشان است، فقط نق می‌زند و حتی حاضر نیست یک حسابرسی از دولت خودشان داشته باشد که چرا پول مالیات مردمشان در ریختن بمب و حمایت از بنیادگرایی خرج می‌شود.

در مقابل این غول مخرب زیر شعار “جامعه باز” بشردوستانه، ونهاد های رنگارنگی که هر روز نظام سر مایه داری از آستین بیرون می‌آورد، چاره‌ای جز آموزش و سازماندهی درازمدت برای ما باقی نمانده است. امروز نمونه‌های زیادی از تجربه دموکراسی شورایی و مدیریت کارخانه توسط خود کارگران در سطح جهان وجود دارد که ما در آینده به آنها خواهیم پرداخت. این تجربیات پراکنده بار دیگر اثبات می‌کند که برای کارگران و زحمتکشان چاره‌ای جز ایجاد تشکل‌های سراسری با اتکا نیروی خودشان موجود نیست.

گروه تحقیقات بین الملل مدافعان حقوق کارگر

[1] http://en.wikipedia.org/wiki/George_Soros

تمامی این مقاله در رابطه با کمک‌های به اصطلاح بشر دوستانه بنیاد جامعه باز جورج سوروس است

[2]

اگر در دوره هایی جریان‌ات سیاسی از دولت‌ها کمک می‌گرفتند، در دوره جدید این کمک‌ها از طریق نهادهای بشردوستانه صورت می‌گیرد و جدا از این که بخشی از کمک‌ها توسط شهرداری‌ها در

یکی پس از دیگری - به طور عمده تفت، ویلسون و فرانکلین روزولت- با استناد به این دکترین، فعالیت های پان امریکایی واشنگتن را تا پایان جنگ جهانی دوم گسترش دادند. نهایتاً در نیمه آخر قرن بیستم، ایالات متحده امریکا به بهانه «تهدید کمونیسم» تسری این اندیشه به تمام کشورهای جهان، از جمله ویتنام و اندونزی، را موجه جلوه داد. (ص ۱۱۱ اعترافات یک جنایتکار اقتصادی)

«مدرسه (آموزش نظامی) قاره امریکا» (یک مدرسه نظامی ایالات متحده امریکا که اغلب نظامیان افراطی دست راستی امریکای لاتین در آنجا آموزش می بینند و طبق آمار، اکثر خونریزی ها و کشتارهای کشورهای امریکای لاتین مربوط به آموزش دیدگان این مدرسه است. (ص ۱۱۲ اعترافات یک جنایتکار اقتصادی)

<http://www.kanoonm.com/1283>^[4]

^[5]

نقش سوروس در شکل دادن به مسایل خاورمیانه بسیار پر رنگ تر از کمک مالی به فعالیت های باصلاح بشردوستانه می باشد. او به عنوان گرداننده اصلی گروه بحران تصمیم گیرنده بخش اعظم دولت های فاشیست منطقه خاورمیانه نیز هست. به عنوان مثال می توان به بسته پیشنهادی به دولت ترکیه و پ کا کا در رابطه با صلح بین آنها اشاره کرد.

<http://www.crisisgroup.org/en/regions/europe/turkey-cyprus/turkey/234-turkey-and-the-pkk-saving-the-peace-process.aspx>

^[6]

در رابطه با یونان بودجه همکاری اتحادیه های کارگری یونان که منبع مالی برخی از آنها جامعه باز است توسط سالیدریتی سنتر بوده و در رابطه با سیریزا در یونان مقداری کمک های مالی وی را سوروس می داده است.

<http://www.gazetawarszawska.com/zamach/94-demo-contents/nwo/892-soros>

^[7]

http://en.wikipedia.org/wiki/American_Enterprise_Institute

کشورهای اروپایی صورت می گیرد. بخشی نیز توسط بعضی از اعضای تشکل های سیاسی با حمایت تشکیلات زیر پوشش فعالیت های آموزشی (آموزش روزنامه نگاری یا مسایل مربوط به زنان و اینترنت) و مبارزه با مذهب دریافت می شود. مثل انستیتو موج و تحرک در هلند که از حمایت های مالی خانه آزادی استفاده و نهاد مسلمان های سابق که از حمایت های مالی بشردوستانه نهادهای وابسته به سوروس استفاده می کنند.

<http://ex-muslim.org.uk/category/resources/>

<http://old.richarddawkins.net/articles/582682-the-council-of-ex-muslims-of-britain-cemb-desperately-needs-support>

the International Institute of Acoustics and Vibration (IIAV)

<http://www.iiav.org/>

^[3]

رفرنس شماره ۳ مربوط به مقاله کانون مدافعان حقوق کارگردمورد اتحادیه های کارگری امریکاست. اما برای بیشتر باز کردن مطلب این بخش از کتاب اعترافات یک جنایتکار اقتصادی هم پیشنهاد می شود:

دکترین مونرو که از سوی رییس جمهور جیمز مونرو ۱۸۲۳ مطرح شده بود، نظریه «تقدیر آشکار» یک قدم به جلو برده شد. (طبق این نظریه تقدیر آشکار تسخیر امریکای شمالی توسط سفیدپوستان مهاجر یک مشیت الهی بوده است، یعنی نابودی سرخ پوستان، جنگل ها، گاومیش ها، لایروبی باتلاق ها، ایجاد نقب های فرعی در رودخانه ها و شکل دادن به اقتصادی که متکی بر استثمار مدام کارگران و منابع طبیعی باشد را، نه آدمیان، بلکه خداوند مقدر کرده است.) و در دهه های 1850 و ۱۸۶۰ بر اساس آن اعلام شد که ایالت متحده امریکا دارای حقوق ویژه بر تمام نیم کره قاره امریکا است، از جمله حق دارد به هر کشوری در امریکای مرکزی و امریکای جنوبی که از سیاست های ایالات متحده ی امریکا حمایت نکند، یورش ببرد. تدی (تئودور) روزولت، با توسل به دکترین مونرو، دخالت ایالات متحده امریکا در جمهوری دومینیکن، ونزوئلا و کلمبیا در دوران «آزادسازی» کذایی پاناما از کلمبیا را توجیه کرد. روسای جمهور بعدی امریکا،

سوروس کیست؟

بسیاری از روشنفکران چپ ایرانی در دهه نود به نقد پوپر پرداختند که متاسفانه در فضای بعد از فروپاشی دیوار برلین این نقدها زیاد انعکاس پیدا نکرد و کتاب کارل پوپر جامعه باز و دشمنانش با ترجمه علی اصغر مهاجر شاید در آن روزگار به خاطر کمک‌های دولتی بیشترین فروش و پیروان را در ایران داشت. شاید باز چاپ نقدهایی پوپر در این دوره کمکی باشد.

The Alchemy of Finance: George Soros, [11]

The Tragedy of the European Union Gorge Soros 2014 Published in the United States by Public Affairs P 129

Bershtein, B and V. B Borsevic (2002) [12]
Theory of Reflexivity by George Soros

سوروس در سخنرانی اش در دانشگاه آم آی تی به تئوری بازتاب اشاره می‌کند و می‌گوید که از طریق این تئوری هم پول در می‌آورم و هم کمک می‌کنم

<http://churchandstate.org.uk/2011/04/george-soros-theory-of-reflexivity-mit-speech/>

دکتر مسعود درخشان مدرس دانشگاه امام جعفر صادق یکی از تئوریسین‌های نظام مالی در ایران است و در سخنرانی اش با عنوان " جنبش وال استریت؛ پایان سرمایه‌داری ؟ می‌گوید: " نگرانی اجتماعی که در این بحران وجود دارد این است که همه کوشش‌ها برای نجات سرمایه و بانک‌ها می‌باشد زیرا این ذات نظام سرمایه‌داری بر اساس سرمایه بوده و متفکران این نظام اعتقاد دارند اگر می‌خواهیم از این بحران خارج شویم باید سرمایه و بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ مالی را نجات داد در این نظام معیارها و سنجش رشد و ارزش همه بر مبنای سرمایه است."

"نکته ای که باید اشاره کرد این است که واژه سرمایه‌داری به ادبیات این کشورها دوباره بازگشته است در گذشته می‌گفتند سرمایه‌داری را کمونیست‌ها به کار می‌بردند و هر کس این لفظ را به کار می‌برد به او می‌گفتند سوسیالیست. اما هم اکنون و در این بحران این واژه دوباره در ادبیات معترضان وجود دارد و خواستار حذف سرمایه‌داری در کشور خود هستند ... سرمایه‌داری در جمهوری اسلامی ایران هم رسوخ کرده و مانند هوایی مسمومی است که نمی‌دانیم وجود دارد و آن را استشمام می‌

جورج سوروس در ۱۲ آگوست ۱۹۳۰ در بوداپست، مجارستان متولد شد. پدر او، تئودور شوارتز، ارتدوکس یهودی که، در سال ۱۹۳۶، نام خانوادگی خانواده را از شوارتز به سوروس به منظور پنهان کردن هویت یهودی خانواده اش تغییر داد. در سال ۱۹۴۷ خانواده سوروس "از مجارستان به انگلستان نقل مکان کرد و پنج سال بعد، جورج از مدرسه اقتصاد لندن فارغ التحصیل شد. سوروس همیشه در خاطراتش می‌گوید که تغییر نام و عوض کردن جعلی مذهب اش همیشه یک آدم دو شخصیتی از او ساخته است.

<http://balder.org/judea/George-Soros-The-Secret-Financial-Network-Behind-The-Wizard-By-William-Engdahl.php>

<http://www.hartford-hwp.com/archives/25a/086.html>

سخنرانی سوروس در سال ۱۹۹۸ به سوی یک جامعه باز جهانی خطوط کلی نظرات او در رابطه با سیاست و اقتصاد را روشن می‌کند. در این سخنرانی اشاره می‌کند که جهانی سازی نه تنها به انشقاق طبقه کارگر بلکه به نوآوری اقتصادی کشورها در مقابل هم شده است.

طرفدار جهانی سازی است و معتقد است اقتصاد صنعتی در موقعیت ضعفی در مقابل اقتصاد مالی قرار دارد و می‌گوید که اقتصاد صنعتی یعنی زمانی که کارخانه ساخته می‌شود و استدلال می‌کند یکی از نقاط ضعف اقتصاد صنعتی این است که مکان را نمی‌توان جابه‌جا کرد ولی اقتصاد مالی قابل انتقال است و جهانی‌سازی این امکان را بوجود می‌آورد که پول در حال حرکت باشد. پول در جایگاه قویتری در مقابل نیروی کار قرار دارد

Infopoverty Seminar Participant.
melanie.saadadi@iiav.ch OCCAM..

The Bubble of American Supremacy, Georg [9]
Soros 2004 P 136

[21]
<http://www.mehrnameh.ir/article/973/%D9%86%D9%82%D8%AF-%D9%BE%D9%88%D9%BE%D8%B1-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-D9%88-D8%AF-%D9%88-%D9%86%D9%87-%D9%81%D9%84%D8%B3%D9%81%DB%8C-%D8%AF%D9%8A%D8%AF%DA%AF%D8%A7%D9%87%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%D9%8A-%D9%83%D8%A7%D8%B1%D9%84-%D9%BE%D9%88%D9%BE%D8%B1-%D8%AF%D8%B1-%DA%AF%D9%81%D8%AA%E2%80%8C%D9%88%DA%AF%D9%88-%D8%A8%D8%A7-%D8%AE%D8%B3%D8%B1%D9%88-%D9%86%D8%A7%D9%82%D8%AF>

[22]
http://english.iranianlobby.com/print_Maghaleh.php?id=66

نایاک یا شورای ایرانیان امریکا نهاد لابی حکومت ایران در امریکا می‌باشد که در لینک بالا به کلیه نامه نگاری‌های ظریف و شخص تریتا پارسی اشاره شده است. پشتیبان این مرکز بنیاد جامعه باز سوروس است.

<http://www.us-iran.org/support/>[23]

<http://www.ngo-monitor.org/soros.pdf>

[24]
<http://news.nationalpost.com/2011/10/13/did-george-soros-fund-occupy-wall-street>

<http://www.cnbc.com/id/44892333#>

<https://www.movements.org/>[25]

Is Egypt's Labor Movement Being Co-[26]
opted by Globalists?

کنیم... بنده برای آن که به اندیشه های کمونیستی متهم نشوم در کتابی که در باره بحران مالی سال ۲۰۰۸ نوشتم چند نقل قول را از بزرگان سرمایه داری آوردم ”.

کتاب: «سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه تألیف: کیان تاجبخش

نگاه کنید به عاطفه تکلیف»))

[http://www.georgesoros.com/interviews-speeches/entry/how_to_save_the_european_](http://www.georgesoros.com/interviews-speeches/entry/how_to_save_the_european_union_from_the_euro_crisis/)
[on_from_the_euro_crisis/](http://www.georgesoros.com/interviews-speeches/entry/how_to_save_the_european_union_from_the_euro_crisis/) .

The Money Mafia , A World in Crisis- Paul [14]
T. Hellyer 2014 Credos Books

پال هیل جوان‌ترین نماینده مجلس کانادا در سال ۱۹۴۹ کسی که در سال ۱۹۶۳ وزیر دفاع کانادا بوده است در سن نود و یک سالگی خودش کتاب مافیای پولی را می‌نویسد. ایشان در این کتاب به تاریخچه جریانات مالی می‌پردازد و اوج افتضاح مالی را در جهانی سازی بررسی می‌کند.

[15]
http://en.wikipedia.org/wiki/Black_Wednesday

[16]
http://en.wikipedia.org/wiki/Operation_Paperclip

[17]
http://en.wikipedia.org/wiki/Joint_Intelligence_Objectives_Agency

[18]
https://wikispooks.com/wiki/File:Secret_Agenda.pdf

Secret Agenda: The United States Government, Nazi Scientists, and Project Paperclip, 1945 to 1990 (Google eBook)

<http://www.globalresearch.ca/the-true-story-of-the-bilderberg-group-and-what-they-may-be-planning-now/13808>

<http://trilateral.org/>[20]

• http://en.wikipedia.org/wiki/Center_for_Trade_Unions_and_Workers_Services

کمال عباس رهبر اتحادیه کارگری و خدمات کارگران از فعالان حزب کمونیست مصر در دهه هشتاد می باشد

http://www.sourcewatch.org/index.php/Kamal_Abbas#Background

د- فدراسیون اتحادیه مستقل مصر سال گذشته عملاً به کمپ ال سیسی پیوست و از او در انتخاب اش حمایت کرد
<http://www.tvcnews.tv/?q=article/egypts-state-trade-union-federation-backs-el-sisi-official>

کیسی یک بازیکن برجسته برای فشار آمریکا در شرق میانه برای بازسازی تصویر آمریکا است که سخنران کلیدی در این کنفرانس پروژه "دموکراسی در خاورمیانه (POMED)" در ژانویه سال ۲۰۱۰ است.

POMED روی اظهارات کیسی در مورد "انقلابیون سبز" ایران تاکید می کند:

ما از جنبش سبز الهام گرفتیم، توسط مردمی که در ایالات متحده هستند و از کسانی که در خیابانهای ایران هستند حمایت می کنند. با توسعه بیشتر جنبش اپوزیسیون، کشور ایران برای همیشه تغییر خواهد کرد.

کیسی نیز به استراتژی های ذاتی تکنولوژی جدید (Newtech) در "انقلاب های رنگی" در هر بخشی از جهان که آشکار شده اند اشاره می کند:

در بحث چشم انداز آینده برای حرکت دموکراتیک، کیسی به نقش فن آوری های جدید "فیس بوک، توئیتر، و وبلاگ نویسی" برای باز کردن فضای بیشتر برای بحث های دموکراتیک اذعان کرد. او قانون صدا، را که اخیراً تصویب شد، ستایش کرد و همچنین امیدوار است ایرانیان قادر به برقراری ارتباط آسان تر در میان خود برای از بین بردن فایروال (سانسور) اعمال شده توسط رژیم ایران باشند"

<http://www.globalresearch.ca/is-egypt-s-labor-movement-being-co-opted-by-globalists/23305?print=1>

بعد از فروپاشی بلوک شرق، کشورهای متعددی که تحت جهانی شدن، خصوصی سازی و بدل سازی فرهنگی، در پروسه بازسازی این کشورها به یک (نظم) اقتصادی بین المللی رسیده بودند به کجا رسیدند. خاورمیانه هم اکنون تحت جنجال و هیاهو همان "انقلاب های رنگی" است. در مصر جنبش مدنی بوجود آمده است که به طرز مشکوکی مانند ایجاد جهان وطنی (globalist) به نظر می رسد.

برای سرنگونی استبداد اسلامی موجود در تونس و مصر بسیاری از لیبرال های غربی و دیگران مشوق هستند، با بالا رفتن هوراهای گروه های کر (یک صدا)، شورش در یمن، بحرین، اردن، ایران و لیبی گسترش می یابد. به نظر می رسد تمامیت مبارزان "شورش مردمی" به راحتی بلعیده می شوند و در توصیف از این شورش ها، رسانه ها از آنان تحت عنوان "قیام خود به خود" (خودجوش) یاد می کنند. همچنین بسیاری در تعصب و غیرت انقلابی خود بر این باورند که این شورش ها منادپانی برای سرنگونی سرمایه داری هستند. یکی از آنها که ممکن است از آن این انتظار را داشت، برخی گروه های چپ هستند، اما به لحاظ تاریخی معمولاً حرکتی بسیار بیشتر از یک بهم زدن آرام انجام نداده است و مشاهده می شود که آنها در آغوش سیاست ایالات متحده قرار می گیرند.

در میان شادی برخی از خیرین (که معنای نه چندان خوبی است) یک سوم از تشکل های اتحادیه های مستقل فدراسیون مصر را باید در نظر گرفت که بسیاری از منابعشان توسط نهادهای جهانی سازی (globalist) مانند سازمان اوقاف برای دموکراسی (NED) برای ایجاد جنبش کارگری تامین شده است که می تواند همکاری برای خواسته های عادی برای اصلاحات باشد. هر سازمان می تواند به چنین سازمانی تحت عنوان ان آی د بطور مستقل مرتبط شود، درحالی که باید به علت کمک های مرکز همبستگی آمریکا (سولیداریته سنتر) برای همبستگی بین المللی کارگران، فوراً یکمورد مشکوک در نظر گرفته شود. سوال این است چه وضعیتی باعث شده که به ظهور یک جنبش کارگری جدید در مصر توجه شود؟

<http://www.ned.org/>

http://en.wikipedia.org/wiki/Dissent_%28American_magazine%29

در شناسنامه کاری‌اش آمده است که برای “بنی آید برد” مرکز یهودیان امریکا تحقیق می کرده است و بعد به شورای یهودیان امریکا پیوست و در دهه هفتاد یکی از مسئولین خانه آزادی و بعد رئیس سازمان اوقاف ملی شد

http://en.wikipedia.org/wiki/Dissent_%28American_magazine%29

بعضی موارد از برنامه ان ای دی که توسط دیوید لاو (David Lowe) اعلام شده است:

“گاه و بیگاه کنگره تخصیص بودجه ویژه ای را برای انجام طرح‌های دموکراتیک خاص در کشورهایی با منافع خاص برای بنیاد فراهم کرده است، از جمله لهستان (از طریق اتحادیه‌های همبستگی کارگری)، شیلی، نیکاراگوئه، شرق اروپا (کمک برای پیروی از گذار دموکراتیک از بلوک شوروی فروپاشی شده و جابه‌جای از قدرت تک حزبی به سیستم نیم بند لیبرالیسم غربی)، آفریقای جنوبی، برمه، چین، تبت، کره شمالی و بالکان. بعداً، NED از تعدادی از گروه‌های مدنی حمایت کرد، از جمله کسانی که در پاییز سال ۲۰۰۰ نقش کلیدی در دستیابی به موفقیت در انتخابات صربستان داشتند. اخیراً تحت عنوان ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۹، و هیئت مدیره NED سند سوم استراتژیک خود را، با بودجه ویژه قابل توجهی برای کشورهای با جمعیت مسلمان در خاور میانه، آفریقا و آسیا، تصویب کرده است.”

واضح است، هدف سازمان اوقاف ملی برای دموکراسی “انقلاب جهانی” در منافع جهانی شدن است. دولت‌هایی هدفمند برای “رژیم‌های (به ظاهر مخالف منافع سرمایه داری) همان کسانی که در لیست سیاه توسط جورج سوروس و یک میزبان از دیگران مانند موسسه بین‌المللی جمهوری خواه، خانه آزادی، آگهی nauseum می باشد. در حال حاضر نگرانی اصلی کشورهای اسلامی است.

جان کویکا کوچنتلی (John Quaccia cogently) اظهار داشته اهداف AFL-CIO-NED و انجمن‌ها، نوشتن:

در این کنفرانس چندین سخنران کلیدی از “جامعه مدنی” خاورمیانه حضور داشتند و از ایالات متحده درخواست کمک کردند.

در کنفرانس محمد ازرق (Azraq) از رهبران طرفداران دموکراسی در اردن از سال ۲۰۱۰، بود که خیلی پیش از این به وجود سوء ظن گسترده به ایالات متحده آمریکا به عنوان حامی رژیم ظاهراً طرفدار آمریکا (دلالت داشت به رسانه‌های خبری) بود، اظهار داشت، فعالان “جامعه مدنی” به دنبال حمایت ایالات متحده آمریکا برای:

”حمایت شدیدتر گسترش برنامه‌های ام ای پی آی (MEPI) و خواستار کمک‌های هدایت شده بیشتر به طور مستقیم به جامعه مدنی. در لبنان و ایالات متحده توافق شد که راه‌هایی برای توسعه “جامعه مدنی پیدا کنند، یک مفهوم معنی‌دار که شامل بسیاری از فن‌آوری‌های جدید شبکه‌های اجتماعی برای تسهیل بحث بیشتر در کشورهای خاورمیانه وجود دارد.”

AFL-CIO/NED

AFL-CIO به لحاظ تاریخی به خوبی در خدمت استقرار آمریکا است، “ترکیب نظامی-صنعتی” یا هر چیز دیگری از تماس شبکه‌های جهان وطنان یا گلوبالیست‌ها (globalists) که به طور کلی سیاستی تحت جمهوری خواه و یا دموکرات هدایت می‌شود. به طور خاص آی اف ال - سی آی او از نزدیک با بنیاد ملی برای دموکراسی (NED) کار می‌کند. ن آی دی خودش درک کرد که با تام کاهن (Tom Kahn)، رابطش در خارج از کشور برای آی اف ال - سی آی او با “فعالان جامعه مدنی” مانند همبستگی در لهستان حفظ شد. او کارآموده (سرباز کهنه کار (Shachtmanite) بود، این خط از تروتسکیسم آمریکا با موقعیت طرفدار آمریکا در دوران جنگ سرد و پس از آن دنبال شد. رئیس NED کارل گرشمن (Gershman)، یکی دیگر از تروتسکیست‌های قدیمی است.

برای شناخت کارل گرشمن رئیس سازمان اوقاف ملی برای دموکراسی بد نیست به گذشته ایشان اشاره شود ایشان که از اعضای هیئت تحریریه نشریه مخالف سرمایه داری (دی سنت) در دهه شصت بوده است. این نشریه بین‌المللی که یکی از گرایش‌های تروتسکیست

مودیان مالیاتی کمی که با بنیاد ملی برای دموکراسی آشنا هستند، یک سازمان که هنوز بودجه عملیات آن متعلق به بخش خصوصی است و حداقل درچهل کشور فعال است. ماموریت NED کمک به ایالات متحده برای راه اندازی اقتصاد سرمایه داری در سراسر جهان، با حمایت از رژیم هایی است که با ایالات متحده روابط دوستانه ای دارند.

نقشی که رهبران فدراسیون کار آمریکا، AFL-CIO، در انجام کارهای کثیف NED بازی می کند "... به همان اندازه نگران کننده و در عین حال شگفت آورتر است. مرکز همبستگی AFL-CIO در بیست و هشت کشور فعالیت می کند، تا به وسیله دلسرد کردن کارگران و ترویج خصوصی سازی با کمک اتحادیه ها و گروه های کارگری ای که از شرکت های خصوصی حمایت کنند، از سازماندهی رادیکال در میان کارگران جلوگیری کند. بنیانگذاران مرکز همبستگی (AFL-CIO) موسسه امریکای برای توسعه کار رایگان (AIFLD) یکی از چهار موسسه کار دولتی است که در طی جنگ سرد برای جلوگیری از ایجاد سیستم های مستقل اقتصادی کشورهای خارجی ایجاد شده است

Quaccia می گوید که NED توسط ریگان تاسیس شد، بعد از آن که عملیات سازمان سیا افشا و بی اعتبار شده بود، آلن ونستین به عنوان موسس NED، در سال ۱۹۹۱ گفت: "بسیاری از آنچه که ما امروز انجام می دهیم ۲۵ سال پیش توسط سازمان سیا انجام شده است."

(Quaccia) نام انجمن (NED) است با سازمان کسی که منافعش در اصلاحات قانون کار است و درک آن برایش دشوار است، یک موضوع که این نویسنده در مقاله اخیر خود برای مجله سیاست خارجی مطرح کرد. بالاخره نام انجمن است یا نویسنده مفهوم نیست

Quaccia ادامه می دهد: "کار NED از طریق حوزه های متعدد: موسسه بین المللی جمهوریخواهان، موسسه دموکراتیک ملی برای امور بین المللی، مرکز بین المللی سرمایه گذاری خصوصی، اتحادیه موسسه تجارت آزاد، و مرکز آمریکایی برای همبستگی بین المللی کار (ACILS)، به عنوان مرکز همبستگی بهتر شناخته شده است."

فعالان کارگری بی باک مرکز همبستگی به نظر نمی رسد با بنیاد بین المللی جمهوریخواهان و مرکز بین المللی سرمایه گذاری خصوصی که با آنها تضاد منافع دارند در یک کنفرانس بنشینند. برعکس، مقاله در "نتیجه گیری" نشان می دهد، خصوصی سازی توسط مرکز همبستگی پشتیبانی می شود Quiccas بیان می کند، هدف NED از خط خارج کردن جنبش کارگری و اطمینان از این مساله است که نوع سیستم اقتصادی "راست" که در پی بیداری (احیا) «انقلاب های رنگی» که با OSI، IRI، و دیگران حمایت می شوند بوجود آمده است.

بودجه مرکز همبستگی از این منابع می آید:

... "منابع غیرانتفاعی دولتی و خصوصی. منابع مالی شامل آژانس ایالات متحده برای توسعه بین المللی، بنیاد ملی برای دموکراسی، وزارت امور خارجه آمریکا، وزارت کار آمریکا، AFL-CIO، بنیادهای خصوصی و سازمان های کارگری ملی و بین المللی.

چنین اتحادیه های کارگری در بلوک شوروی سابق به عنوان چیزی بیش از ضمایم دستگاه دولت مورد انتقاد قرار گرفتند، پس چرا باید مرکز همبستگی به عنوان هر چیزی باید در رابطه های مختلف به خدمت سیاست ایالات متحده در نظر گرفته شود؟

Quaccio اعلام می کند که مرکز همبستگی در حمایت از فعالیت های ضد چاوز در ونزوئلا، به ویژه از طریق کنفدراسیون کارگران ونزوئلا فعال است. از این رو یکی از معدود کشورهایی که مخالف جهانی شدن و حتی تشکیل یک بلوک بولیواری است که در پوشش دفاع از حقوق کارگران واژگون شد. سازمان دیده بان ونزوئلا به عنوان یک نقطه داغ جدید برای "شورش خود به خودی" است.

مرکز اتحادیه کارگری و خدمات کارگران، "شریک مرکز همبستگی"

فدراسیون اتحادیه های مستقل مصری برای صدایشان به طرز مشکوکی مانند یک عملیات globalist بسیار مورد تحسین قرار گرفتند. مرکز اتحادیه کارگری و خدمات کارگران (CTUWS) در سال ۱۹۹۰ تاسیس شد، همراه با اتحادیه اداره املاک و مستغلات مالیات، بر اساس فدراسیون اتحادیه های مستقل

مصری تشکیل شده است " CTUWS . شریک مرکز همبستگی " است. مرکز همبستگی اعلام می کند:

به گزارش مرکز اتحادیه کارگران و خدمات کارگران ، شریک مرکز همبستگی "،" در یک حرکت تاریخی برای جنبش کارگری مصر، اتحادیه اداره املاک و مستغلات مالیات اولین اتحادیه مستقل مصری است که ۲۷۰۰۰ عضو واقعی دارد.

کمال عباس هماهنگ کننده از CTUWS است. او با حضور در کنفرانس های کار جهانی globalist و آمریکا برای انتخاب جنبش های کارگری برای روند جهانی شدن خدمت می کند.

انجمن جهانی دموکراسی: در کجا سرمایه و سوسیالیسم دیدار می کنند . ده سال پیش کمال عباس در کنفرانس موسس انجمن جهانی دموکراسی، در ورشو برگزار شد، گرداننده بود.

[27]

<http://www.opensocietyfoundations.org/about/programs/regional-policy-initiative-afghanistan-pakistan>

زنان افغان: ۲۰۱۴ و دورتر

پنج افغان طرفدار حقوق زنان در مورد انتخابات آینده افغانستان و روند انتقال سیاسی، دستاوردهای ایجاد شده توسط زنان افغان و چالش های پیش رو، و چشم انداز کلی برای افغانستان پس از ۲۰۱۴ بحث می کنند.

آنها همچنین مقاله یافته های خود را با شبکه زنان افغانستان ، با عنوان چشم انداز ۲۰۲۴، به اشتراک می گذارند که به تشریح دستاوردهای زنان افغان طی دهه گذشته و توصیه هایی برای حفظ این دستاوردهای پس از ۲۰۱۴ می پردازد. مقاله در نتیجه مشاوره منطقه ای در ۳۴ استان افغانستان است.

سخنگویان آنان عبارتند از:

حسینه صافی به عنوان مدیر اجرایی شبکه زنان افغان، و یا AAWN از مه ۲۰۱۳ خدمت کرده است.

پلوشه حسن عضو موسس بسیاری از گروه های حقوق بشر موجود، از جمله شبکه زنان افغان، پروژه زنان و کودکان خیابانی، و Roazana است.

لیدا نادری در حال حاضر به عنوان معاون رئیس حزب برای آژانس ایالات متحده برای توسعه بین المللی زمین و اصلاحات در افغانستان کار می کند.

ماری اکرمی مدیر مرکز توسعه مهارت های زنان افغان از سال ۱۹ 99 بوده است.

منیژه نادری در کابل متولد و در نیویورک بزرگ شده است. در سال ۲۰۰۶، او به کابل نقل مکان کرد برای راه اندازی زنان برای کار زنان افغان در افغانستان.

الیزا گریزولد، آیووا (مدیر) نویسنده ای که در شهر نیویورک زندگی می کند. کتاب او، من گدا جهان هستم Landays: از افغانستان معاصر ، در ماه آینده توسط فارار استراوس ژيرو منتشر خواهد شد.

<http://www.opensocietyfoundations.org/events/afghan-women-2014-and-beyond>

ضمیمه " M بنیاد AFM سوروس به آمریکا در مورد شکنجه در افغانستان

بنیاد سوروس جورج سوروس (OSF) گزارش مهم و مختصری از سیاست با عنوان شرایط زندانی بودن در امریکا ، به طور گسترده ای در مطبوعات منتشر کرده است .

خبرگزاری فرانسه "شرایط انفرادی در یک مرکز غربالگری آمریکا در پایگاه هوایی بگرام:"

اتاق فکر (think tank) ایالات متحده در گزارش روز جمعه اعلام کرد: در یک زندان مخفی در افغانستان ارتش آمریکا با بازداشت شدگان بد رفتاری می کند - که نقض قوانین خودشان است. این گزارش ۱۶ صفحه ای بنیاد جامعه باز آمده است: از افغان ها دعوت می کند به سایت محرمانه "زندان TOR ، " و یا "زندان سیاه" مراجعه کنند. در این سایت گزارشی از بازداشت شدگان وجود دارد که بدون سرپناه مناسب و یا مواد غذایی یا

The Bubble of American Supremacy, Georg [29]
Soros 2004 P 154

[30]

<http://www.bloomberg.com/research/stocks/private/snapshot.asp?privcapId=1501285>

[31]

<http://www.telegraph.co.uk/finance/personalfinance/investing/10749558/How-to-invest-like-...-George-Soros.html>

<http://balder.org/judea/George-Soros-The-Secret-Financial-Network-Behind-The-Wizard-By-William-Engdahl.php>

[33]

<http://articles.latimes.com/1997/sep/22/business/fi-34969>

[34]

آسیا: دو مرد که در فروم بانک جهانی صحبت کردند، یکدیگر را برای مشکلات اقتصادی منطقه سرزنش کردند-

هنگ کنگ - در کنفرانس سالانه بانک جهانی در آخر هفته، دو مرد در مقابل هم برای بحران اقتصادی منطقه قرار گرفتند- سفته باز و سیاستمدار، یکی متهم به تبه کاری و دیگری ادعای قربانی بودن - در مرحله نهایی مسابقه به کلماتی مانند "ادم احمق و ابله" و "تهدید" تغییر کرد.

یک مقام بانک جهانی گفت "It's 'High Noon' in Hong Kong" (تصمیم گیری یک نتیجه نهایی در ظهري طولانی در هنگ کنگ)

کنایه به یک رویداد و یا رویارویی است که به احتمال زیاد برای تصمیم گیری نهایی یک وضعیت می باشد.

به عنوان یک نتیجه، موضوع اصلی بانکداران مرکزی این هفته تبدیل شده به این که چگونه برای جلوگیری از بحران از معجزه آسیایی اقدام کنند.

ماهاتیر ۷۱ ساله رئیس جمهور اندونزی، که تا به حال بر رشد مالزی در دوران حکومت ۱۶ ساله خود نظارت داشته ، سوروس را

دیگر حقوق اولیه نگه داری می شوند. در سال ۲۰۰۳ اولین پروژه جامعه باز در افغانستان شروع به کار کرد که گزارش سالانه دارد و روزنامه جامعه باز هم منتشر می کنند.

<http://dailyopensociety.com/fa/>

نهادخط مقدم یک نمونه از نهادهای است که هر کسی پول بدهد کمک می گیرد فقط کافی است به لیست کمک کنندگان مالی آن نظری انداخت. در شناسنامه آن آمده است "مدافعان حقوق بشر چه کسانی هستند؟ مدافعان حقوق بشر افرادی هستند که به صورت فردی و یا جمعی، به نمایندگی از طرف دیگران به شیوه ای مسالمت آمیز به ترویج و دفاع از حقوق بشر بین المللی می پردازند. آنها با اقدامات و فعالیت های خود مشخص می شوند، نه با حرفه یا عنوان شغلی یا سازمانیشان. آنها می توانند رهبران جامعه، روزنامه نگاران، وکلا، فعالان اتحادیه های کارگری، دانشجویان و یا اعضای سازمان های حقوق بشری باشند. آنها می توانند از حقوق زنان، حقوق محیط زیست، حقوق مردمان بومی، حقوق کودکان، حقوق اقلیت ها، حقوق پناهندگان و حقوق هم جنس گرایان، افراد دوجنسی و فراجنسیتی (همجنسگرایان) دفاع کند. آنها در بسیاری از کشورها با خطرات جدی شخصی مواجهند چرا که برای دفاع از حقوق دیگران در برابر منافع قدرتمندان ایستادگی میکنند.

See more at:
<http://www.frontlinedefenders.org/fa/node/2170>
4#sthash.upc2Drul.dpuf

<http://www.frontlinedefenders.org/fa/node/1836>
7

البته یکی از کمک دهندگان وزارت مخابرات افغانستان هم دولت ایران با بیش از ۴ میلیون دلار است

<http://mcit.gov.af/fa/page/14/19>

International Crisis [28]
Group http://en.wikipedia.org/wiki/International_Crisis_Group

<http://www.opensocietyfoundations.org/about/programs>

متهم به هدف جلوگیری از آهنگ سریع رشد منطقه می کند "همه این کشورها ۴۰ سال را صرف تلاش برای ساخت اقتصاد خود کردند، قبل از کنفرانس ماهاتیر گفت: "آدم احمق و ابله‌ی مانند سوروس همراه با مقدار زیادی از پول می آید" و آنها را تضعیف می کند.

نظرات مخالف سوروس و ماهاتیر یک موضوع کلیدی که موضوع اصلی این کنفرانس بود را پوشش داد: تقسیم کشورها به توسعه یافته و در حال توسعه: پاسخ برای این که چگونه بحران مالی به حرکت بازار سرمایه گره خورده است.

از ژوئیه، رینگیت مالزی (پول رسمی) ۲۰ درصد از ارزش خود را از دست داده است. اگر چه کارشناسان می گویند سیاست های اقتصادی کشور دعوت برای چنین اصلاحی است، نخست وزیر گفت: مالزی قربانی یک بازی پر هزینه است.

ماهاتیر در شنبه شب در سخنرانی خود اعلام کرد: "تجارت ارز،" غیر ضروری، غیر مولد و غیر اخلاقی است. این باید غیر قانونی باشد." سوروس انکار کرد که صندوق های تامینی اش، صندوق ۹.۱ میلیارد دلار کوانتومی، نقش مهمی در تنزل ارزش کنونی رینگیت داشته است. در سخنرانی خود، او گفت که از قضا خرید ارز مالزی در طول تصادف (شکست) تاثیر کمک یک فنر را داشته ماهاتیر ادعا کرد، از او "به عنوان سپر بلا برای اشتباهات خود." استفاده شده است.

اندونزی نیز داستان کشور دیگری است که می توان در میان کشورهای جنوب آسیا که بحران اقتصادی سال ۱۹۹۷ جنوب آسیا آن تاثیر شدیدی گذاشت اشاره نمود. ژنرال سوهارتو دیکتاتوری که با کشتار حدود دومیلیون نفر از کمونیست ها و سایر مخالفین با حمایت امریکا در سال ۱۹۶۷ به قدرت رسیده بود بعد از ۳۳ سال دیکتاتوری با بحران اقتصادی و اعتراضات روزافزون مردم به ویژه دانشجویان و اتحادیه های کارگری به دستورمادلن آلبرایت در ۱۹ مه ۱۹۹۸ از سمتش کناره گیری و از مردم خواست از بشار حبیبی تبعیت نمایند.

http://en.wikipedia.org/wiki/1997_Asian_financial_crisis

اما سوروس پذیرفت که صفر در بات تایلند و ارزهای دیگر بیاید (اضافه)، سهام بازارهای ارز منطقه ای را به سوی کاهش رو به

افزایشی فرستاد. او تمایل به اخراج ماهاتیر و ممنوعیت معاملات ارزداشت و، گفت آن "دستور العمل برای فاجعه" است. پس از سخنرانی نخست وزیر، مقامات مالی مالزی سریع اعلام کردند که بانکداران به تغییر سیاست نمی توانند اطمینان کنند.

سوروس افزود: "دکتر ماهاتیر، تهدیدی برای کشور خودش است."

اقتصاددانان به این نکته اشاره کردند که بسیاری از رشد اقتصادی در دهه های اخیر در سراسر جهان را می توان در بخشی از اعتماد سرمایه گذاران به بازار آزاد دانست، که شامل تبادلات ارزی آسان و ارزش سرعت تنظیم شرایط و اطلاعات می باشد.

در ماه های گذشته، سوروس پیشنهاد کرد با ماهاتیر برای بحث در مورد اقتصاد بین المللی دیدار داشته باشد. اما ماهاتیر چنین جلسه ای را رد کرده، گفته است سوروس "جنایتکار" و "آدم احمق و ابله‌ی است."

یک اختلاف بنیادی در مورد جریان آزاد سرمایه و ایده ها منشا درگیری هایشان می باشد. مفاهیم زیر بنایی مانند این که کشورها چگونه باید توسعه یابند و در تعامل با جامعه جهانی باشند.

برخوردهای آنها از بحث های گذشته بیرون می آید. این یک تاثیرایدئولوژیکی است: استبداد مالزی در مقابل ایده آل سوروس از دموکراسی و شخصی: یک روز در سال ۱۹۹۲ که سوروس بانک مرکزی انگلستان را با یک میلیارد دلار ورشکست کرد، مالزی چندین میلیارد دلاری را از دست داد که در استرلینگ سرمایه گذاری کرده بود.

سوروس فقط از میلیاردهای خود، به عنوان یک ابزار برای تنظیم ارزشها استفاده می کند. او معتقد به یک فرار تمیز است به صورتی که اثری از جنایتش باقی نماند. او تلاش می کند تا با فریبکاری ارزش های اخلاقی کشورها (باصطلاح) بهتر شود. جیمز ولفسون، رئیس بانک جهانی، قبل از سخنرانی خود برای معرفی سوروس گفت: ۶۷ ساله ای به عنوان یک فیلسوف و یک نیکوکار، "مردی که عقل قدرتمندی دارد و از به چالش کشیدن ارتدکس نمی ترسد."

a/thailand/1320168/Soros-under-threat-during-Thailand-visit.html

[36]

<http://www.forbes.com/sites/timworstall/2014/12/16/russia-raises-interest-rates-to-17-to-defend-ruble-might-work-might-not/>

[37]

<http://www.nybooks.com/articles/archives/2015/feb/05/new-policy-rescue-ukraine/>

<http://www.alternet.org/corporate-accountability-and-workplace/chomsky-how-americas-great-university-system-getting>

The Fall of the Faculty –Oxford Press 2011 [39]

<http://www.alternet.org/corporate-accountability-and-workplace/chomsky-how-americas-great-university-system-getting>

<http://www.alternet.org/corporate-accountability-and-workplace/chomsky-how-americas-great-university-system-getting>

[42]

http://www.nytimes.com/2013/08/23/us/politics/obama-vows-to-shame-colleges-into-keeping-costs-down.html?_r=1&

<http://blog.fora.tv/2012/10/george-soros-reduce-the-number-of-black-males-in-prison/>

بر اساس آمار موجود هزینه زندان‌های ایالت کالیفرنیا از بودجه آموزش فراتر است. سوروس در این کمپین که با حمایت او باما صورت می‌گیرد سعی دارد حمایت مهاجرین و سیاهپوست‌ها را داشته باشد

[44]

<http://www.discoverthenetworks.org/viewSubCategory.asp?id=1237>

[45]

<http://www.federalreserve.gov/boarddocs/hh/1997/february/testimony.htm>

سفته باز و نخست وزیر به طور یکسان در راه های مختلفی هستند. هر دو غیر مومن هستند، و به دنبال جنجال و تبلیغ بر روی یک نکته اصلی هستند. هر دو بزرگ فکر می کنند.

این یک مسابقه بین مردی که بزرگترین بازارهای جهان را حرکت می دهد در مقابل مردی است که ادعا می کند بلندترین ساختمان جهان را در کشورش دارد . به عنوان یک نتیجه تنزل ارزش پول، بهر حال، ماهاتیر تا به حال باید چند “پروژه های عظیم” را برای منتقدان علاقمند نگه داشته است.

ماهاتیر حاضر به دیدار چهره به چهره در نشست بانک جهانی با سوروس نشد، به طوری که آنها یکدیگر را ، در سمینار در شب‌های متوالی غیر مستقیم خطاب می کردند.

سوروس در سخنرانی خود اصرار داشت که دلان کشورهای آسیایی خدماتی انجام می دهند که ارائه نوع شوک درمانی برای دولت‌ها است که سیگنال های هشدار دهنده برای(سالم نگه داشتن اقتصاد کشور to get their economic houses in order) را نادیده می گیرند.

او(سوروس) به نقاط ضعف منطقه با رشد سریع که توجه صندوق های تامینی اش را جلب کرده بود ،مانند سهل انگاری در نظارت بر سیستم بانکی، سیاست های اعتباری بیش از حد ملایم در تایلد و مالزی، و فقدان اطلاعات اقتصادی اشاره کرد.

کمیته صندوق بین المللی پول اعلام کردند به دنبال تشویق قدرت‌های جدید برای کشورهای عضو هستند تا به تدریج محدودیت‌های بیشتری را در حرکت سرمایه گذاری در داخل و خارج از بازار خودشان بردارند.

اما افت تند بازار ارز اخیر، ارزهای آسیای جنوب شرقی و بازارهای سهام کشورهای در حال توسعه را نسبت به هر گونه تخلف که بر توانایی‌شان برای محافظت در برابر جابه جایی های بزرگ ناگهانی پول خارجی در داخل یا خارج از اقتصاد شان ، محتاط ساخته است.

<http://articles.latimes.com/1997/sep/22/business/fi-34969>

[35]

<http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/asi>

اقلیم ها و کشورها و در میان مردم مختلف متفاوت است. از سر کوب مستقیم تا ترند های رنگارنگ. اگر سر کوب مستقیم جواب نداد به تخریب فعالان کارگری میپردازند و جو اتهام زنی و بدبینی را رواج میدهند و تمام تلاششان را در جهت به جان هم انداختن فعالان کارگری به کار میبرند و در این میان عناصر نفوذی خود را به درون جنبش کارگری میفرستند تا به هر تریب جلو حرکت را بگیرند. و در این زمینه تجربه های فراوان در طول تاریخ دوپست ساله گذشته دارد. از کمون پاریس تا انقلاب اکتبر و تا به مبارزات کارگران در عصر حاضر. و آخرین نمونه آن در برخورد با مسئله ایجاد تشکل سراسری کارگران است. که از هر اتهام و دشنامی نسبت به فعالان فروگذار نکردند. کسانی که خود سابقه درخشانی در همکاری با نهاد های وابسته به سرمایه داری دارند، فعالان کارگری را بدون هیچ دلیل و مدرکی متهم به داشتن رابطه با نهاد های سرمایه داری کردند و همانند سی و پنج سال گذشته هر مخالف ضد سرمایه داری را وابسته به آمریکا دانستند. و هر چه فعالان کارگری میگویند دلیل و مدرکتان چیست با گمراهی و قاحت و بی شرمی مخصوص مزدوران تنها به تکرار اتهام بسنده میکنند. ما به تجربه میدانستیم که کسانی که خود گردو خاک به راه می تندازند و هیاهو میکنند، ریگی در کفش دارند و میخواهند رد گم کنند. اما شاید به جز شرکت در سمینار ترکیه و سمینار همیلتون مدرک دیگری نداشتیم. اما امروزه مدرک مستدلی وجود دارد که این جریان پر هیاهو و تو خالی خود اولین تماس هارا با مرکز همبستگی آمریکا و یا همان سو لیداریته سنتر گرفته است. اکنون مشخص شده است که جریانی که در کوران مبارزات کارگری و تشکیل سندیکای نیشکر هفت تپه دست به تفرقه افکنی در میان فعالان کارگری زد خود از پیشتانان ارتباط با مرکز امریکائی سو لیداریته سنتر بوده است.

و در تمام این سالها آنها مخفی کرده است. فعالان کارگری که هر بار با مشقات فراوان تلاش میکنند تا آنکه بتوانند هماهنگی و همبستگی در جنبش کارگری به وجود آورند اکنون متوجه میشوند که یک جریان تفرقه افکن تمام تلاش خود را بکار میبرد تا آنکه از این هماهنگی و همدلی در میان فعالان کارگری جلو

Brian Reid – Chief Economist of the [\[46\]](#)
Investment Company Institute 51Ed ICI

[\[47\]](#)
http://www.ici.org/policy/ici_testimony/ci.11_house_mf_oversight_oral.print

[\[48\]](#)
<http://www.forbes.com/sites/bruceupbin/2011/10/22/the-147-companies-that-control-everything>

[\[49\]](#)
http://www.newscientist.com/article/mg21228354.500-revealed-the-capitalist-network-that-runs-the-world.html#.VNI7_nk5A5s

http://edition.cnn.com/2011/10/15/world/occupy-goes-global/?hpt=wo_t3

[\[50\]](#)
<http://buzz.money.cnn.com/2013/02/12/apple-cash>

[\[51\]](#)
<http://www.grassrootsfeminism.net/cms/category/7/18>

Richard Peet, Perpetual War for Lasting [\[52\]](#)
Peace, Monthly Review January 2005 Tomas
Barnett, The Pentagon's New Map 2004

<http://www.crisisgroup.org/en/publication-type/media-releases/2013/mena/great-expectations-iran-s-new-president-and-the-nuclear-talks-persian.aspx>

باز هم در ضرورت ایجاد تشکل سراسری کارگران

نظام سرمایه داری برای مقابله با مبارزات کارگران و جنبش کارگری از تمام توانائی های خود استفاده میکند تا آنکه در راه هر گونه ایجاد تشکلی سد و مانعی ایجاد کند. این سدها و موانع در

گیری کند . آنها در این مقطع اخیر تلاش فراوانی کردند تا با سرک کشیدن حتی در زندگی خصوصی افراد و به اصطلاح خودشان بر ملا کردن مسائل خصوصی و خانوادگی افراد به هر ترتیب که شده جلو فعالیت کو شندگان برای ایجاد تشکل سراسری را بگیرند . آنان که خود را قهرمانان مبارزه با سو لیداریته‌سنتز معرفی می‌کردند اکنون باید پاسخ دهند که در تمام این سالها چه سرو سری با یان نهاد داشته اند . بر ملا شدن اولین نشست نمایندگان اتحاد سو سیلیستی کارگری و اتحاد بیاصطلاح بین الملل در حمایت از کارگران ایران!!

(و چه اسم های پر طمطراقی) . با نمایندگان سو لیداریت سنتز در هتل " وست این پرنس " در کانادا که حتی میتوان در ان نام افراد شرکت کننده از دو طرف و شماره اتاق را هم ذکر کرد، تمام فریب کاری های این گروه را در ایجاد تفرقه میان فعالان کارگری نقش بر اب کرد . این که چرا تا کنون این گروه این نشست را از دید فعالان کارگری مخفی کرده بوده است مطلبی است که این گروه تفرقه افکن باید پاسخ دهد .. اما آنچه به ما مربوط میشود این گروه تفرقه افکن که با تمام وجود تلاش میکند در برابر وحدت و همبستگی در جلو فعالان کارگری در داخل بایستد دیگر حنایش رنگی برای فعالان داخلی ندارد . اکنون مشخص میشود که شرکت طرفداران این گروه در سمینار همیلتون در کنا سو لیداریته سنتز و تشویق فعالان کارگری داخل به مشارکت در سمینار ترکیه در داشتن سرو سری با ایتن نهاد وابست به سر مایه داری بوده است .

حرف اصلی ما در این مورد مشخص است . این فرهنگ باید در میان فعالان کارگری نهادینه شود و از همگان بخواهیم آنرا رعایت کند .

۱- اتهام های بی دلیل و مدرک از هر کس و هر جا ، و به هر کس که باشد مردود است و نباید به ان تن داد .. وقتی عده ای به شخص یا جریانی اتهام میزند ، این اتهام زندگان هستند که باید برای اتهامشان دلیل و مدرک بیاورند . متاسفانه شیوه های تبلیغات سر مایه داری و پرو پا گاندهای مهندسی شده ، در بخشی از

فعالان کارگری جا خوش کرده است که باید با ان مقابله کرد . زیرا که این نوع رفتار مشخصه نظام سر مایه داری است . وقتی میخواهند جلو حرکتی را بگیرند با تخریب اشخاص موثر ان تلاش میکند تا در دل رهروان حرکت تزلزل ایجاد کند . تا آنکه به خیل خود جلو حرکت را گرفته و یا در روند آن اخلال ایجاد کند و . یک هجمه ساز مان دهی شده علیه شخص یا اشخاصی به راه می اندازند که تازه کاران را منصرف کنند . باید برای مقابله با این امور با اخلاق کارگری برخورد کرد و در برابر اتهام های بی دلیل و برخوردهای شخصی سدی مقاوم ایجاد کرد .

۲- اساس تشکل سراسری بر ایجاد جو سالم و انسانی بر مناسبات مبارزان و انقلابیون است . هرزگی و بکار بردن الفاظ تو هین آمیز باید از میان فعالان کارگری رخت بر بند و بجای ان نقد صادقانه و خلاق جایگزین شود . هر کس به هرزگی قلم و زبان گشود باید طرد شود . یک تشکل ، به خصوص اگر فراگیر باشد ، نقش افراد در ان به حد اقل میرسد . پس در این صورت جایی برای بر خورد های شخصی نیست .. تشکل دارای اساسنامه و آئین نامه در هر زمینه است و افراد تابع ان هستند و قدرت تصمیم گیری و حرکت در اختیار جمع است . فرد نمیتواند در ان تاثیر فوقالعاده ای داشته باشد . تشکل سراسری محفل چند نفره نیست که در آن رابطه مریدو مرادی بر قرار باشد و اساس ایجاد تشکل سراسری بر رد روابط محفلی است و از همین رو است که محفل گرایان از ان بیم دارند .

۳- ما از ابتدا میدانستیم که فرصت طلبان و فرمیست ها که در پی حفظ نظام سر مایه داری هستند با این حرکت مخالفت خواهند کرد . زیرا که جنبش سراسری طبقه کارگر در اساس خود رادیکال است

(

ما که به تجربیات سالیان در یافته بودیم عادت رفرمیست ها همواره خنجر از پشت است، از ابتدا و قبل از اعلام نشست های تشکل سزاسری با آنان تصفیه حساب کرده بودیم. اما آنها به عادت همیشگی هنگامی که گرم مبارزه با فرقه گرایان بودیم چند خنجری از پشت زدند که البته چندان کاری نبود. زیرا که قبلا پشتمان را بسته بودیم.

بر بسترش اوفتاده رو بر خاک

خون پنجه دوانده از تنش بیرون

اندام بلندو چهره بی اسیب

از پشت فرو به پشت او خنجر (م آزم)

در این جا بد نیست به بر خی از انتقادات وارد شده به این تشکل سراسری بپر دازیم.

اولین نقد وارد شده ان است که اغلب در نوشته هایشان گفته شده: تشکل سراسری باید از مبارزات کارگران بیرون بیاید. این مطلب در چندین نوشته آمده است. شک نیست که این مطلبی درست است. اما از این منتقدین میتوانم تنها سوال کرد: دل مبارزات کارگری کجا است. آیا مکان وزمان خاصی دارد. آیا مبارزات خاصی را باید دل مبارزات دانست.

کسانی که امروزه ضرورت تشکل سراسری کارگری را مطرح می کنند نزدیک به پنج دهه است که در دل مبارزات چپ کارگری قرار دارند. تشکل های موجود کارگری با تمام مبارزاتی که به هر نحو در پنجاه سال گذشته وجود داشته است یا مستقیما در ارتباط بوده اند و یا با واسطه و از طریق فعالان آن حرکت کاملا در جریان قرار گرفته اند. تجربه آن را جمع بندی کرده اند و تجارب خودشان را به فعالان منتقل کرده اند.

کسانی که امروز در دل مبارزات کارگری و چپ قرار دارند هر کدام سال های سال در ارتباط با این فعالیت ها در زندان ها به سر برده اند، در کنار مبارزین دخمه های زندان را پیموده اند، و از حادثه روزگار جان سالم به در برده و باز هم به فعالیت ادامه داده

اند و سپس تشکل های موجود را به سازمان درآورده اند. اگر این تشکل ها که در دوران فشار و سرکوب شکل گرفته اند در دل مبارزات نیستند لطفا این دوستان بفرمایند دل مبارزات کجاست تا ما هم سری به آن جا بزنیم. تشکل های موجود کارگری در تمام مبارزات سال های گذشته مشارکت داشته اند. از سندیکای شرکت واحد تا سندیکای نیشکر هفت تپه و تا بندر ماهشهر و پترشیمی تبریز و مبارزات کارگران معادن، کیان تایر، عسلویه، پالایشگاه ها، لوله سازی صدرا، مبارزات صنفی خبازان، ایران خودرو، سایپا، چیت ری، و هر جا که نام ببرید این فعالان یا در درون آن بوده اند و یا با فعالان آن جریان در ارتباطی نزدیک قرار داشته اند و تجارب آنان را کسب کرده اند. کدام حرکت مبارزاتی بوده است که فعالان کارگری با آن بیگانه بوده اند. حتی در جریانات خاک سفید، اسلام شهر، اعتراضات مشهد، قزوین، اعتراضات دانشجویی سال ۷۸ و اعتراضات سال ۸۸ در تمام این موارد فعالان کارگری از نزدیک همه آنان را مشاهده کرده و با افراد شرکت کننده در این اعتراضات از نزدیک ارتباط برقرار کرده اند و یا گزارش های دقیق آن ها را بررسی کرده اند. بسیاری از فعالان کارگری علاوه بر پرونده های این فعالیت ها دارای پرونده هایی از مشارکت در اعتراضات سال ۱۳۸۸ هستند و تعدادی از آنان محکومیت گرفته، دوران زندانشان را سپری کرده و یا معلق مانده اند..... اکنون واقعا سوال این است که اگر این فعالان به ضرورت تشکل سراسری رسیده اند از آسمان به آن ها وحی نشده آن ها در دل مبارزات کارگری بوده اند ما دل دیگری برای مبارزات کارگری نیافتیم. اگر این دوستان می شناسند آن را به ما نشان دهند.

در پاسخ به بعضی نقدهای مطرح شده

برخی می گویند که در این جلسات برای ایجاد تشکل سراسری از همه دعوت نشده بود و چرا از ما دعوت نکردند

۱ - اولاً شرایط برای فراخوان عمومی همگان، فراهم نیست. به خصوص که اگر فراخوان عمومی داده شود به هر ترتیب جلوی آن گرفته خواهد شد و ما نمی توانیم جلسات وسیعی برگزار کنیم زیرا که جلسات حداکثر در گنجایش یک خانه معمولی است....

۲ - هنگامی که شما می خواهید کاری جدید آغاز کنید حتما در ابتدا افرادی را که همفکر تر و هم نظرتر هستند را دعوت می نمایید و از همان قدم اول مخالفین را دعوت نمی کنید هر چند برای مخالفین حق مخالفت قائل هستید. اما این عاقلانه نیست که مثلا می خواهید به کوه بروید مخالفین کوهنوردی را دعوت کنید و یا می خواهید تشکل سراسری را تشکیل دهید در جلسه اول همه مخالفین را دعوت کنید- در این صورت کار از همان اول عقیم خواهد ماند- به عنوان مثال آقای مهرپور که خود را جزء مخالفین این امر می داند می گوید که از ما دعوت نشده. طبیعی است که از شما دعوت نشود. البته ایشان به همراه دو نفر دیگر از هیات اجرایی کمیته هماهنگی پس از اولین نشست فعالان برای ایجاد تشکل سراسری پیش ما آمدند و پیشنهادهای همکاری داشتند که ما آن را منوط به محکومیت شرکت در سمینار ترکیه کردیم و آن ها قبول نکردند..... در هر حال ما درب همکاری را با کسی نبسته ایم مشروط به آن که حسن نیت داشته باشند..... به طور مشخص کسانی که در حملات اخیر و اتهامات ناروا به فعالان کارگری مشارکت داشته اند نمی توانند در پروسه ایجاد تشکل سراسری مفید باشند.

۳ - نقدی دیگر از آقای شفیق درباره خانم نیکوروان ارائه شده که البته دارای مطالب خوبی است و از آن جمله دفاع از کارگرانی که با تعهد به سر کارشان برگشته اند که این امر را نباید به حساب کنار گزاردن فعالیت کارگری به حساب آورد.

به نظر من نقد آقای شفیق از این زاویه درست است و موارد زیر را برای توضیح ارائه می دهم

الف: برداشت من از مقاله خانم نیکوروان آن نبود که ایشان قصد تحقیر و یا توهین به کسی را دارند. بلکه برداشت من آن بود که ایشان می خواستند وضعیت نابسامان جنبش کارگری را توصیف کنند و همان وضعیت منفعلانه ای را که بر برخی از تشکل های کارگری حاکم است، توضیح دهند. اتفاقا آقای شفیق هم به این مسئله توجه کردند که ممکن است نویسنده چنین نظری داشته باشد. برداشت کلی من از مقاله چنین بود که منظور نویسنده آن است که با این وضعیت نابسامان و ضعف حاکم بر جنبش

کارگری، عده ای از فعالان کارگری به نظرشان رسیده است که با مطرح کردن تشکل سراسری و ایجاد وحدت در میان فعالان کارگری، و همچنین وحدت نظر و وحدت رویه، کمک جدید به ایجاد تشکل های کارگری شود و راهی جدید برای بسط و گسترش این تشکل ها به دست آید. همان گونه که در سال ۱۳۸۲ ابتدا این فعالان کارگری بودند که در کمیته پیگیری جمع شدند و سپس سندیکای شرکت واحد به وجود آمد در حقیقت ایشان جوهر کلامشان این بوده است که در چنین شرایطی باید فعالان کارگری با ارائه برنامه هایی جنبش کارگری را به تحرک بیشتر وادارند.

ب: نظرات کانون مدافعان حقوق کارگر همواره در بیانیه ها و اطلاعیه های این کانون منتشر می شود. و مقالات منتشر شده با امضای افراد لزوما نظر کانون نیست.
